



ویژه برنامه های نوروزی «سیمای ایران»

و «تلویزیون ۲»

از اول تا ۱۱ فروردین



گفت و گویی با پرویز قریب افشار، تهیه کننده برنامه ۴ ساعته هفت سین

«هفت سین» آخرین برنامه سیمای ایران در تلویزیون اول

«هفت سین» برنامه‌ای است که از ساعت ۳۰-۲۳ تا لحظه تحویل سال یعنی ساعت ۳-۴۵ از تلویزیون سیمای ایران پخش خواهد شد. این برنامه به پیشنهاد و با نظارت ادبی نادر نادرپور تهیه شده و پرویز قریب افشار کلیه اختیارات اجرایی آنرا بعهده داشته است. با قریب افشار در مورد این برنامه گفتگویی داریم:

* برنامه هفت سین از چه قسمتهایی تشکیل شده است؟

* پرویز قریب افشار: همانطور که نام برنامه مشخص می کند هفت سین از هفت قسمت تشکیل شده است که در هر قسمت درباره مسائل سنتی نوروز صحبت میشود که هر قسمت علاوه بر بحث، شامل نمایشنامه های کوتاه، فیلمهای



فخری نیکزاد

مستند و موسیقی است. برای اولین بار در این برنامه آهنگ «سمنو» آهنگ «حاجی فیروز» با اجرای جدید پخش میشود و همچنین یک تابلو موزیکال حافظ داریم که استاد



پرویز قریب افشار

«مهتراش» آنرا تهیه کرده است. * اجرای این برنامه را خودت به عهده داری؟ * قریب افشار: شاید در قسمتهایی از این برنامه شرکت



آزاده وزیری

کنم ولی بطور کلی مجری برنامه نیستم چون این برنامه، مجری ثابتی ندارد و خانمها فخری نیکزاد، آزاده وزیری و ژاله کاظمی اجرای این برنامه را در

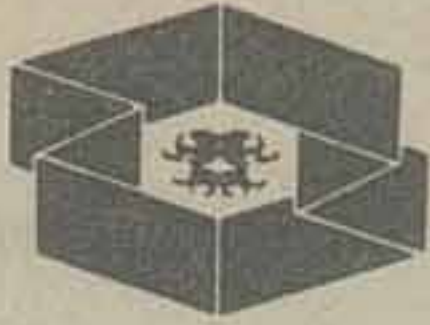
قسمتهای مختلف بعهده دارند. * در نوشتن متن های این برنامه چه کسانی با شما همکاری کرده اند؟

* قریب افشار: خانمها سیمین بهبهانی، لعبت والا، هما پرتوی و آقایان احمد کسبلا «حسین منزوی» «عمران صلاحی» و «حسن بامداد» «بهرز رضوی» و ناصر امیری بعنوان نویسنده یا این برنامه همکاری داشته اند که متن برنامه نیز زیر نظر نادر نادرپور نوشته شده است.

* آیا شوی «دنیای خوب ما» نیز در ایام نوروز برنامه ویژه ای خواهد داشت؟

* پرویز قریب افشار: احتمالاً اگر فرصت بکنم برنامه‌ی ویژه ایام نوروز تهیه خواهم کرد که جمعه پانزدهم فروردین بطریقه رنگی پخش خواهد شد.

دوشنبه

بیست و نهم
اسفند ۲۵۳۶

سیمای ایران

۱۷:۰۰	اخبار
۱۷:۰۵	حسن کچل و خروش - بچه ها بچه ها سرباز و من
۱۸:۲۰	بالمهای کاغذی
۱۸:۳۰	اخبار ورزشی
۱۸:۵۰	دراستان ما
۲۰:۰۰	عروج انسان
۲۰:۳۰	سرزمین ما
۲۰:۵۰	اخبار
۲۱:۳۰	دنیای خبر
۲۳:۳۰	میعاد ماه
هفت سین (برنامه‌ی ویژه‌ی نوروز) (رنگی)	

۴۰ دقیقه و ۵ ثانیه سال تحویل و پخش پیامها
۳:۳۰ ترانه های ایرانی (رنگی)



تلویزیون ۲

۱۹:۰۰	اخبار ۱۹
۱۹:۱۰	هفت سین
۱۹:۴۰	ره آورد «ویژه بررسی رویدادهای علمی سال ۲۵۳۶»
۲۰:۳۰	دارا و نادر «قسمت بیست و سوم»
۲۱:۳۰	اخبار ۲۱/۳۰
۲۲:۰۰	۲+۲ ویژه شب سال نو
۲۳:۰۰	فیلم سینمایی: کمدی های ماکس لندر
۲۳:۳۰	سالگی که گذشت...
۱:۳۰	نوبت بهار
۲:۵۵	در آستانه سال نو
۳:۴۵	آغاز سال ۲۵۳۷
شاهنشاهی - پیام شاهنشاه آریامهر - پیام علیاحضرت شهبانو پیام والا حضرت همایون ولایتعهد - پیام جناب آقای نخست وزیر - پیام سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران	
۳:۳۰	سلام به سال نو، سلام به روز نو
۳:۴۵	رنگارنگ

برنامه تلویزیون بین المللی

۳:۵۵	اعلام برنامه
۴:۰۰	خلاصه اخبار
۴:۰۵	گرچه استثنائی
۴:۳۰	خیابان سه سامی
۵:۳۰	بت من
۶:۰۰	اسکی باز
۶:۳۰	اخبار
۷:۰۰	فضای ۱۹۹۹
۷:۵۰	رودا
۸:۱۵	یک خانواده در جنگ
۹:۰۵	چیس
۱۰:۰۰	اخبار
۱۰:۱۵	رایان
۱۱:۰۰	پایان برنامه

گفت و گویی با ژاله کاظمی، مجری برنامه میعاد ماه

پریسا در میعاد ماه



زده است. علاوه بر این پریسا ترانه جدیدی نیز در این برنامه میخواند، که پیش از این در جایی اجرا نشده است.

* یکی از قسمت های جالب برنامه شما صحبت و بحث در باره مسائل روز است که در خلال برنامه انجام میشود. آیا در دومین قسمت نیز گفتگو و صحبتی در همان روال هست؟ * ژاله کاظمی: بله این بار آقای دکتر شاپور راسخ و دکتر کامبیز محمودی بحث و صحبتی دارند در مورد یک مسئله ی مهم اجتماعی. همچنین یک قسمت برنامه ی جدید اختصاص دارد به سخن یک معترض که ماه قبل هم شبیه آن را داشتیم.

علاوه بر اینها مسعود اسداللهی نیز در این برنامه شرکت دارد و در باره مجموعه طلاق باوی صحبت میشود.

بیست و نهم اسفند بعد از اخبار ۳۰ - ۲۰ دقیقه، دومین برنامه «میعاد ماه» از تلویزیون سیمای ایران به مدت دو ساعت پخش می شود.

با ژاله کاظمی مسئول و مجری این برنامه گفتگویی داریم:

* دعوت شما، از خانم مرضیه، هنرمند قدیمی به عنوان میهمان اولین برنامه میعاد ماه برای مردم بسیار جالب بود. حالا میخواهیم بدانیم که میهمان دومین برنامه تان کیست؟

* ژاله کاظمی: این بار، خانم «پریسا» میهمان ماه دومین برنامه ماست. از زندگی این هنرمند فیلمی تهیه کرده ایم که در این برنامه نمایش میدهم. همچنین باوی گفتگویی نیز انجام که طی آن پریسا حرفهای جالبی

«نوبر بهار» برنامه ای است متنوع که بگونه ی وارسته و نمایش های شاد سنتی تهیه شده است. گروههای مختلف رقص و گروهی از خوانندگان، در این برنامه شرکت دارند که ترانه های شاد می خوانند و رقصهای سنتی ایران را به معرض تماشا می گذارند.

این برنامه در زیر یک بازارچه که با دکور ساخته شده، ضبط شده است و سعی تهیه کنندگان بر این بوده که فضا، کاملاً طبیعی جلوه کند. بهمین دلیل در این بازارچه، ما خانواده هایی را می بینیم که برای خرید وسائل مورد نیاز خود آمده اند و خوانندگان نیز در این فضا به اجرای ترانه می پردازند.

«اکرم بنیادی» از جمله خوانندگانی است که در برنامه «نوبر بهار» آواز میخواند تهیه کننده این برنامه «ناصر برهان آزاده» است و کارگردانی فنی آن سهراب اخوان انجام داده است.

دوشنبه

بیست و نهم اسفند

ساعت ۱۰-۳۰ تلویزیون ۲

نوبر بهار

ساعتی با خوانندگان و گروههای رقص

۲۹ اسفند - ساعت ۱۰-۲۲ - تلویزیون ۲

۲+۲ به اضافه یک
هفت سین جدید!

«به ماکس» استادم که کسی را یاری رقابت با او نیست» شاگردش: چارلی چاپلین ۱۹۱۷ جمله بالا را چارلی چاپلین در گوشه عکسی از خود که به «ماکس لندر» هدیه کرده نوشته است. هر چند چاپلین بعد از سال ۱۹۱۷ بعنوان یکی از بزرگترین فیلمسازان و بازیگران فیلمهای کمدی معروف شد، ولی نباید فراموش کرد که او راهی را پیمود که «ماکس لندر» باو نشان داد.

دوشنبه بیست و نهم اسفند ساعت ۲۳ تلویزیون ۲ فیلم کمدیهای «ماکس لندر» را نشان میدهد. نمایش این فیلم در ایران با حضور دختر «ماکس لندر» (مودلندر) صورت میگیرد که در پایان فیلم دکتر هوشنگ کاوسی باوی گفتگویی انجام میدهد.

«ماکس لندر» بزرگترین شخصیت فیلمهای کمدی است. این هنرمند فرانسوی اصولاً کمدی سینمایی را بنیان گذاشت و چارلی چاپلین بعدها راه او را ادامه داد.

«ماکس لندر» در سال ۱۹۰۵ اولین فیلمش را در موسسه «پاته» فرانسه ساخت. در بحبوحه ی جنگ جهانی اول به امریکارت

فیلم «کمدی های ماکس لندر» دوشنبه ۲۹ اسفند ساعت ۲۳ نمایش داده می شود

«ماکس لندر»

استاد چارلی چاپلین

و در همان جا «چارلی چاپلین» با او آشنا شد و به او گفت «من وقتی فیلم های ترا دیدم تصمیم گرفتم راه سینمای کمدی را انتخاب کنم»

بین تیپ سینمایی «ماکس لندر» و چارلی چاپلین تفاوت هست: ماکس در فیلمهایش بازیگری وابسته به قشر بورژوا است در حالیکه چارلی نقش افراد طبقه سوم را بازی میکند. با این همه هر دو هنرمند در ایفای نقش استادند.

فیلم کمدیهای «ماکس لندر» که دوشنبه بیست و نهم اسفند ساعت ۲۳ نمایش داده میشود،

شامل سه فیلم: هسر من باش، هفت سال شکست و سه تفنگدار مفلس است. ماکس لندر، سه تفنگدار «مفلس» را زمانی ساخت که «داگلاس فربنکس» (پدر) فیلم سه تفنگدار را در هالیوود بازی کرده بود.

فیلم «لندر» به هجو این فیلم می پردازد. فیلم کمدیهای «ماکس لندر» را صدای رنه کلر فیلمساز خوب فرانسوی و موزیک «ژرژ کالوی» همراهی میکند. چارلی چاپلین راه کمدی «ماکس لندر» را دنبال می کند.

ها نوشته میشود. در برنامه‌ی مخصوص نوروز «۲ + ۲» که مدت ۵۰ دقیقه پخش خواهد شد «کاردان» با دیدی طنزآلود به مراسم سنتی ایام نوروز نگاه کرده است. وی در این برنامه همچنین پای سفره‌ی هفت سین جدیدی می نشیند. تامطالب تازه‌یی را در این مورد عنوان کند. پرویز کاردان: آخرین ۲ + ۲ چند میشود؟

این برنامه‌ی «۲ + ۲» را پرویز کاردان مخصوص سال نو تهیه کرده است و از این سری، تنها همین یک برنامه از تلویزیون پخش خواهد شد. کسانی که برنامه‌های پیشین «۲ + ۲» را دیده‌اند، حتماً باروال این برنامه آشنا هستند. «۲ + ۲» برنامه‌ی سرگرم کننده است که جنبه انتقادی نیز دارد و متن آن براساس مشکلات روز مردم، بخصوص تهران نشین

فیلم سینمایی

سایونارا

* سه شنبه اول فروردین ساعت ۲۴ تلویزیون ۲
* کارگردان: جوشا لوگان
* هنرپیشگان: مارلون براندو، رباتنر



مارلون براندو و در صحنه‌ای از فیلم «سایونارا»

نست، ولی از جمله کارگردانانی است که در سینما با ساختن چند فیلم خوب از جمله «بیک نیک»، «ایستگاه اتوبوس» و «کاملوت» اعتباری برای خود کسب کرده است. کارهای این فیلمساز از طنزی خاص برخوردار است و واقعیت را، همیشه از طریق این طنز نشان میدهد. مثلاً نگاه او به قصه «کاملوت» اوج سینمایی او است. جاشوالوگان در «کاملوت» بادی امروزی به بررسی ما جای ارتور شاو و دلاوران میزگرد پرداخته و سعی کرده است این ما جای قدیمی را با مسائل امروز جهان انطباق دهد. البته «سایونارا» یک فیلم تجارتي آمریکایی است که بیشتر بخاطر مایه‌ی درام اشک انگیزش شهرت دارد.

«سایونارا» داستان عشق یک افسر نیروی هوایی آمریکایی (مارلون براندو) و یک دختر ژاپنی است که در کافه‌ای میرقصند. این فیلم جگونگی برخورد عاطفی این دورا که دو فرهنگ کاملاً متفاوت دارند، نشان میدهد. فیلم «سایونارا» که بهنگام نمایشش در تهران موفقیت فراوانی بدست آورد یک فیلم اشک انگیز آمریکایی است. این فیلم در سال ۱۹۵۷ برنده‌ی چهار جایزه اسکار شده است؛ دو جایزه اسکار برای بهترین بازیگران زن و مرد درجه دو (رباتنر و میوشی اوسکی) و دو جایزه اسکار برای طراحی دکور و صدا برداری «جاشوالوگان» سازنده‌ی «سایونارا» یک فیلمساز مولف

سه شنبه اول فروردین ۲۵۳۷



سیمای ایران

کودکان: خیمه شب بازی (رنگی)	۱۲:۰۰
تفریح مزرعه سبز (رنگی) در انتظار بهار تاترغلام بود بودکی (رنگی)	
مسابقه زرنگ باش و بیر - زرنگ تفریح بالهای کاغذی	
برنامه از شهرستانها	۱۳:۴۰
تاتر ارحام صدر (من میخواهم) پرده اول (رنگی)	۱۴:۳۰
سیرک و سیرک بازان (رنگی)	۱۵:۳۰
کودکان: داستان گلها (رنگی) بهارانه - فیلم سینمایی «پرنسس و دزد دریایی» (رنگی)	۱۶:۳۰
شباباش (رنگی)	۱۸:۴۰
از بهشت تا بهار (برنامه‌ای از نادر نادرپور) (رنگی)	۱۹:۳۰
دمی باعبیدوملا (رنگی)	۲۰:۲۰
اخبار دنیای خبر (رنگی)	۲۰:۳۰
آقای مربوطه (رنگی)	۲۱:۲۰
ایتالیا - ایتالیا (رنگی)	۲۱:۳۵
فیلم سینمایی «سه سکه در چشمه» (رنگی)	۲۲:۵۰



تلویزیون ۲

عمو نوروز	۱۷:۰۰
سفرهای گالیور «قسمت اول»	۱۷:۱۵
فیلم سینمایی «کالای میتی جین»	۱۷:۵۰
با شرکت: دوریس دی - هوار کیل کارگردان: دیوید باتلر	
زود، تند، سریع	۱۹:۳۰
کنسرت خوانندگان: سیمین قدیری	۲۰:۰۰
نوروزنامه (۱)	۲۰:۳۰
اخبار ۲۱/۳۰	۲۱:۳۰
آخرین دفاع (برنامه‌ای از پرویز صیاد)	۲۲:۰۰
موسیقی ایرانی: هنگامه اخوان	۲۲:۱۰
جنگ نوروزی	۲۲:۳۰
فیلم سینمایی: سایونارا - کارگردان: جوشالوگان	۲۴:۰۰
با شرکت: مارلون براندو، رباتنر، میوشی اوسکی	
در پایان موسیقی تیمه شب	

برنامه تلویزیون بین المللی سه شنبه اول فروردین

اعلام برنامه	۱:۵۵
آکوامن	۲:۰۰
عصر حجر	۲:۲۵
رابین هود	۲:۵۰
فوتبال	۳:۰۸
اخبار	۴:۰۰
فیلم لورل و هاردی	۴:۰۵
فیلم سینمایی	۵:۱۵
ساعتی با جویا	۶:۰۰
اخبار	۶:۳۰
آن دختر	۶:۵۵
گریف	۷:۲۰
فیلم سینمایی	۸:۰۵
شو	۹:۱۵

سه شنبه - اول فروردین - ساعت ۲۲:۳۰ - تلویزیون ۲

جنگ نوروزی

برنامه‌ای از: بهمن فرسی و فرشید رمزی

چند ترانه از گذشته‌ها با تنظیم جدید بخش می‌شود و سپس ترانه‌های امروزی با تصنیف‌های عامیانه و سرانجام شعر خوانی و خیمه شب بازی از قسمتهای دیگر این برنامه است. در جنگ نوروزی هنرهای نمایشی سنتی و قدیمی ایران در تلفیق با هنرهای رایج نمایشی امروز عرضه می‌شود.

این برنامه مجموعه‌ی بی‌است از نمایش‌ها، ترانه‌ها و پیام‌هایی که بصورت خیلی کوتاه تنظیم شده است و بیشتر رنگ و حالت ایرانی دارد.

این برنامه با سرود گروهی شروع میشود که میتوان آنرا نوعی هم‌اوازی بحساب آورد. بعد

سه شنبه اول فروردین - ساعت ۱۹:۳۰ - سیمای ایران

از بهشت تا بهار

شبی در بزم شاعران معاصر، با شعر و شور و شادی



لعبت والا

یک میهمانی شاعرانه در منزل «لعبت والا» شاعر و ترانه‌سرای وزارت فرهنگ و هنر بر پا گشته و مهمانان آذر خواجوی، عمران صلاحی، فریدون مشیری، دکتر محمد حسین مصطفوی و ابوالحسن ورزی هستند. صحبت بر سر بهار است و شاعران شعرهایی را که در وصف بهار سروده‌اند می‌خوانند.

این، قسمتی است از برنامه «از بهشت تا بهار» که زیر نظر نادر نادر پور تهیه شده است. همچنین در این برنامه چند فیلم شانزده میلیمتری که با الهام از اشعار شعرا ساخته شده نمایش در می‌آید. این برنامه براساس پیشنهاد «ناصر امیری» - (شاعر جوان افغانی) تنظیم یافته و طراح و تهیه کننده‌ی آن نسرین متحده است و گویندگی آن را فخری نیکزاد به عهده دارد.



ارحام صدر، در صحنه‌ی از نمایشنامه «من میخواهم»

فیلم سینمایی

کالای میتی جین

* سه شنبه اول فروردین - ساعت ۱۷:۵۰ - تلویزیون ۲
* کارگردان: دیوید باتلر
* با شرکت: دوریس دی

کالامیتی جین، دخترک زیبای هفت تیر بند می‌خواهد آرزوی همه‌ی مردم شهرش را عملی کند و خواننده‌ی محبوب واشنگتنی‌شان را برایشان بیاورد. اما حوادث چنان میشوند که او به اشتباه ندیمه‌ی خواننده را به شهر کوچکش می‌آورد که اگر خوب نمی‌خواند در عوض خوب می‌رقصد و نیز دل از افسری که

«کالای میتی جین» عاشقش است می‌رباید و.....

کالامیتی جین از گروه فیلمهانیست که نهضت موج آزادی زنان در آمریکا در ساختنش تاثیر داشته‌اند، چرا که سینمای آمریکا متکی بر مردسالاری بود و زنها همیشه در فیلمهای آمریکایی نقش معشوقه یا همسر را بعهده داشتند. و قهرمانان همیشه مردان بودند و زن‌ها کار مهمی از پیش نمی‌بردند. اما در این فیلم، نقش اصلی در دست زنهاست دیوید باتلریک فیلمساز معمولی آمریکایی است که عمده فیلمهای وی «کلنل کوچولو» «راهی به مراکش»، شاهزاده خانم و دزد دریایی و «افتخار» هستند.

من میخواهم

نمایشنامه‌ی از گروه «ارحام صدر»

نمایشنامه‌ی «ارحام صدر»، با کاراکترهای خاص، سوژه‌های خاص، دیالوگ‌های خاص و برداشت‌های خاصی که از مسائل روز دارد، هویت مخصوصی پیدا کرده است. مردم، با همین هویت مخصوص است که کارهای او را می‌پسندند و به تماشای آن رغبت دارند.

از چندسال پیش، برای تلویزیون، به شکل یک سنت درآمده است که یکی دونه‌ی نمایشنامه، از همین نوع کارهای مخصوص ارحام صدر را، در بعداز ظهرهای ایام نوروز نمایش دهد. تئاتر «من میخواهم» امسال در سه پرده تهیه شده که سه روز پی در پی نمایش داده میشود. کارهای ارحام صدر، آمیزه‌ی از طنز و فکاهی است، که علاوه بر جنبه خنده دار بودن صحنه‌های آن، کارگردانش به یک نتیجه اخلاقی در پایان نمایشنامه نیز، توجه و علاقه دارد

فیلم سینمایی

حسن کچل

* چهارشنبه دوم فروردین - ساعت ۱۴:۳۰ سیمای ایران
* سناریست و کارگردان: علی حاتمی
* هنرپیشگان: پرویز صیاد، کتابون، حسن خیاطباشی و صادق بهرامی
* بطریقه رنگی



کتابون، ستاره قدیمی سینمای فارسی و بازیگر فیلم حسن کچل

وی به افسانه های ایرانی است، که میدانیم داستان عشق «حسن کچل» به چهل گیس یک افسانه‌ی معروف است. اما برغم این شیفتگی و صداقت و صمیمیت، فیلمساز به علت کم تجربگی در کار سینمای داستانی، «حسن کچل» پرداخت محکمی ندارد و ریتم فیلم کشدار و خسته کننده است و نشان از نهنختگی فیلمساز در بیان سینمایی دارد. بهرحال نمایش این فیلم

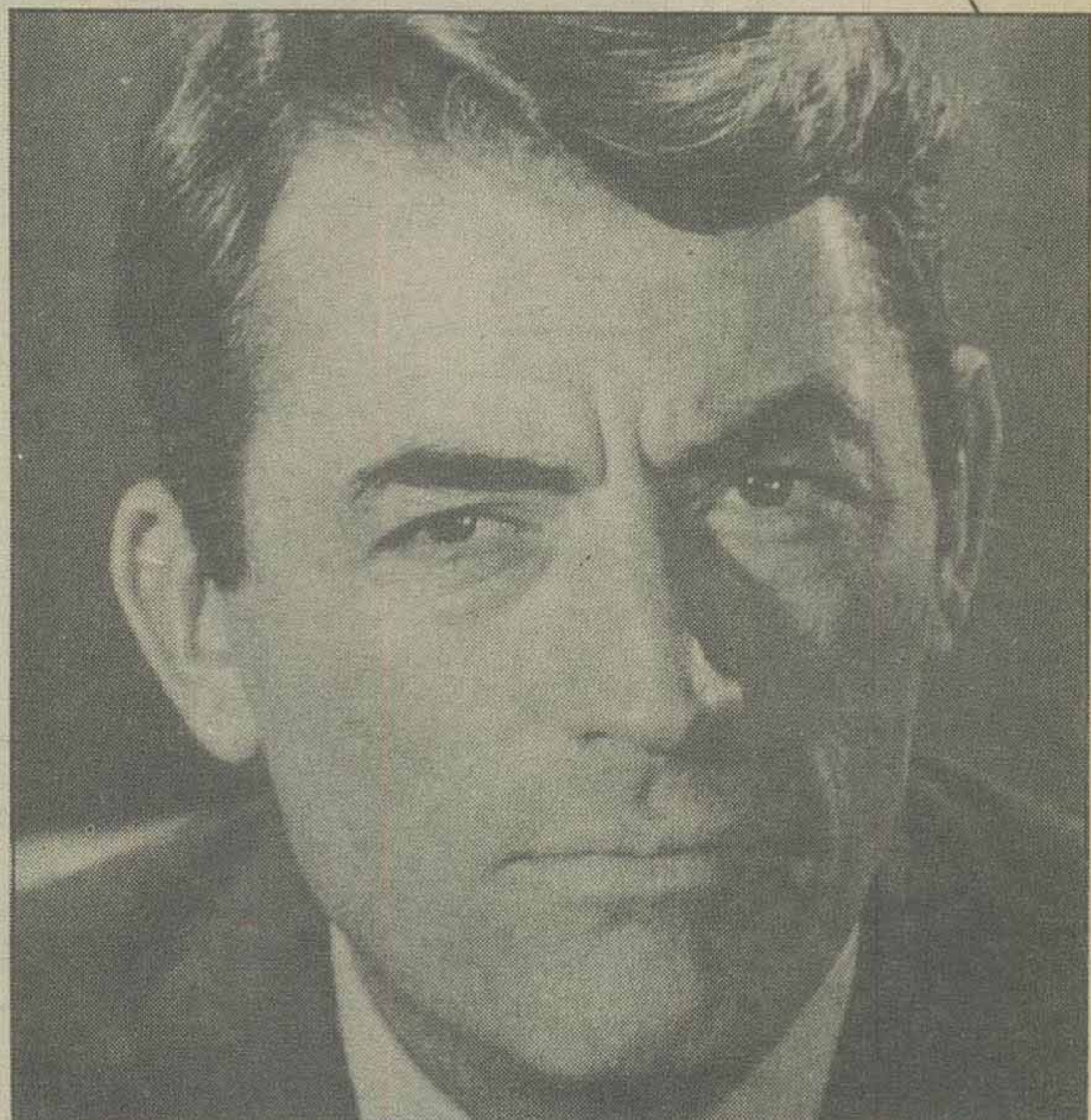
در برنامه نمایش فیلمهای ایرانی، که تلویزیون سیمای ایران از اواخر سال ۲۵۳۷ آغاز کرد و با استقبال مردم مواجه شد، اینک یک فیلم ایرانی موفق دیگر آماده نمایش است. این فیلم «حسن کچل»، ساخته علی حاتمی است که هشت سال پیش روی اکران سینما آمد. «حسن کچل» نخستین تجربه علی حاتمی در زمینه‌ی فیلم بلند داستانی، نشانه شیفتگی و علاقه

موزیکال شاد در ایام نوروز بویژه اینکه بطریقه رنگی هم پخش میشود (چون فیلم رنگی ساخته شده) انتخاب خوبی است. در «حسن کچل» پرویز صیاد در نقش (حسن کچل، و جن) بازی کرده و کتابون در نقش «چهل گیس» ظاهر شده است. صادق بهرامی و حسن خیاطباشی دیگر بازیگران این فیلم هستند. فیلم را نصرت کنسی فیلمبردار کرده و علی عباسی تهیه کننده آن است.

فیلم سینمایی

داود بتسابه

* چهارشنبه دوم فروردین - ساعت ۲۳ - تلویزیون ۲
* کارگردان: هنری کینگ
* هنرپیشگان: گریگوری پک، سوزان هیوارد



گریگوری پک

را در سینمای صامت، با توفیقی چشمگیر آغاز کرد و ادامه داد. موفقیت فیلم های او چنان بود که هر اثرش بر فیلمسازان آن دوره تاثیر فراوان می گذاشت. «سالی»، «خواهر سفید» و «استلا دالاس» فیلمهای خوب هنری کینگ در این دوره هستند. پس از سینمای صامت، هنری کینگ بساختن فیلمهایی برای گیشه پرداخت که فیلم های «ویلسون»، «قوی سیاه»، «تیرانداز»، «برفهای کلیمنا نجارو» و «عشق با شکوه است» از فیلمهای خوب او در این دوره هستند.

فیلم «داود بتسابه» علاوه بر آن که از تمامی خصوصیات فیلمهای هنری کینگ برخوردار است، چهره های موفق زمان تهیه شدن فیلم، یعنی گریگوری پک و سوزان هیوارد را نیز دارد.

هر چند فیلمهای مذهبی هالیوودی از ارزش های والای سینمایی برخوردار نیستند، اما «داود بتسابه» با اندک تفاوت، اثری است نسبتا دیدنی، بخاطر پرداخت ساده فیلمسازش «هنری کینگ» که بیشتر به شخصیت هایش پرداخته تا ترسیم فضاهای اغراق آمیز مذهبی که غالباً رنگ تبلیغاتی پیدا می کنند و صورت ناخوشایندی بخود می گیرند. «هنری کینگ» نمونه کامل و خوب یک کارگردان هالیوودی است. آدمی که ساختمان و تمام قرار داد های سینمای هالیوود را بخوبی می شناسد، منتهی هر بار این ساختمان و قرار داد ها را با شکلی و شگردی تازه بکار می گیرد.

«هنری کینگ» متولد ۱۸۹۲ در ایالات متحده است و کارش



صحنه ای از مجموعه‌ی دمی با ملا و عبید

دمی با ملا و عبید

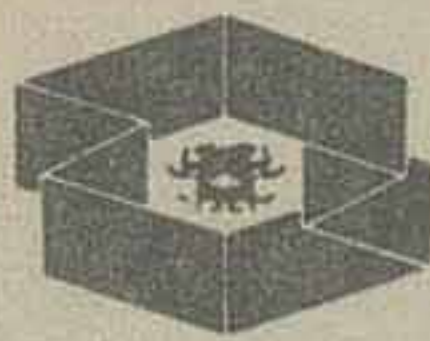
از اول فروردین تا سیزده فروردین هر روز ساعت ۲۰-۲۵ این مجموعه را در تلویزیون (سیمای ایران) خواهیم دید

فرشاد فرشود، رضا کرم رضایی باقر صحرا رودی و فریده‌ی بیات بازی دارند. «فرهاد صبا» فیلمبردار این مجموعه را بطریقه‌ی رنگی انجام داده است. هر قسمت سریال «دمی با ملا و عبید» ۱۰ دقیقه است و رنگی هم پخش خواهد شد.

از شنبه اول فروردین ساعت ۲۰-۲۵ نمایش مجموعه‌ای جدیدی بنام «دمی با ملا و عبید» از تلویزیون یک آغاز میشود که تا سیزده نوروز نمایش آن ادامه خواهد داشت. این مجموعه را سعید نادری براساس داستانهایی عبید زاکانی ساخته است و در آن

چهارشنبه دوم

فروردین ۲۵۳۷



سیمای ایران

۱۱:۰۰	کودکان: زنگ تفریح کارگاه موسیقی (رنگی) ملامکتی در انتظار بهار ز رنگ باش و ببر - بالهای کاغذی
۱۳:۰۰	ورزش ایران در سالیکه گذشت (رنگی)
۱۴:۰۰	برنامه از شهرستانها
۱۴:۳۰	منتخب فیلمهای ایرانی (حسن کچل) (رنگی)
۱۶:۰۰	ترانه های شادشاد (رنگی)
۱۶:۴۵	کودکان: داستان گلها (رنگی) زنگ تفریح بهارانه - فیلم سینمایی (جزیره گنج) (رنگی)
۱۸:۳۰	مسابقه ویژه (از هامون تارس) موسیقی ایرانی (رنگی)
۲۰:۲۰	دمی باعبید وملا (رنگی)
۲۰:۳۰	اخبار دنیای خیر (رنگی)
۲۱:۲۰	آقای مربوطه
۲۱:۳۵	ایتالیا - ایتالیا (رنگی)
۲۲:۵۰	موسیقی ایرانی - ارکستر بزرگ رادیو (رنگی)
۲۲:۲۵	دانی جان ناپلئون (رنگی)



تلویزیون ۲

۱۷:۰۰	ملانصرالدین
۱۷:۱۵	گلباران «تئاتر نوزدی بچه‌ها» قسمت اول
۱۸:۱۵	پیش برده (۱)
۱۹:۲۰	ایران در سالی که گذشت
۲۰:۰۰	کسرت خوانندگان: پری زنگنه
۲۰:۳۰	نوروزنامه (۲)
۲۱:۳۰	اخبار ۲۱/۳۰
۲۲:۰۰	آخرین دفاع (برنامه‌ای از پرویز صیاد)
۲۲:۱۰	باله هفت پیکر «هنرمندان گروه باله ملی ایران»
۲۳:۰۰	فیلم سینمایی: داوود و بتسابه
	کارگردان: هنری کینگ
	با شرکت: گریگوری پک - سوزان هیوارد
	در پایان موسیقی نیمه شب

تلویزیون بین المللی

۱۵:۵۵	اعلام برنامه
۱۶:۰۰	خلاصه اخبار
۱۶:۰۵	سوپرمن
۱۶:۲۵	موزیک
۱۶:۴۰	جزیره گمشده
۱۷:۰۰	آکورمن
۱۷:۲۰	فارکن جو
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۵۵	وارپته
۱۹:۰۵	کاشفان
۱۹:۵۰	دکتر
۲۰:۱۵	تئاتر روز
۲۱:۱۰	هری او
۲۲:۰۰	اخبار
۲۲:۱۵	فیلم سینمایی قمارباز میلیونی

پنجشنبه سوم

فروردین ۲۵۳۷



سیمای ایران

۱۱:۰۰	کودکان: خیمه شب بازی (رنگی) زنگ تفریح - درانتظار بهار قصه ما راست بود مسابقه زرنگ باش و بیر - بالهای کاغذی
۱۳:۳۰	رقص ۵ (رنگی)
۱۴:۰۰	برنامه از شهرستانها
۱۴:۴۵	تاتاراحام صدر «من میخواهم» پرده دوم (رنگی)
۱۵:۴۵	ویرجینیایی (رنگی)
۱۷:۰۰	کودکان: داستان گلها (رنگی) بهارانه - فیلم سینمایی: «انتخاب منتقد»
۱۸:۳۰	مسابقه ویژه پاسخ چیست»
۱۹:۳۰	موسیقی ایرانی (رنگی)
۲۰:۲۰	دمی باعبید وملا (رنگی)
۲۰:۳۰	اخبار دنیای خیر (رنگی)
۲۱:۲۰	آقای مربوطه
۲۱:۳۵	ایتالیا - ایتالیا (رنگی)
۲۲:۵۰	منتخب فیلمهای ایرانی (باباشمل) (رنگی)



تلویزیون ۲

۱۷:۰۰	گلباران «تاتار نوروزی بچه‌ها» «قسمت سوم»
۱۸:۱۵	تئاتر ماه ۳۶ - «بررسی رویدادهای تئاتر در سال گذشته»
۱۹:۰۰	پیش پرده
۲۰:۰۰	کنسرت: شوشا «ترانه‌های جستجو»
۲۰:۳۰	نوروزنامه (۳)
۲۱:۳۰	اخبار ۲۱/۳۰
۲۲:۰۰	آخرین دفاع (برنامه‌ای از پرویز صیاد)
۲۲:۱۰	موسیقی ایرانی
۲۲:۴۰	فیلم سینمایی: مردی از لارامی

با شرکت: جیمز استوارت
کارگردان: آنتونی مان
در پایان موسیقی نیمه شب

تلویزیون بین‌المللی

۱۱:۵۵	اعلام برنامه
۱۲:۰۰	شوگر بیاب
۱۲:۵۰	فیلم سینمایی فاتح غرب
۱۵:۰۵	ورزش
۱۶:۰۵	نیکولز
۱۷:۰۰	سوپرن
۱۷:۲۵	پدرای
۱۷:۵۰	وازیته
۱۸:۰۰	پنجره ای به ایران
۱۸:۳۰	اخبار
۱۸:۵۵	شونیل دایموند
۱۹:۵۰	مک میلان
۲۱:۰۰	باب کارل و ته آلیس
۲۱:۳۰	بیوگرافی
۲۲:۰۰	اخبار
۲۲:۱۵	فیلم سینمایی بشقاب سرد



صحنه‌ای از فیلم بابا شمل

فیلم سینمایی

باباشمل

* پنجشنبه سوم فروردین ساعت ۲۲:۵۰ سیمای ایران

* سناریست و کارگردان: علی حاتمی

* هنرپیشگان: فردین، ناصر ملک مطیعی، فروزان، همایون

«بابا شمل» نیز همچون «حسن کچل» یک فیلم موزیکال ایرانی است و سومین فیلم بلند داستانی است. در «بابا شمل» از تمام

البته با وجود همه این مسائل فیلم یک سر و گردن بالاتر از محصولات سینمای فارسی است، چرا که فیلمساز، با اندیشه و تعقل دست به ساختن این فیلم زده است و اگر فیلم عیبی دارد بیشتر متوجه کم تجربه بودن حاتمی آن سالها، در زمینه‌ی فیلمسازی است.

کارهای بعدی این فیلمساز بویژه «سوته دلان» حاتمی را با تجربه تر نشان میدهد.

ریتم می رساند. حسن کچل بر مراتب از این جهت در مقایسه بهتر از فیلم «بابا شمل» بود. بابا شمل اگر ارزشی دارد بخاطر متن است که زیبا و شاعرانه نوشته شده و بیشتر حالت یک نمایش نامه‌ی موزیکال را دارد نه یک فیلم سینمایی. چرا که محدودیت مکان و فضا و عدم امکانات باعث شده تا حاتمی در یک فضای محدود کار کند و دست و بالمش بسته باشد.

عواملی که باعث موفقیت تجاری فیلم «حسن کچل» در اکران عمومی شد استفاده شده است. بویژه اینکه بازیگران مشهور سینمای فارسی نیز در این فیلم بازی دارند. اما برغم استفاده از این عوامل «بابا شمل» در اکران عمومی با موفقیت تجاری روبرو نشده است علت این عدم موفقیت را باید در ریتم کشدار و بسیار خسته کننده‌ی فیلم جستجو کرد که عدم تسلط حاتمی را در حفظ

فیلم سینمایی

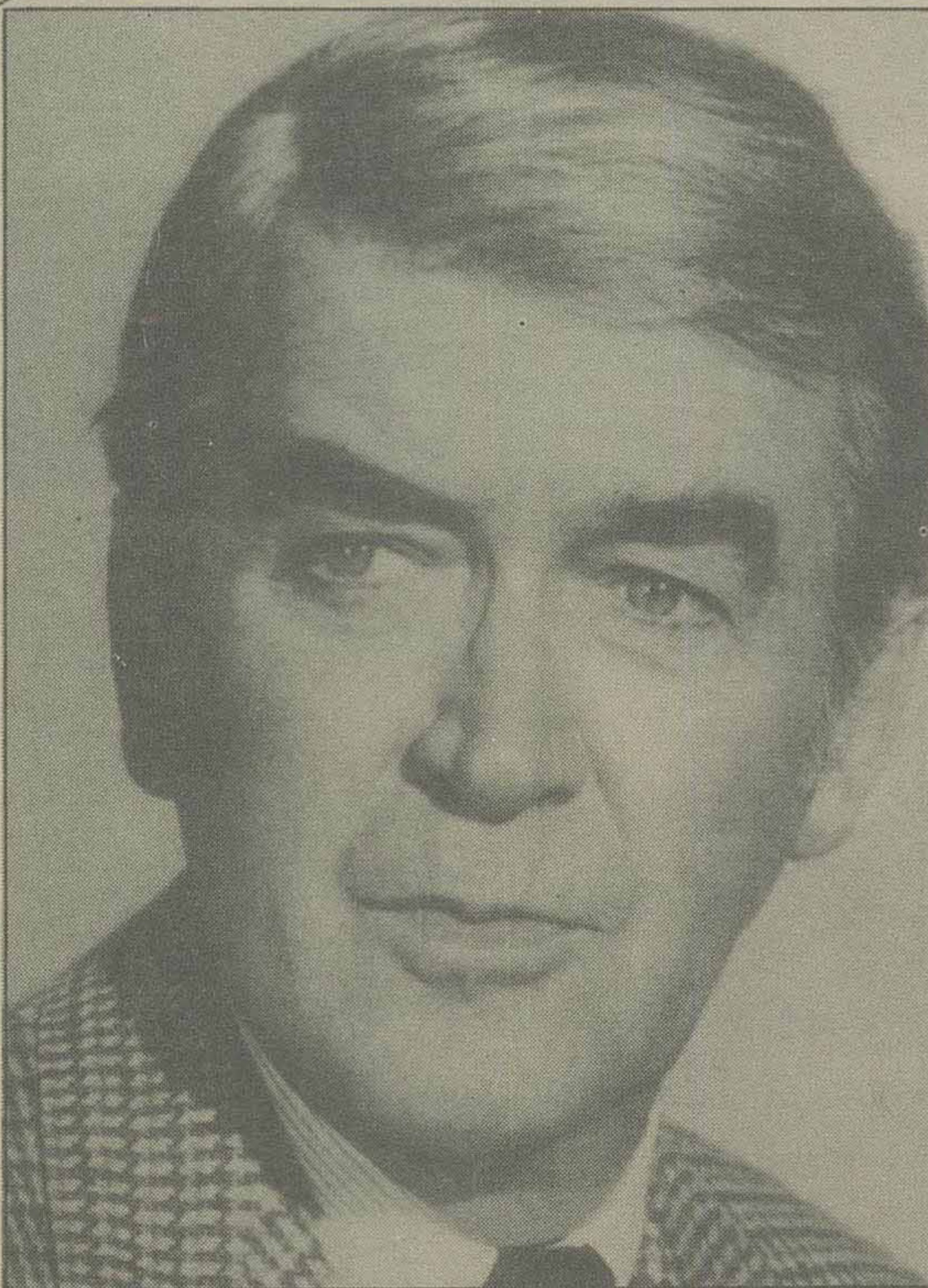
مردی از لارامی

* پنجشنبه سوم فروردین - ساعت ۲۲:۴۰ تلویزیون ۲

* کارگردان: آنتونی مان

* هنرپیشگان: جیمز استوارت

* محصول ۱۹۵۵



جیمز استوارت بازیگر نقش نخست فیلم «مردی از لارامی»..

لارامی» برغم خط ساده و تکراری بودن داستان آن «آنتونی مان خود را بعنوان - فیلمسازی دقیق و نکته سنج نشان میدهد چرا که در پرداخت این فیلم، تنها به حادثه نمی پردازد و بررسی آدم‌ها و شخصیت‌های قصه‌اش را مهم تر از حادثه سازی میدانند. از این فیلمساز تاکنون فیلمهای بسیاری در تهران بنمایش در آمده که فیلمهای:

کشور بزرگ، وینچستر ۷۳، مردی از لارامی، ال سید، سقوط امپراطوری رم، قهرمانان تله مارک و مردی از غرب جزو آثار خوب او محسوب میشوند.

«مردی از لارامی» داستان مردی است که بدنبال ششلول بندی می گردد تا از او انتقام بگیرد. زیرا این ششلول بند برادر او را کشته است.

جیمز استوارت نقش این مرد را بازی می کند که یکی از بازیگران مشهور فیلمهای وسترن است.

«آنتونی مان» که اکنون دیگر در قید حیات نیست یکی از فیلمسازان خوب آمریکایی بوده است، بویژه در حیطه فیلمهای وسترن. این فیلمساز آثار خوبی ساخته است، که بسیاری از آنها، در عرضه فیلم‌های وسترن، از یاد رفتن است.

مثلا در همین فیلم «مردی از

جمعه چهارم
فروردین ۲۵۳۷

سیمای ایران

۱۱:۰۰	کودکان: درانتظار بهار - خیمه شب بازی (رنگی) زنگ تفریح بچه ها بچه ها - کارگاه موسیقی مسابقه زنگ باش و ببر بالهای کاغذی
۱۳:۰۰	ورزش جهان در سالک گذشته (رنگی)
۱۴:۰۰	برنامه از شهرستانها
۱۴:۳۰	منتخب فیلمهای ایرانی «صمد و قالیچه حضرت سلیمان» (نیمه رنگی)
۱۶:۰۰	خانه کوچک «فرار» (رنگی)
۱۶:۴۵	کودکان: داستان گلها (رنگی) بهارانه - فیلم سینمایی «اولیورتویست» - (رنگی)
۱۸:۳۰	مسابقه ویژه «بگوتا بگم»
۱۹:۳۰	زن اتمی (رنگی)
۲۰:۲۰	دمی باعبید و ملا (رنگی)
۲۰:۳۰	اخیار دنیای خیر (رنگی)
۲۱:۲۰	آقای مربوطه
۲۱:۳۵	ایتالیا - ایتالیا (رنگی)
۲۲:۵۰	شبکه صفر (رنگی)



تلویزیون ۲

۱۷:۰۰	بازی خونه
۱۷:۳۰	گلباران «تئاتر نوروزی بچه ها» (۳)
۱۸:۴۵	فیلم سینمایی: جایزه ای از طلا
۲۰:۱۵	کارگردان: مارک رایسن با شرکت: ریچارد ویدمارک رنگارنگ
۲۱:۰۰	پنج قطعه نمایشی - «قسمت اول»: میز
۲۱:۳۰	اخبار ۲۱/۳۰
۲۲:۰۰	آخرین دفاع (برنامه ای از پرویز صیاد)
۲۲:۱۰	ورزش از نگاه ۲ (برنامه ویژه نوروز)
۲۳:۴۰	پیش پرده (۳)
در پایان	موسیقی نیمه شب

برنامه تلویزیون بین المللی

۱۰:۵۵	اعلام برنامه
۱۱:۰۰	اسکایی دو
۱۱:۳۰	لانگ جان سیلوا
۱۱:۵۵	دره بزرگ
۱۲:۲۰	پوسی کت
۱۲:۴۵	فیلم سینمایی
۱۴:۱۰	ورزش
۱۵:۲۷	راز بقا
۱۵:۵۰	کارتون
۱۶:۱۵	فیلم سینمایی تیرانداز
۱۷:۴۰	لاسی و رنجرها
۱۸:۰۵	مردم فردا
۱۸:۳۰	اخیار
۱۸:۵۵	دوربین پنهانی
۱۹:۲۰	داستان جاز
۲۰:۱۰	فیلم سینمایی عشاق لاتین
۲۲:۰۰	اخیار
۲۲:۱۵	فیلم سینمایی

صمد
و قالیچه
حضرت
سلیماننوری کسرائی، بازیگر صمد
و قالیچه حضرت سلیمان* جمعه چهارم فروردین ساعت ۱۴/۳۰ - سیمای ایران
* ستاریست و کارگردان: پرویز صیاد
* هنرپیشگان: پرویز صیاد، نوری کسرائی

فیلم معمولی و پائین تر از معمولی بر اساس ماجراهای صمد تهیه کرد.
صمد و قالیچه حضرت سلیمان تنها یک فیلم سرگرم است.

سلیمان» چون اولین فیلم از این سری است، نسبتاً دقت بیشتری در ساختن آن بکار رفته است. اما بعد از موفقیت تجاری این فیلم «صیاد» دیگر وقتی در ساختن فیلمهای صمد بکار نبرد و چند

ساختن فیلمی سینمایی از ماجراهای صمد افتاد. «صمد و قالیچه حضرت سلیمان» نخستین فیلمی است که بر اساس ماجراهای صمد ساخته شده است.
فیلم «صمد و قالیچه حضرت

بعد از گل کردن شخصیت «صمد» در سریال سرکار استوار و ساختن مجموعه ای بنام «صمد» برای تلویزیون که با استقبال مردم روبرو شد، پرویز صیاد، خالق کاراکتر «صمد» به صرافت

دوربین تلویزیون قرار گرفته، نقش «سیاه» را بازی می کند. بهروز به نژاد، هنرمند معروف تئاتر نقش «جوان اول» نمایش را به عهده دارد یا قبول سیاه بازها «جوان پوش» این نمایش است.

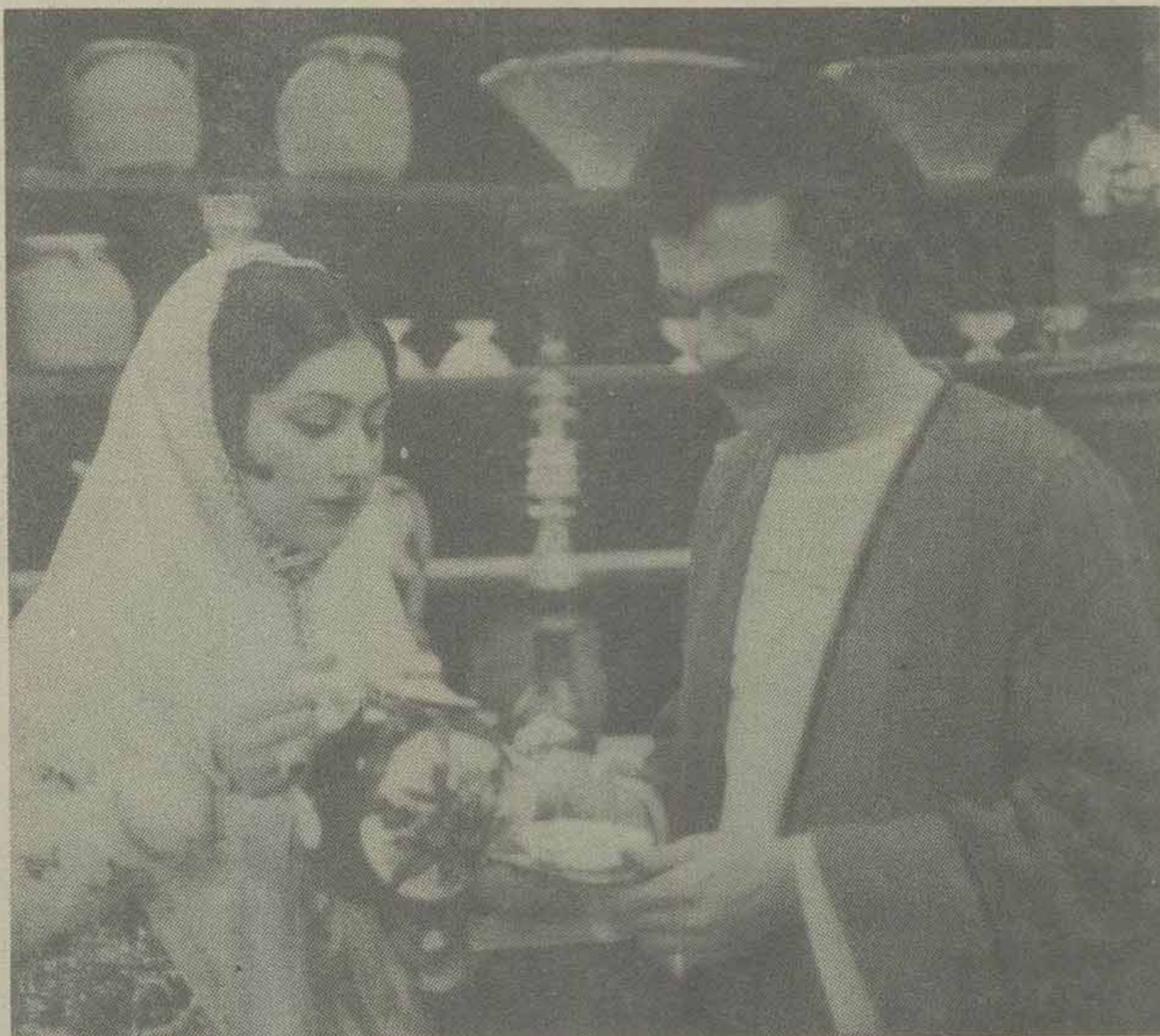
بهرام وطن پرست در نقش حاجی ظاهر میشود و لیلیا فروهر و مادرش فرنگیس فروهر نیز در نقش دختر حاجی و زن حاجی بازی می کنند. سایر بازیگران عبارتند از: عنایت بخشی (پرده دار)، فیروز بهجت محمدی (نقال)، جهانگیر فروهر (سفیر ماچین)، رضایی فر (شاگرد پرده دار)، آرش تاج (فراش باشی)، کاظم افرنینا (فراش)، ورشوچی (مهرکه گیر)، شهرام یکه تاز (شاگرد مهرکه گیر)، منصور والامقام (صحنه گردان)، یوسف بیک (خاقان ماچین)، عباس رضوی (شهرفرنگی) و محمد مطیع (زن پوش).

* آیا از دست اندرکاران نمایش های تخته حوضی هم استفاده کرده اید؟

* حفیظی: بله، سه نفر از نوازندگان قدیمی خیابان سیروس باسازهای خود، پیش پرده خوانی محسن هاشمی نیز تمام صحنه های نمایش را همراهی می کنند.

حفیظی همچنین توضیح میدهد: هر قسمت از این سری نمایش که شاید تهیه و پخش آن در طول سال آینده هم دنبال شود، مضمون جداگانه ای دارد که به قسمت های قبل و بعد، ارتباط داستانی پیدا نمی کند. مثلاً قسمت اول این نمایش که حدود ۲ ساعت طول خواهد کشید «استعمار» است که به مضمون قسمت های بعدی، ارتباط ندارد. برای قسمت اول عنوان «عقریته ماچین یا استعمار دراستین» را برگزیده ایم.

نویسنده و کارگردان و تهیه کننده این برنامه رضامیرلوجی است و کارگردانی فنی آن را احمد هاشمی انجام داده است.



بهروز به نژاد و لیلیا فروهر، در صحنه ای از نمایش پیش پرده.....

* گفت و گویی باحسام الدین حفیظی مدیر برنامه های وارپته و سرگرمی

پیش پرده

یک نمایش بی سابقه در برنامه های نوروزی تلویزیون ۲

* هنرمندان معروف سینما و تئاتر، در تلویزیون نمایش های

سیاه بازی و تخته حوض و قهوه خانه ای اجرا می کنند

در میان برنامه های مخصوص «تلویزیون ۲»، واحد برنامه های وارپته و سرگرمی، دست به کار تازه و بی سابقه ای زده است که طی آن، تماشاگران تلویزیون، هنرمندان معروف تئاتر و سینما را، سه شب پی در پی در تلویزیون، به نقش بازیگران نمایش های سنتی ایران خواهند دید.

در این مورد، باحسام الدین حفیظی، مسئول برنامه های وارپته و سرگرمی در تلویزیون ۲ گفت و گو کرده ایم.

* آقای حفیظی، ابتدا درباره برنامه های پیش پرده بطور کلی توضیح بدهید.

* حسام الدین حفیظی: پیش پرده، عنوان نمایش نوظهوری است که سه شب پی در پی از تلویزیون نمایش میدهم. در این مورد باید بگویم ما ابتدا بر این اندیشه بودیم که چگونه میتوان باکنار هم نشان دادن نمایش های سنتی ایران، مانند نمایش های میدانی، قهوه خانه ای و تخته حوضی، یک نمایش تازه بوجود آورد. در این مورد، طرح های فراوان ریختیم و سرانجام رضامیرلوجی، کارگردان سینما اجرای این طرح را به عهده گرفت و با همکاری گروهی از دوستان هنرمندش در سینما و تئاتر، اولین قسمت از این سری برنامه را اجرا و ضبط کرد که خود، در سه شب پخش خواهد شد.

* این سه برنامه، چه شب ها و چه ساعتی پخش میشود؟

* حفیظی: قسمت اول آن چهارشنبه دوم فروردین ساعت ۱۵ دقیقه، قسمت دوم پنجشنبه سوم فروردین ساعت ۱۹ و قسمت سوم جمعه چهارم فروردین ساعت ۲۳ - ۴۰ دقیقه پخش خواهد شد.

* بازیگران نمایش های

«پیش پرده» چه کسانی هستند؟
* حفیظی: در این قسمت، مرتضی عقیلی، هنرپیشه معروف سینما، که برای اولین بار جلوی

فیلم سینمایی

دست چپ خداوند

* شنبه پنجم فروردین - ساعت ۲۲-۴۰ - تلویزیون ۲
* کارگردان: ادوارد دیمتريک
* هنرپیشگان: همفري بوگارت - لی جی کاب



همفري بوگارت

«دست چپ خداوند» تجزیه و تحلیلی است از مسئله‌ی عشق و مذهب و گناه در قالبی حادثه‌ای که توسط یک فیلمساز معمولی آمریکایی ساخته شده است. فیلمهای «ادوارد دیمتريک» نشان می‌دهد که وی علاقه فراوانی به تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی داشته است، اما متأسفانه برغم این حسن نیت، بخاطر حفظ عوامل تجناری هالیوودی، فیلمهای این فیلمساز بیشتر ملسودرامهای سطحی عامه پسندی بودند. البته در «دست چپ خداوند» وجود «همفري بوگارت» را نباید نادیده گرفت که فیلم بخاطر بازی او قابل دیدن است. خود دیمتريک نیز در ایجاد هیجان و سوسپانس کارگردان موفق است. ادوارد دیمتريک در سال ۱۹۰۸ در کانادا بدنیا آمده است. فیلم معروف او «کودکان هیتلر» است که بخاطر همین فیلم کمیته‌ی مک کارتی حکم تبعید وی را صادر کرد. «شالاکو»، «شیرهای جوان» و «ریش آبی» معروف از جمله فیلمهای این فیلمساز هستند.

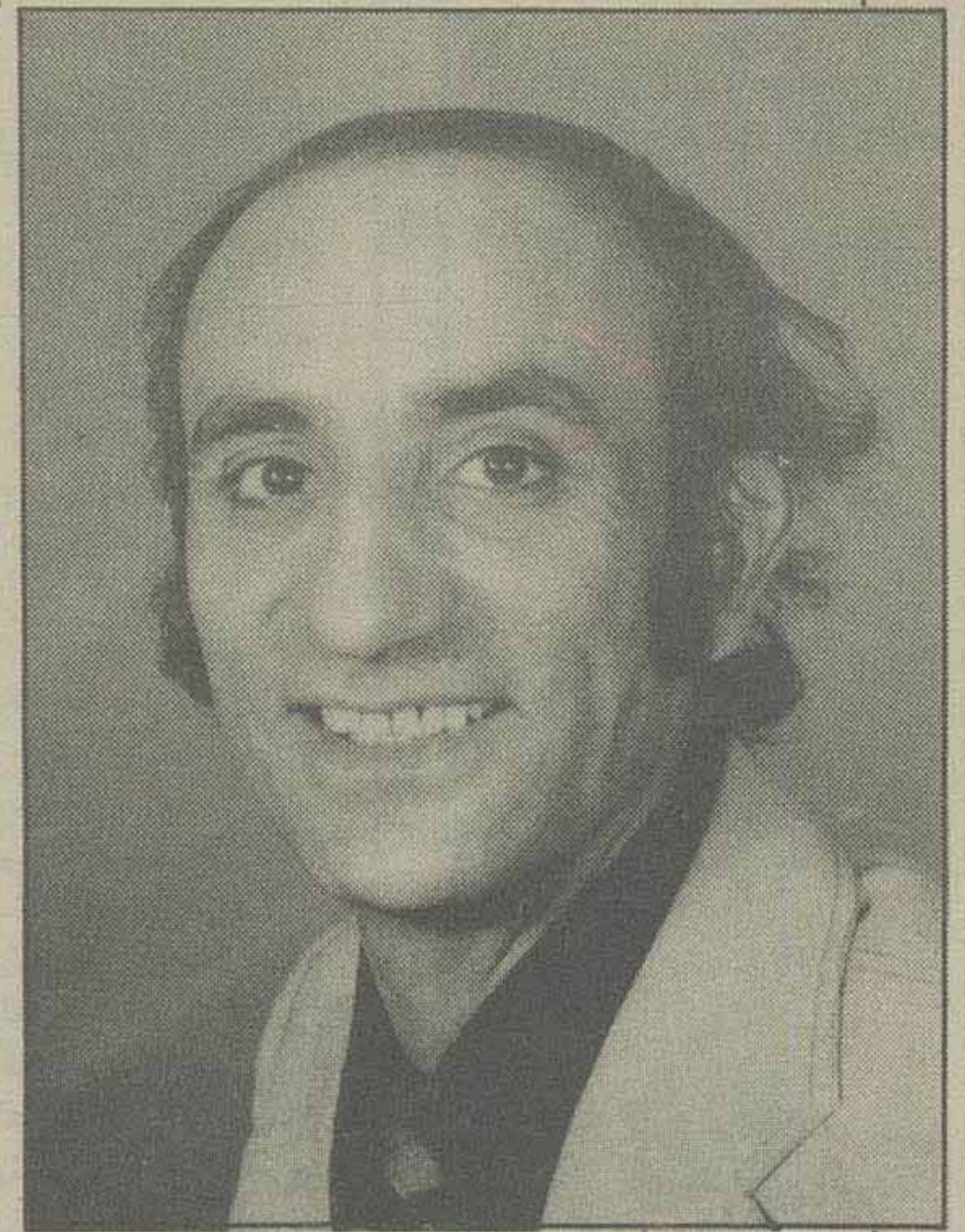
گفتگو با پرویز کاردان

نوروزی نامه و مضامینی چون:

گل ماهی شیرینی لباس سفر

پرویز کاردان علاوه بر برنامه «۲+۲» برنامه دیگری نیز بنام «نوروزی نامه» در ۵ قسمت برای تلویزیون ۲ تهیه کرده که روز سه شنبه اول فروردین ساعت ۳۰ - ۲۰ - پخش خواهد شد. با او گفتگویی داریم:

آیا برنامه نوروزی نامه نیز بگونه‌ی ۲+۲ روالی طنز گونه دارد؟
* پرویز کاردان: نه این برنامه اصلاً فکاهی نیست و برنامه‌ای است شامل بحث، موسیقی، نمایشنامه که هر قسمت آن دارای مضمون خاصی است. «برنامه اول راجع به «گل» است. برنامه دوم درباره‌ی «ماهی» است. در برنامه سوم در مورد «شیرینی» صحبت میشود. برنامه‌ی چهارم راجع به «لباس» است و موضوع برنامه پنجم «سفر» است. در هر یک از این برنامه‌های پنجگانه نگاهی تقریباً نیمه شاعرانه داریم.



کاردان

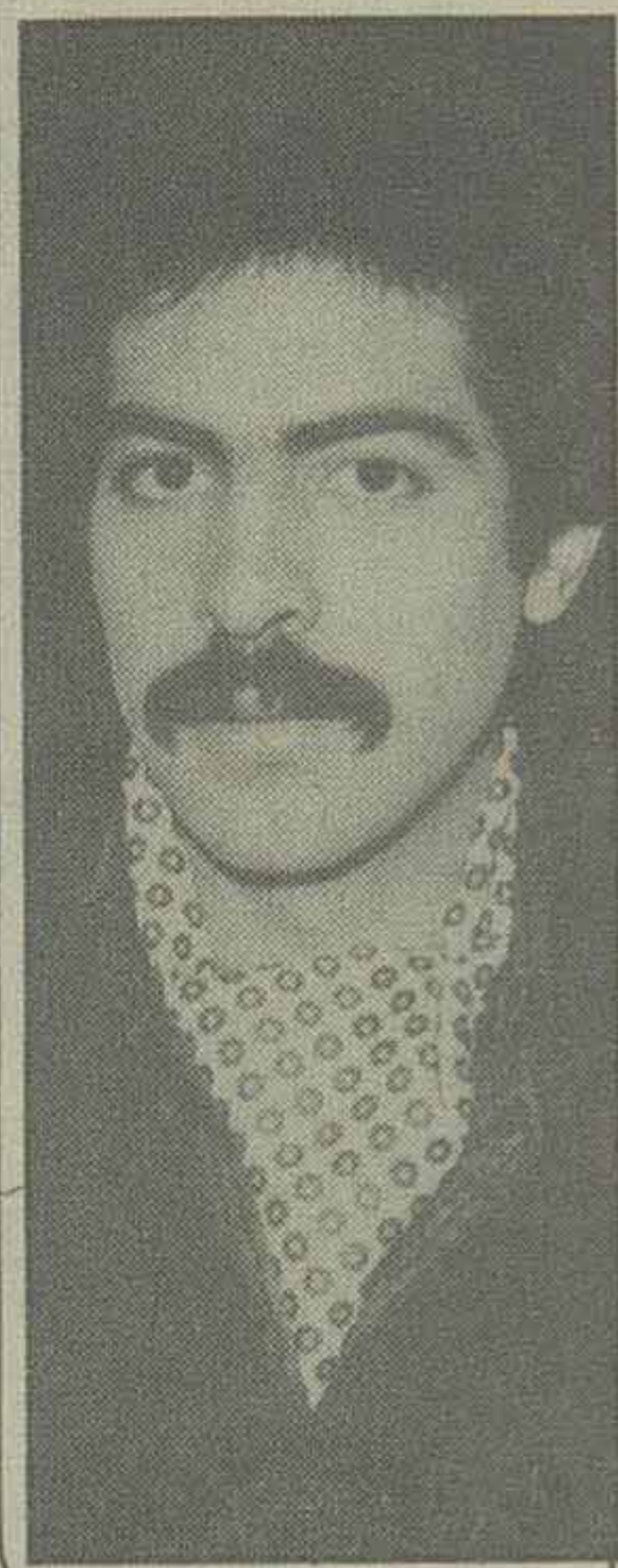
در ضمن نام «نوروزی نامه» را ما از اثر «عمر خیام نیشابوری» گرفته‌ایم. * آیا این برنامه هم مجری هم دارد؟

پرویز کاردان: بله، آذر فخر هنرپیشه‌ی تئاتر مجری هر ۵ قسمت «نوروزی نامه» است. و همچنین آقایان «انجوی شیرازی» و پرویز شاپور نیز این ایران برنامه شرکت کرده‌اند. * چه کسی این برنامه را نوشته است؟

* پرویز کاردان: محمد تقی اسماعیلی و دکتر صدرالدین الهی * چه خوانندگانی در این برنامه شرکت کرده‌اند؟

* پرویز کاردان: گیتی، ستار، سلی، مرتضی و فریدون فرهی از جمله خوانندگانی هستند که در این برنامه شرکت کرده‌اند که گیتی بر اساس اشعار مولانا و سعدی ترانه‌هایی در این برنامه میخواند. اهنگ سازان این برنامه فرهاد پور و درخشان هستند و رضا مجاوری امور فیلمبرداری این مجموعه را انجام داده است.

به هرکدام از مضامین یاد شده ارتباطش با نوروز و نه تنها با نوروز بلکه با هر مسئله‌ی سنتی که در ایران - و ادبیات ایران وجود دارد.



سکوت موازی: ۷ فروردین

قطعه چهارم که «سکوت موازی، صدای موازی» نام دارد داستان رابطه‌ی سردزن و شوهری است که سعی دارند در زندگی یکنواخت خود تغییری بوجود بیاورند.

کله قند: ۸ فروردین

در قطعه پنجم هدیه‌هایی که زن و شوهری دریافت کرده‌اند باعث دعوا بین آنها میشود.

رفتگر داستان برخورد رفتگر جوانی با یک کلفت در یک محله است. برخورد این دو، که زیربنایی عاطفی نیز دارد، با دیدن طنزآلود بیان شده و دربرگیرنده بسیاری از مسائل جامعه امروز ما است.

قهر: ۶ فروردین

قطعه سوم با عنوان قهرگیری یک زن و نوه‌ی او را نشان میدهد که درانریک اختلاف کوچک کارشان به مشاجره و دعوا می‌کشد و قهریش می‌آید و بدینال آن گرفتاریها، درگیرها و برخوردهای گونه‌گونی به تصویر کشیده میشود.

بهمین علت اولین روزکار بهترین لباسش را می‌پوشد و وارد دفتر کارش می‌شود. در دفتر کار دومین وجود دارد یکی بزرگ و دیگری کوچک پسر جوان، ناخودآگاه بطرف میز بزرگ کشیده میشود و پشت آن می‌نشیند و شروع به ریاست بازی می‌کند که ناگهان دختری وارد میشود و...

* کلفت و رفتگر: ۵ فروردین

قطعه دوم با نام کلفت و رفتگر

پنج قطعه نمایشی

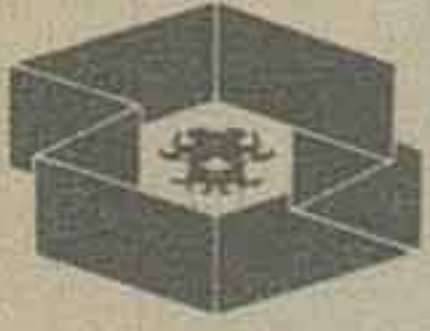
۵ نمایشنامه پی در پی، با داستان‌های مستقل که شب‌ها از تلویزیون ۲ پخش می‌شود

«پنج قطعه نمایشی» عنوان تئاتری است که در پنج قسمت از چهارم تا هشتم فروردین ماه ساعت ۲۱ هر شب از تلویزیون ۲ نمایش داده خواهد شد. این نمایش را جواد کهنمونی نوشته و فروهر خورشاهی کارگردانی کرده است.

* میز: ۴ فروردین

قطعه‌ی اول «میز» نام دارد و داستان پسر جوانی است که در موسسه‌ای استخدام شده و

شنبه پنجم فروردین ۲۵۳۷



سیمای ایران

۱۱:۰۰	سفر بهاری - زنگ تفریح خیمه شب بازی (رنگی) - در انتظار بهار مسابقه دورنگه کارگاه موسیقی بالهای کاغذی
۱۳:۱۵	موسیقی ایرانی (رنگی)
۱۳:۴۵	برنامه از شهرستانها
۱۴:۳۰	تئاتر ارحام صدر «من میخوام» پرده سوم (رنگی)
۱۶:۰۰	رقصهای محلی - موسیقی و رقص نواحی ایرانی (رنگی)
۱۶:۳۰	کودکان: داستان گلها بهارانه - زنگ تفریح فیلم سینمایی (هانس کریستین آندرسن) (رنگی)
۱۸:۳۰	از آنچه دیدیم و... (برنامه‌ای از نادر نادرپور) (رنگی)
۱۹:۳۰	کسرت بزرگ هفته (رنگی)
۲۰:۲۰	دمی باعبید و ملا (رنگی)
۲۰:۳۰	اخبار دنیای خبر (رنگی)
۲۱:۲۰	آقای مربوطه
۲۱:۳۵	ایتالیا - ایتالیا (رنگی)
۲۲:۵۰	برنامه ویژه عید پاک



تلویزیون ۲

۱۹:۰۰	اخبار ۱۹
۱۹:۱۰	گلباران «تئاتر بچه‌ها»
۲۰:۲۰	نوروزنامه (۴)
۲۱:۱۵	پنج قطعه نمایشی (قسمت دوم) چشم روشنی
۲۱:۳۰	اخبار ۲۱/۳۰
۲۲:۰۰	آخرین دفاع (برنامه‌ای از پرویز صیاد)
۲۲:۱۰	بهار در شعر شاعران
۲۲:۲۰	موسیقی ایرانی
۲۲:۵۰	فستیوال فیلم‌های کلاسیک (دست چپ خداوند)

با شرکت: سعید پورصمیمی - محبوبه بیات

برنامه تلویزیون بین‌المللی شنبه پنجم فروردین	۳:۵۵	اعلام برنامه	
خلاصه اخبار	۴:۰۰	کارتون	
خیابان سه سامی	۴:۳۰	۵:۲۵	رأبین هود
سی جان و گلن	۵:۴۵	۶:۱۰	همسر خوب من
اخبار	۶:۳۰	۶:۵۵	دختر استثنائی
داستان پلیس	۷:۲۰	۸:۱۰	فیلم سینمایی - بهشت هفتم
اخبار	۱۰:۰۰	۱۰:۱۵	بارنابی جونز

یکشنبه ششم
فروردین ۲۵۳۷



سیمای ایران

کودکان: درانتظار	۱۲:۰۰
بهار - یک دو سه	
زنگ تفریح - خیمه شب بازی (رنگی)	
برنامه ورزشی: فوتبال جام تخت جمشید + بستکبیل	۱۳:۱۰
دختران جام شهبانو (رنگی)	
برنامه از شهرستانها	۱۴:۴۵
دانش (رنگی)	۱۵:۳۰
کودکان: داستان گلها	۱۶:۰۰
کارگاه موسیقی	
زنگ تفریح - مسابقه	
زرنگ باش و ببر	
گوپروتعقیب	
کنندگان روح بهارانه	
بالهای کاغذی	
رویدادهای تئاتر (رنگی)	۱۷:۳۰
اخبار ورزشی	۱۸:۲۰
دراستان ما	۱۸:۳۰
موسیقی ایرانی	۱۸:۴۵
دمی باعبید و ملا (رنگی)	۱۹:۱۵
بارتا (رنگی)	۱۹:۳۰
اخبار دنیای خیر (رنگی)	۲۰:۳۰
آقای مربوطه	۲۱:۲۰
ایتالیا - ایتالیا (رنگی)	۲۱:۳۵
فیلم سینمایی «بیلیاردباز»	۲۲:۵۰



تلویزیون ۲

اخبار ۱۹	۱۹:۰۰
دوازده ماه	۱۹:۱۰
سفرهای گالیور «دره زمان»	۱۹:۲۰
کارگردان: ویلیام هاناژرف بایراد	
واریته	۱۹:۵۰
نوروزنامه (۵)	۲۰:۱۰
پنج قطعه نمایشی: قسمت سوم «قهر»	۲۱:۱۰
با شرکت سعید پورصمیمی - محبوبه بیات	
اخبار ۲۱/۳۰	۲۱:۳۰
آخرین دفاع (برنامه‌ای از پرویز صیاد)	۲۲:۰۰
بهار در شعر شاعران «حماسه سرا»	۲۲:۱۰
فیلم سینمایی: ترور شبانه	۲۲:۵۰
کارگردان: ای دبلیو - سواکامر	
با شرکت: دالری هارپر - ریچارد رومانس - نیکلاس پیریر - جان کرایه	
در پایان مسمیقی نیمه شب	

برنامه تلویزیون بین المللی

اعلام برنامه	۳:۵۵
خلاصه اخبار	۴:۰۰
باناناسپلیتز	۴:۰۵
زیگموند و هیولای دریاتی	۴:۳۰
دره دانیاسورها	۴:۵۵
زورو	۵:۲۰
جوسی و پوسی کت	۵:۴۵
تبله مرمی آبی رنگ	۶:۰۵
اخبار	۶:۳۰
سال دو هزار	۶:۵۵
هاوکیتز	۷:۲۰

فیلم سینمایی * یکشنبه ششم فروردین

بیلیاردباز با شرکت: پل نیومن

«رابرت راسن» که اکنون در قید حیات نیست یک فیلمساز متوسط آمریکایی بود که بخاطر همین فیلم «بیلیارد باز» شهرتی بدست آورد. «بیلیارد باز» بهترین فیلم این فیلمساز است که دقت وی را در شخصیت پردازی و ترسیم فضا میسراند. این فیلم به بررسی زندگی «بیلیارد باز» در یک شهر کوچک آمریکایی می پردازد. در «بیلیارد باز» «پل نیومن» یکی از بهترین نقشهای سینمایی خوش را بازی می کند فیلم بطور سیاه و سفید تهیه شده است زیرا فضاهای خاصی که مورد نظر کارگردان بوده فقط در فیلم سیاه و سفید می توانسته نمود واقعی خود را داشته باشد.

نسرین و لطیفه آمریکایی

نسرین، خواننده بی که اخیرا سفرهای بسیاری به کشورهای خارجی کرده پس از بازگشت از سفر آمریکایش می گفت: در یک مجله آمریکایی خواندم که این روزها، روس ها همه اختراعات، از اختراع رادیو گرفته تا بی سیم و تلویزیون و موشک ساتورن را به خود نسبت میدهند و همه اختراعات بزرگ عالم را، نتیجه فکر و دانش و نبوغ علما و دانشمندان خود میدانند. همین مجله، افزوده بود: به عقیده ما، اتومبیل را نیز، نخست، روس ها اختراع کردند. ولی بعدا، جاسوسانی به آمریکا فرستادند تا از طریق آنها سر در بیاورند که اختراع جدید آنها چطور کار می کند و به چه دردی میخورد!

گفت و گویی با نودزادی، نویسنده و کارگردان سریال ایرانی «ایتالیا، ایتالیا»...

«ایتالیا، ایتالیا» پرآدم ترین سریال تلویزیون

ایرانی و باب نوروز: در این مجموعه درگیرها و روابط آدمها درروالی طنز آمیز به نمایش گذارده شده است. شیوه کاریکاتور مانند که به تصور من میتواند حدت و شدت بیشتری برای به نمایش درآوردن خصایل، خواست ها، تمایلات، و حال و احوال پرسوناژها به مجموعه ببخشد. البته گفتنی است که از چاشنی انتقاد گزنده نیز، تا آنجایی که ارتباط سالم با تماشاچی حفظ شود، استفاده کرده ایم. * آیا هر قسمت این مجموعه داستانی مستقل دارد؟ * نودز آزادی: نه، این سریال قصه ای است دنباله دار که پیونده حتما باید کلیه قسمت های آنرا تماشا کند، تا بتواند آمهای این مجموعه را بشناسد. بنظر من

«نودز آزادی ایفاگر نقش آقای قاطبه در مجموعه «اختاپوس» که سال پیش «درکاف شو» نیز با تیتب آقای قاطبه ظاهر شد، امسال خود در مقام نویسنده و کارگردان، یک مجموعه در ۶ قسمت ۷۰ دقیقه ای برای ایام نوروز تدارک دیده است. این مجموعه «که ایتالیا، ایتالیا» نام دارد از اول فروردین ماه بمدت ۶ شب، ساعت ۳۰ - ۹ از تلویزیون یک پخش خواهد شد.

بنودز آزادی گفتگویی داریم: * چه ارتباطی بین نام مجموعه و داستان آن وجود دارد؟ * نودز آزادی: مجموعه «ایتالیا، ایتالیا» برخلاف اسمش مجموعه ای است کاملا ایرانی، با آمهای ایرانی و ماجراهایی



نودز آزادی و دیانا در صحنه ای از مجموعه ای ایتالیا، ایتالیا

جلوه بهار در رنگین کمان شعر فارسی

یک رباعی از خیام

چون لاله به نوروز...

چون لاله، به نوروز، قدح گیر به دست
با لاله رخی، اگر تو را فرصت هست
می نوش به خرمی که این چرخ کهن
ناگاه تو را چوخاک، گرداند پست

بهار می شود

از: سیاوش کسرایی

یکی دو روز دیگر از پگاه
چو چشم، باز میکنی
زمانه زیر و رو
زمینه پرنگار می شود
زمین شکاف میخورد
به دشت، سبزه میزند
هر آنچه مانده بود زیر خاک
هر آنچه خفته بود زیر برف
جوان و شسته رفته آشکار
به تاج کوه
زگر می نگاه آفتاب
بلور برف، آفتاب میشود
دهان دره ها پر از سرود چشمه
سار می شود
نسیم هرزه بو
ز روی لاله های کوه
کنار لانه های کبک
فراز خانه های هفت رنگ
نفس زنان و خسته میرسد

ترور شبانه

هنریشگان: والری هاربر، ریچارد دروما

«والتر ترنی» و همسرش قصد مسافرت دارند برای انجام این مسافرت والتر، بچه های خود را به خواهر زنش می سپارد تا آنها را به «دلوز» ببرد. در شب اول مسافرت «والتر» از هتل بیرون می رود و زنتش تنها می ماند. در همین هنگام به زن والتر خبر می رسد که در بدن پسرش غده ای پیدا شده است و همان شب باید تحت عمل جراحی قرار گیرد. همسر والتر نمی تواند به شوهرش دسترسی پیدا کند و خود به تنهایی تصمیم به رفتن می گیرد. هواپیما بعثت نقص فنی نمی تواند پرواز کند و....

خواننده تازه کار و خواننده با سابقه

این ماجرای جالب را هم، یکی از آهنگسازان، از گفت و گوی خواننده، تعریف میکرد که ما، در اینجا هم از آوردن نام قهرمانان ماجری، هم از ذکر نام راوی آن خودداری می کنیم. خواننده تازه کاری که به اقتضای نوبی، هنوز پولساز نشده است ودم از هنرواصالت هنرمند و مدعی است همیشه به درامدی اندک و بخور و نمیر اکتفا خواهد کرد، با خواننده یی با سابقه و موفق و پولساز و ثروتمند، صحبت میکند. خواننده تازه کاری گفت: ثروت زیاد، معمولا از راههای نادرست بدست می آید و اشخاصی که بخواهند فقط از راههای مشروع زندگی کنند، چندان موفق نخواهند شد. اما، خواننده با سابقه و پولدار به این عقیده اعتراض میکرد و آن را قبول نداشت. در این موقع، خواننده تازه کار گفت: - راستش اینکه اصولا بیش از یک هزار راه برای جمع کردن ثروت وجود دارد، ولی فقط یکی از آنها مشروع است. خواننده قدیمی پرسید: - آن یک راه کدام است؟ و خواننده تازه کار بلافاصله گفت: - نکفتم آن طریق مشروع را نمی شناسی!

جلوه بهار در رنگین کمان شعر فارسی

بهار حافظ

صبا به تهیت پیر میفروش آمد
که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد
تنور باده چنان بر فروخت باد بهار
که غنچه غرق عرق گشت و گل بجوش آمد
هوا مسیح نفس گشت و باد، نافه گشای
درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد
ز مرغ صبح، ندانم که سوسن آزاد
چه گوش کرد، که باده زبان خموش آمد
به گوش هوش زمن بشنو و به عشرت گوش
که این سخن، سحر از هاتقم به گوش آمد:
«ز فکر تفرقه بازی تا شوی مجموع
به حکم آن که چو شد اهرمن، سروش آمد»
چه جای صحبت نامحرم است مجلس انس؟
سر پیاله پیوشان که خرقة پوش آمد!
ز خانقاه به میخانه می رود حافظ
مگر زمستی زهد و ریا، به هوش آمد...!

بهار سعدی

چون است حال بستان، ای باد نو بهاری
کز بلبلان برآمد، فریاد بی قراری
ای گنج نوشدارو، برخستگان نگه کن
مرهم بدست و ، مارا، مجروح می گذاری
هر ساعت از لطافت، رویت عرق بر آرد
چون بر شکوفه و گل، باران نوبهاری
عود است زیر دامن، یا در گل استینت
یا مشک در گریبان، بنمای تا چه داری؟
گل نسبتی ندارد، با روی دلفریب
تو در میان گلها، چون گل میان خاری
وقتی کمند زلفت، گاهی کمان ابرو
این میکشید به زورم، آن میکشد به زاری

باز عید آمد

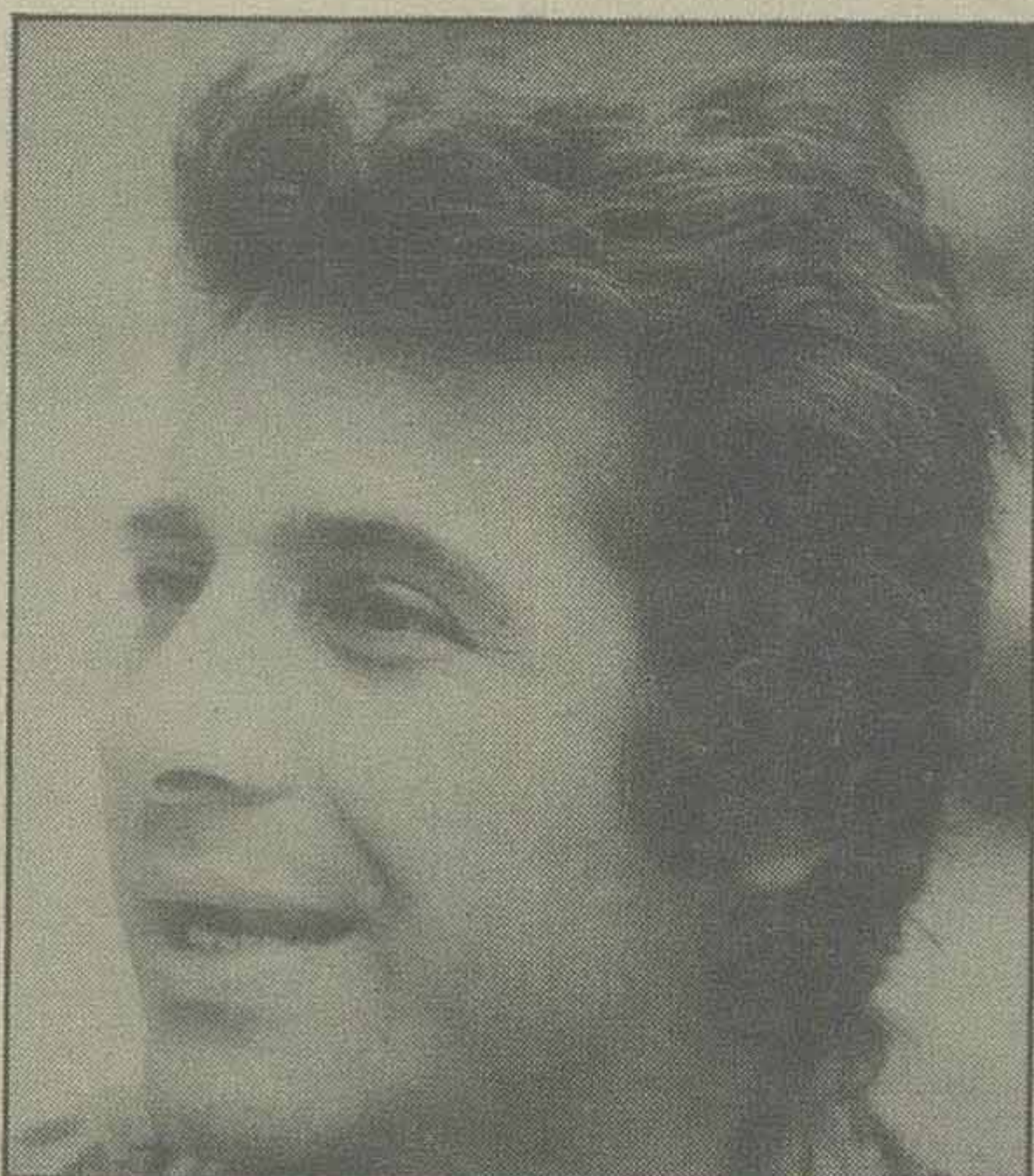
از: مهدی اخوان ثالث

باز، عید آمد و من برگ و نوا، ساز نکردم
امدم دستی و بایی بکنم، باز نکردم
خواستم، سال به خورشید جمال تو کنم نو
ماه اسفند، جز اسباب سفر، ساز نکردم
ناز کردی تو که یک لحظه به دیدار من آیی
من که از راه دراز آمده ام، ناز نکردم
عید، بر دشمن من خوش گذرد، که ش تو نوازی
من محروم، که این مرتبه احراز نکردم
شاید او لعل تو را نوشد و مسکین من بدنام
با تو ، در عالم دل، لب به سخن باز نکردم
توزمن با همه کس گفتمی و من جز به دل خود
مردم و راز تو با هیچکس ، ابراز نکردم
تو قفس دیدی و رفتی و من خسته زیامت
به خدا باغ و چمن دیدم و پرواز نکردم
ای بهشت دل «امید»، بهار تو مبارک
سال نو، عید کهن، بر تو و یارت مبارک

منهم در شادی عید مردم، سهمی میخواستم!

گفت و گویی با مسعود توحیدی،

بازیگر سریال عشق و شانس و تصادف



مسعود توحیدی

بود. البته خصوصیتی که یک فیلم تجارتمی سالم باید داشته باشد، نه چیزی بیش از این.

* این فیلم کی بنمایش در می آید؟

* توحیدی: قرار بود عید نوروز اگران بگیرد که متاسفانه مثل اینکه گرفتاریهای عباس شباویز باعث شد نمایش آن به تعویق بیفتد.

* مجموعه عشق و شانس و تصادف که در ایام عید با بازی تو خواهیم دید چگونه سریالی است؟

* توحیدی: یک سریال تفریحی که مخصوص ایام نوروز تهیه شده با داستانی معمولی.

صرفا به این خاطر بازی در این مجموعه را پذیرفتم که در ایام نوروز، سهمی در شادی مردم داشته باشم.

در هیچ سریالی ظاهر نشدی و تنها بکار گویندگی در رادیو اکتفا کردی؟

* مسعود توحیدی: نمی خواستم تن بهر کاری بدهم، بعد از موفقیت این سریال پیشنهادات بسیاری بمن شد که هیچ کدام را بعثت پائین بودن سطح کار قبول نکردم. چرا که معتقد بودم برای اینکه هنرپیشه بتواند اعتبار هنری خویش را حفظ کند، باید درست عمل کند، ودقت کند تا هر پیشنهادی را قبول نکند. پرکاری، اگر مایه هنر، پشتوانه اش نباشد، کار بیهوده یی است.

* مثل اینکه در این مدت در یک فیلم سینمایی بنام «حاجی فیروز» بازی کردی؟

مسعود توحیدی: بله، این فیلم را عباس شباویز ساخته است و اولین و آخرین فیلمی است که در آن بازی کرده ام. انهم بخاطر اینکه داستان دارای ویژگیهایی

از هفتم فروردین ساعت ۲۱:۳۰ نمایش مجموعه «عشق و شانس و تصادف» در تلویزیون اول (سیمای ایران) آغاز میشود. این مجموعه مخصوص ایام نوروز تهیه شده است و در ۵ قسمت نمایش داده خواهد شد. نویسنده این مجموعه «شهلا لطیفی» است و «محسن هرندی» آن را کارگردانی کرده است.

مسعود توحیدی، گیتسی ساعتچی، دیانا، آتش خیر، و محسن هرندی در این مجموعه بازی دارند، و فرانک دولتشاهی کارگردان فنی این مجموعه است.

بعد از تلخ و شیرین این دومین سریالی است که مسعود توحیدی گوینده و برنامه ساز رادیو در آن بازی میکند.

باو گفتگویی داریم: * چطور شد بعد از بازی در مجموعه «تلخ و شیرین» مدتی

دوشنبه هفتم

فروردین ۲۵۳۷



سیمای ایران

دو شنبه هفتم فروردین ۲۵۳۷

۱۲/۰۰ کودکان: خیمه شب

بازی (زنگی) زنگ

تفریح در انتظار بهار

برنامه از شهرستانها

کارتون

۱۳/۳۰ موسیقی ایرانی

(زنگی)

۱۴/۰۰ در قلمرو حیوانات

۱۴/۳۰ برنامه از شهرستانها

۱۵/۱۵ رقص ۵۰ (زنگی)

۱۵/۴۵ کودکان: زنگ تفریح

بچه ها بچه ها -

داستان گلها - بهارانه

- سرباز و من -

بالمهای کاغذی

۱۷/۲۰ تئاتر از خام صدر

(زنگی)

۱۸/۲۰ اخبار ورزشی

۱۸/۳۰ داستان ما

۱۸/۴۵ سرزمین ما (زنگی)

۱۹/۲۰ دمی با عیبومصلا

(زنگی)

۱۹/۳۰ عشق رنسانس

و تصادف - قسمت اول

۲۰/۳۰ اخبار و دنیای

خبر (زنگی)

۲۱/۲۰ آقای مربوطه

۲۱/۳۰ فیلم سینمایی «تپه

وداع» (زنگی)

۲۳/۱۰ اخبار



تلویزیون ۲

دوشنبه هفتم فروردین ماه ۲۵۳۷

تلویزیون ۲

۱۹:۰۰ اخبار ۱۹

۱۹:۱۰ پلنگ صورتی

۱۹:۳۰ حادثه جویان

کارگردان: تدری استوارت - با

شرکت: جک کانرز

۲۰:۰۰ پنج قطعه نمایشی:

قسمت چهارم «صدای

موازی - سکوت

موازی»

با شرکت: محبوبه بیات: سعید

پورصمیمی

۲۰:۳۰ دارا و نثار

۲۱:۳۰ اخبار ۲۱:۳۰

۲۲:۰۰ آخرین دفاع (برنامه ای

از پرویز صیاد)

۲۲:۱۰ بهار در شعر شاعران

۲۲:۲۵ باله: لیلی و مجنون

طبیعت ایران

در پایان موسیقی نیمه شب

برنامه تلویزیون بین المللی

دوشنبه هفتم فروردین

۳:۵۵ اعلام برنامه

۴:۰۰ خلاصه اخبار

۵:۰۵ گریه استثنائی

۴:۳۰ خیابان سه سامی

۵:۳۰ بت من

۶:۰۰ اسکی باز

۶:۳۰ اخبار

۶:۵۵ قضای ۱۹۹۹

۷:۵۰ رودا

۱۰: یک خانواده در جنگ

۹:۰۵ چیس

۱۰:۰۰ اخبار

۱۰:۱۵ رایان

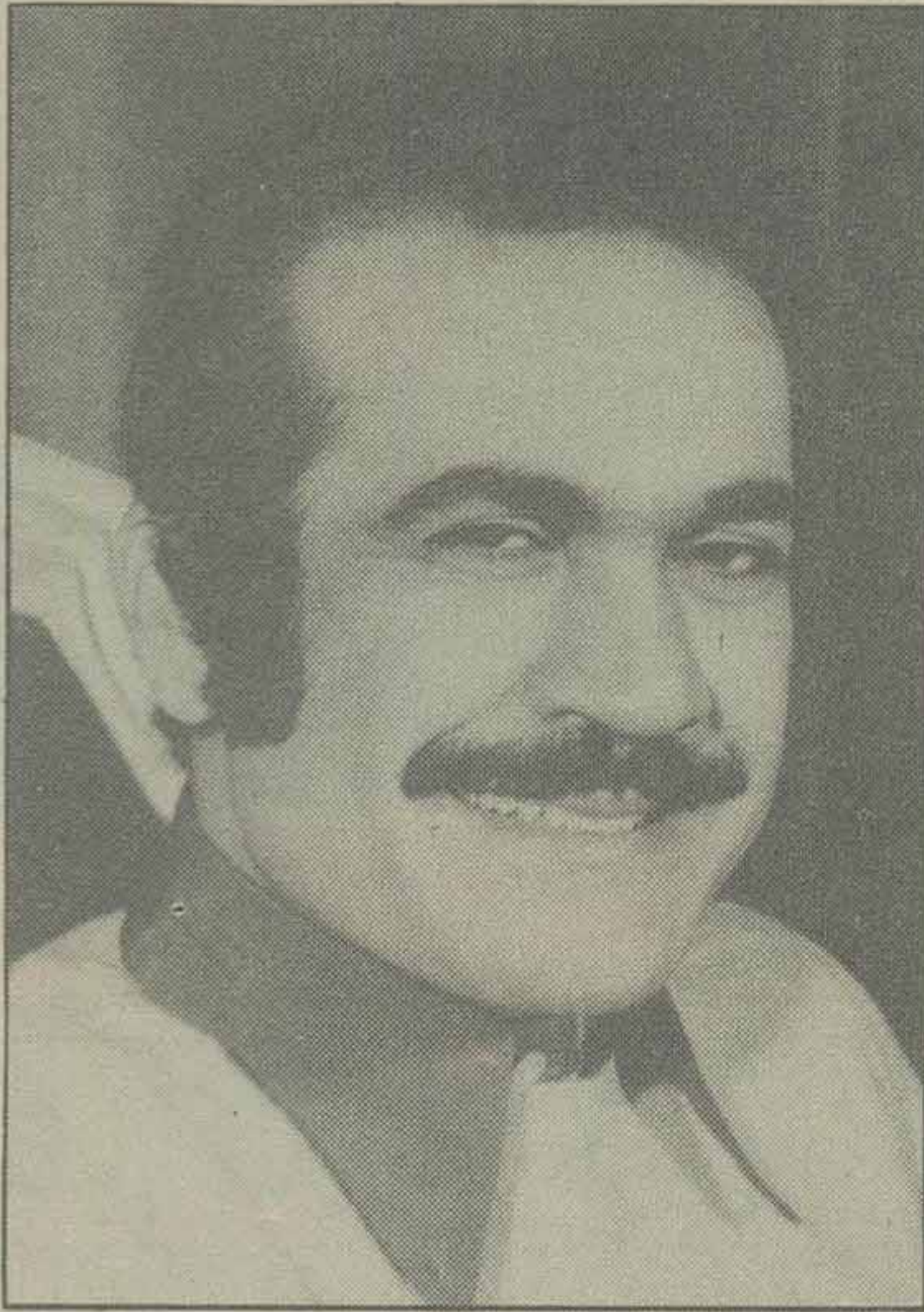
پوری بنائی و لطیفه تاریخی!



در محفلی که پوری بنائی، ستاره سینمای فارسی هم در آن شرکت داشت، قرار شد هر کس لطیفه‌یی برای دیگران تعریف کند، نوبت به پوری که رسید، دستی به موهایش کشید و گفت: روزی ناپلئون در ضمن بازدید از سپاه، با سربازی روبرو شد که یک دستش از بازو قطع شده بود. ناپلئون از او پرسید: دست در کجا قطع شده است؟

- در جنگ «استرلیتز»، قربان!
- آیا به تو مدال و نشان هم داده اند؟
- خیر، قربان!
- پس بیا، این نشان شخصی من است که به تو هدیه می‌کنم. آن را به افتخار فداکاری‌ات به سینه نصب کن و از این به بعد با درجه سروانی به خدمت ادامه بده.
سرباز، با ذوق و شوق، نشان را گرفت و پرسید:
- امپراتور بزرگ، بخاطر قطع شدن یک دست، درجه سروانی به من اعطا فرمودند، اگر هر دو دستم قطع شده بود، چه درجه‌یی اعطا می‌فرمودند؟
ناپلئون جواب داد:
- درجه سرهنگی!
و سرباز، بلافاصله شمشیر از نیام برکشید و دست دیگرش را هم فی المجلس قطع کرد...
در این موقع، یکی بنائی، خواهر پوری که او هم در محفل حاضر بود، به خنده گفت:
- خواهر، این لطیفه تاریخی، هیچ عیب و ایرادی ندارد، جز آن که معلوم نیست، سربازی که یک دست نداشت، با کدام دستش، دست سالم خود را قطع کرد؟

این چهره‌های معروف قهرمان این لطیفه‌ها بودند...

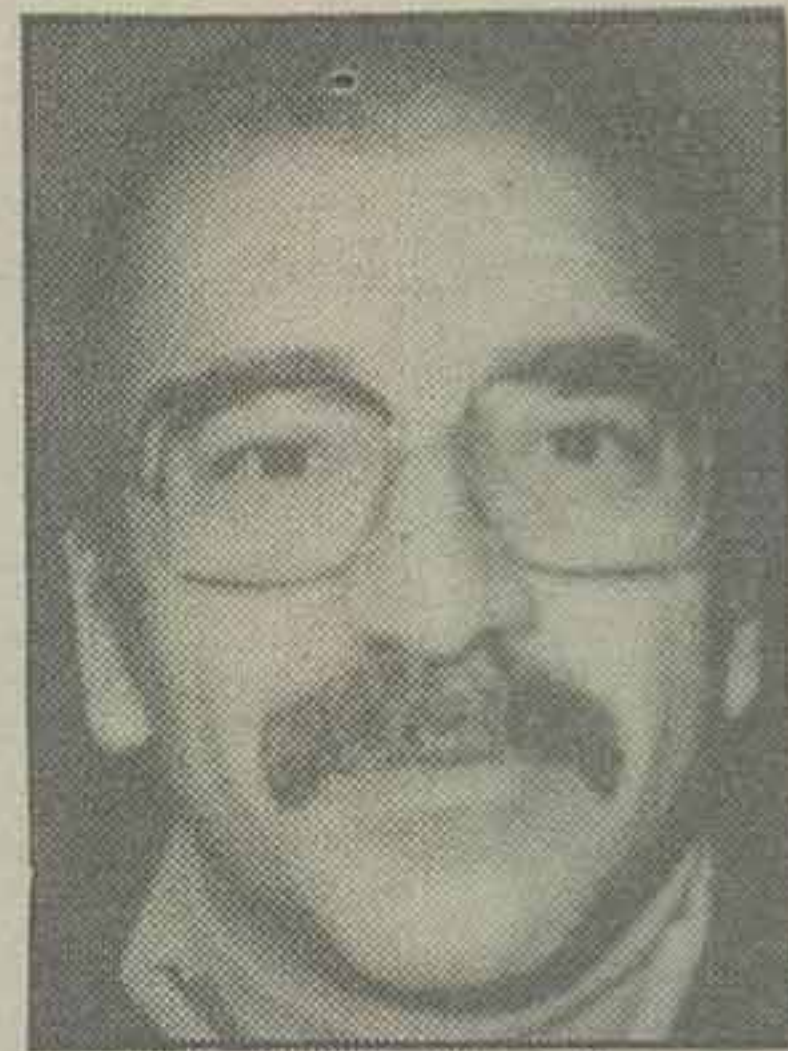


فریدون فرخزاد و میمون‌ها

فریدون فرخزاد، در محفلی تعریف میکرد: روزی، عده‌یی از کودکان بی سرپرست شهرداری را، با اجازه مسئولان برای گردش به باغ وحش برده بودم. بچه‌ها خیلی دوست داشتند به تماشای میمون‌ها بروند، ولی وقتی به جایگاه میمون‌ها رسیدیم، از آنها خبری نبود.
من، یکی از محافظان حیوانات باغ وحش را صدا کردم و پرسیدم:
- میمون‌ها کجا رفته‌اند؟
- واله، آقای فرخزاد، چون فصل جفت گوی و عشقیازی آنهاست، همگی به گوشه‌یی دور از چشم رفته‌اند و جلو نمی‌آیند.
من گفتم: اوه، خیلی بد شد. این بچه‌ها دلشان میخواهد میمون‌ها را تماشا کنند. حالا اگر چند تانور و موشی قندق جلوی قفس‌شان بریزیم تصور می‌کنید جلو خواهند آمد؟
محافظ ته گذاشت و نه برداشت و خیلی سریع گفت: والله، چه عرض کنم آقای فرخزاد، خود شما اگر بجای آنها بودید چه میکردید؟

بهر روز به نژاد و گریه صاحبخانه

بهر روز به نژاد، هنرمند معروف تئاتر و سینما، که با وجود سالها فعالیت هنری، هنوز سرپناهی از خود ندارد و جزو مستاجران خوش نشین است، چندی پیش، برای اجاره کردن یک خانه جدید، با صاحبخانه مشغول صحبت بود.
بهر روز به صاحبخانه گفت:
- همینقدر بگویم، من مستاجر خوب و بی آزاری هستم و در خوبی من این نکته بس که صاحبخانه قبلی، پول کرایه را، همیشه مدتی بعد از موعد مقرر می‌گرفت و هنگامی هم که خانه‌اش را ترک میکردم، زار زار گریه میکرد.
صاحبخانه جدید بدون تامل گفت:
- اما... من هرگز گریه نخواهم کرد، چون کرایه هر ماه را، یک ماه جلوتر میگیرم!



یازده فرزند

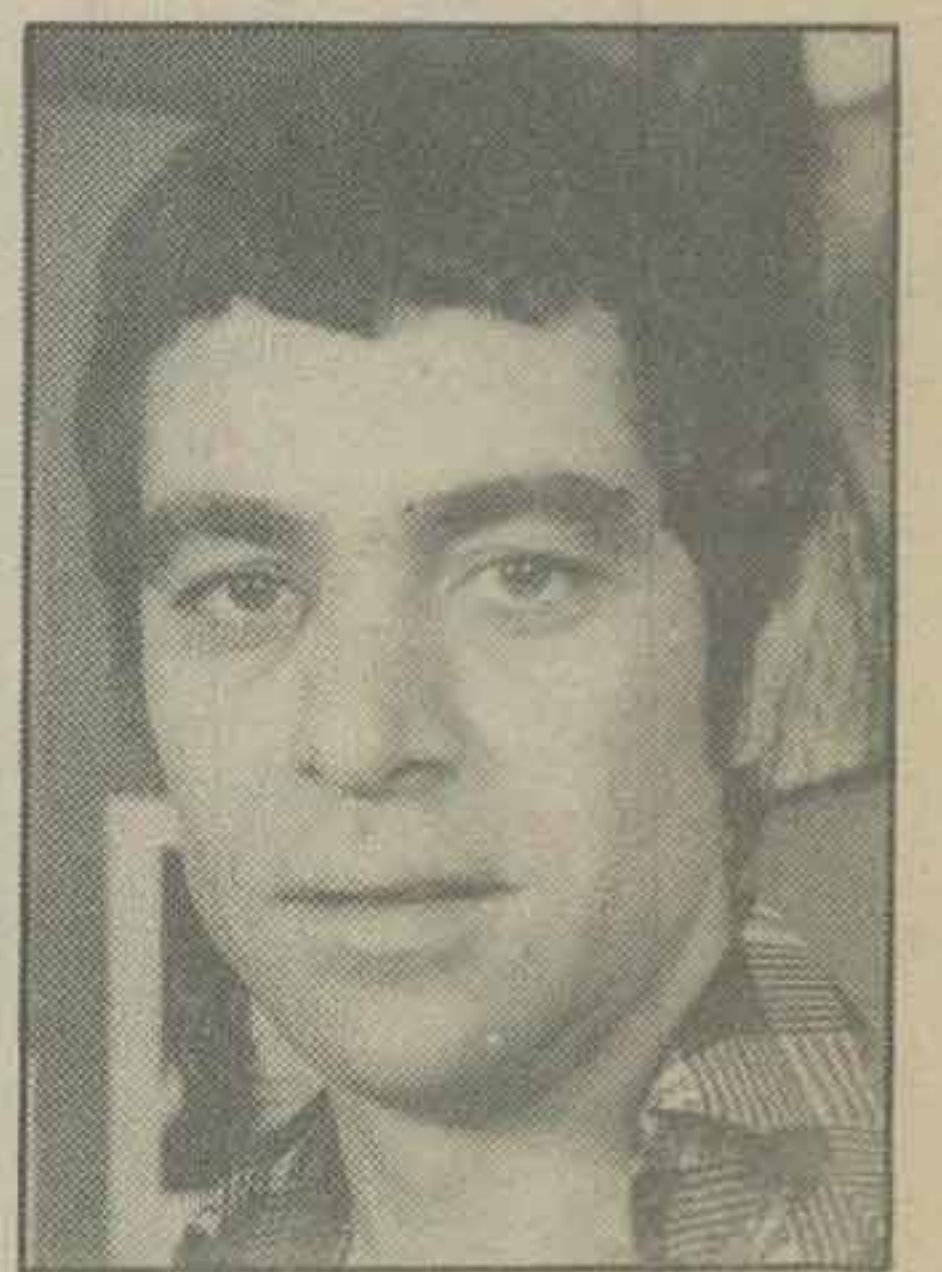
عزت الهه مقبلی

عزت الهه مقبلی، گوینده و دوبلور و هنرپیشه معروف نمایشنامه‌های رادیویی پر اولادترین هنرپیشه ایران است. او که چندی پیش تولد دهمین فرزندش را جشن گرفت، به گفته نزدیکانش، اینک منتظر فرزند یازدهم خویش است.
مهدی علیمحمدی، دیگر هنرمند معروف نمایشنامه‌های رادیویی تعریف میکرد که پارسال، وقتی ماموران سرشماری به درخانه‌ها می‌رفتند، گذار یکی از ماموران هم، به درخانه مقبلی افتاد. مامور، وقتی فهمید خانم این خانه ده فرزند ریز و درشت دارد، با تعجب و ناباوری گفت:
- خانم عزیز، شما چطور می‌توانید به این همه بچه برسید و آنها را جمع و جور کنید؟
خانم مقبلی هم باخنده و خونسردانه گفت:
- والله، من، وقتی که فقط یک بچه داشتم، تمام وقت خود را صرف نگهداری و تربیت او میکردم. حالا فکر می‌کنید ده بچه، بیشتر از تمام وقت مرا می‌گیرند؟



گوگوش و غیبگوی با هوش!

این مضمون را هم دوستان گوگوش برای او کوک کرده‌اند.
روزی گوگوش، به یک غیبگو که بین خانمهای سرشناس شهرت زیادی بهم زده بود مراجعه کرد. غیبگو دست او را در دست گرفت و مشغول مطالعه خطوط آن شد. در ضمن این مطالعه، مردغیبگو گاهی سرخ میشد، گاهی می‌خندید، گاهی سری تکان میداد و گاهی قیافه غمگین بخود می‌گرفت. بالاخره حوصله گوگوش سررفت و نتوانست طاقت بیاورد و گفت:
آقای غیبگو، شما که دل مرا آب کردید. بگوید ببینم در «آینده» من چه می‌بینید که اینطور پی در پی تغییر قیافه میدهید؟
غیبگونگامی معنی دار به گوگوش کرد و پاسخ داد:
- راستش من تا این لحظه مشغول مطالعه در گذشته شما بودم، هنوز به آینده نرسیده‌ام!



بهر روز شوقی و منشی

ساده لوح

شدن به بازی در یک فیلم جدید را بکشد. روزی که برای انجام کاری از دفتر بیرون رفته بود، ساعتی بعد با عجله برگشت و از منشی پرسید:
- خانم عزیز، در غیاب من کسی تلفن نکرد؟
- چرا، آقای شوقی. همین چند دقیقه پیش، آقای مهدی میثاقیه تلفن کرد.
بهر روز، که از تلفن یک تهیه کننده معروف شادمان شده بود با عجله و خوشحالی گفت:
- خوب، خوب، برای چی تلفن کرده بود؟
منشی خونسردانه گفت:
- هیچی نمرد را عوضی گرفته بود!

بهر روز شوقی، هنرپیشه موفق سینمای فارسی، کار خود را از دوبلوری و شرکت در نقش «منشی» در سینما آغاز کرده است. زمانی که او، با ایفای چند نقش ساده در فیلمها، به هنرپیشگی دلپسته شد و از کار دوبلوری اش دست برداشت همواره مترصد بازی در فیلمها و دریافت پیشنهاد از طرف تهیه کنندگان و کارگردانان بود.
دوستان بهروز میگویند: در آن زمان، اولین کاری که بهروز کرد این بود که برای خود یک دفتر کار اجاره کرد و یک منشی تازه کار را هم که دختر جوان و کم تجربه‌یی بود، به استخدام درآورد. بعد از آن کارش این شده بود که دایما پای تلفن بنشیند و انتظار به صدا درآمدن زنگ تلفن و دعوت

سه شنبه هشتم فروردین ۲۵۳۷



سینمای ایران

کودکان: زنگ تفریح	۱۲/۰۰
خیمه شب بازی	
در انتظار بهار مزرعه سبز	
برنامه ورزشی:	۱۳/۱۰
بسکتبال پسران جام والا حضرت ولایتعهد + فوتبال (رنگی) تیم ملی آلمان و ایرلند شمالی	
برنامه از شهرستانها	۱۴/۴۰
فیلم سینمایی «مارکوپولو» (رنگی)	۱۵/۰۰
کودکان: داستان گلها (رنگی) - زنگ تفریح زنگ باش و بیر کارتون - بالهای کاغذی	۱۶/۳۰
تئاتر ارحام صدر «دیوانه» (پسره دوم)	۱۷/۳۰
اخبار ورزشی	۱۸/۲۰
داستان ما	۱۸/۳۰
خانه پربرکت (رنگی) با دمی	۱۸/۴۵
عبودملا (رنگی)	۱۹/۲۰
عشق رنسانس و تصادف - قسمت دوم	۱۹/۳۰
اخبار و دنیای خبر (رنگی)	۲۰/۳۰
فیلم سینمایی: «درخت اعدام» (رنگی)	۲۱/۳۰
اخبار	۲۳/۱۰



تلویزیون ۲

اخبار ۱۹	۱۹:۰۰
سفرهای گالیور «اسارت»	۱۹:۱۰
کارگردان: ویلیام هانا ژرف بایراد پنج قطعه نمایشی - قسمت پنجم «کلفت و رقتگر»	۱۹:۴۵
الری کوئین ریم و خلسه	۲۰:۰۵
اخبار ۲۱/۳۰	۲۱:۱۰
آخرین دفاع (برنامه‌ای از پرویز صیاد)	۲۱:۳۰
موسیقی ایرانی:	۲۲:۱۰
فیلم سینمایی: منزلگاه ششمین خوشبختی	۲۲:۴۰
با شرکت: اینگرید برگمن - کارگردان: مارک رابسون	

در پایان موسیقی نیمه شب سه شنبه هشتم فروردین

اعلام برنامه	۳:۵۵
خلاصه اخبار	۴:۰۰
سنباب مخفی	۴:۰۵
جعبه موسیقی	۴:۳۰
خیابان سه سامی	۴:۴۵
آن دختر	۵:۴۰
ساعتی با جویا	۶:۰۵
اخبار	۶:۳۰
کارآگاه راکفورد	۶:۵۵
شو «مری تیلر مور»	۷:۴۵
والتونها	۸:۱۰
گریف	۹:۱۰
اخبار	۱۰:۰۰
فیلم سینمایی (رایین هود)	۱۰:۱۵

اینگرید برگمن



فیلم سینمایی

ششمین کلبه خوشبختی

* سه شنبه هشتم فروردین ماه - ساعت ۲۲:۴۰ - تلویزیون ۲

* کارگردان: مارک رابسن

* هنرپیشگان: اینگرید برگمن، کورت یورگنز

بویژه استفاده‌ی درست از مونتاز فیلمهای دیدنی و تماشایی هستند.

«مارک رابسن» همان کنتی است که فیلم «همشهری کین» و «امبرسونهای پر شکوه» ساخته های «آرسن ولز» را مونتاز کرده است. از فیلمهای خوب این فیلمساز میتوان «نه ساعت به رامبا» را نام برد که سکانس پایانی آن تدوین فوق العاده ای دارد.

«ششمین کلبه خوشبختی» بازسازی زندگی «گلادیس ایلوارد» میسوتر مذهبی است که در سالهای ۱۹۳۰ به چین رفت و ماجراهایش در این کشور شهرت یافت.

نقش «گلادیس ایلوارد» را در این فیلم «اینگرید برگمن» بازی می کند. این فیلم اثری است سرگرم کننده و مخصوص خانواده ها.

«مارک رابسن» بخاطر تسلطی که بر تکنیک دارد و

فیلم سینمایی

درخت اعدام

* سه شنبه هشتم فروردین - ساعت ۲۱:۳۰ از سیمای

ایران

* کارگردان: دلمردیوز

* هنرپیشگان: گاری کوپر، ماریا شل



ماریا شل

دلجان» است که با شرکت ریچارد ویدمارک و «فلیسافار» ساخته است دلمردیوز بهرحال بخاطر تجربه های بسیارش در زمینه سینما در جمع آوری اجراء و عناصر فیلم کارگردان مسلطی است و فیلمهای سرگرم کننده و دیدنی

اساس ماجرای فیلم درخت اعدام را تشکیل میدهد این فیلم را خاطره انگیز و دیدنی ساخته است.

دلمردیوز سازنده این فیلم یک کارگردان متوسط آمریکایی است که بویژه در زمینه وسترن تبحر دارد. بهترین فیلم او «آخرین

«گاری کوپر» هنرپیشه فقید سینما که زمانی در ردیف معروفترین بازیگران هالیوود بود در این فیلم در کنار «ماریا شل» ستاره‌ی المانی که در ایران با فیلم برداران کارامازوف شهرت یافت بازی دارد. وجود این دو بازیگر خوب و داستان عشقی که

فیلم سینمایی

* چهارشنبه نهم فروردین ساعت ۱۳:۳۰ تلویزیون

سیمای ایران

* کارگردان: رابرت وایز

* هنرپیشگان: استانیلی بیکر، ژاک سرناس،

روسناپودستا و سوفیالورن



روسناپودستا

رقص این فیلم مشترکا جایزه اسکار بهترین کارگردان را گرفته اند. دو فیلم «ستاره» و «دانه های شن» نیز از جمله فیلمهای دیگر این فیلمساز هستند. بگمان ما «رابرت وایز» در ساختن «هلن قهرمان تروا» با صداقت و صمیمیت کار کرده است. و با آنچه

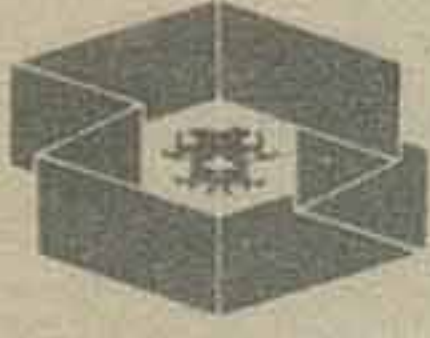
«هلن قهرمان تروا» یکی از فیلمهای قدیمی تاریخی است از فیلمهایی که در زمان نمایشش با موفقیت تجاری روبرو شدند. فیلم را «رابرت وایز» ساخته است. فیلمسازی که اکنون در ردیف کارگردانان پولساز سینمای آمریکا است. تماشاگران ما رابرت وایز را بیشتر با فیلم تجاری اش «اشکها و لبخندها» میشناسند که - ملودرامی سطحی و آشک انگیز مخصوص خانواده ها بود. فیلم «داستان وست سایده» نیز از ساخته های مشهور او است که برنده ی چند جایزه اسکار هم شده است. وایز و جروم رابیز طراح



سوفیالورن

چهارشنبه نهم

فروردین ۲۵۳۷



سیمای ایران

۱۲/۰۰	کودکان: کارگاه موسیقی - زنگ تفریح خیمه شب بازی درانتظاربهار
۱۳/۰۰	برنامه از شهرستانها
۱۳/۳۰	فیلم سینمایی: هلن قهرمان تروا (رنگی)
۱۵/۳۰	موسیقی ایرانی (رنگی)
۱۶/۰۰	کودکان: زنگ تفریح نوروز درفسارس داستان گلها - بهارانه تاپ کت - بالهای کاغذی
۱۷/۳۰	تأثیراحام صدر «دیوانه» پرده سوم (رنگی)
۱۸/۲۰	اخبارورزشی
۱۸/۳۰	در استان ما
۱۸/۴۵	آینده سازان
۱۹/۳۰	دمی با عیدوملا (رنگی)
۱۹/۴۰	عشق رنسانس و تصادف - قسمت سوم
۲۰/۳۰	اخبار دنیای خبر (رنگی)
۲۱/۲۰	آقای مربوطه
۲۱/۴۰	دانی جان ناپلئون (رنگی)
۲۲/۳۰	موسیقی ایرانی (رنگی)
۲۳/۰۰	اخبار (رنگی)



تلویزیون ۲

۱۹:۰۰	اخبار ۱۹
۱۹:۱۰	پولینا «قسمت سوم»
۱۹:۴۵	هنر ۳۶ - (بررسی مهمترین رویدادهای هنری سال ۳۶)
۲۰:۳۰	پیش پرده (۲)
۲۱:۳۰	اخبار ۲۱/۳۰
۲۲:۰۰	آخرین دفاع (برنامه‌ای از پرویز صیاد)
۲۲:۱۰	شب موسیقی ایرانی - پریسا
۲۳:۰۰	داستانهای دهکده «دوره گرد» کارگردان: ریچارد مارتین - با شرکت کنت درینکل - مری ویمپاش - جین کار

برنامه تلویزیون بین المللی

۳:۵۵	اعلام برنامه
۴:۰۰	خلاصه اخبار
۴:۰۵	سرزمین گمشده
۴:۳۰	خیابان سه سامی
۵:۲۵	اکوامن
۵:۴۵	شو (دوربین دی)
۶:۰۵	بامامان می شیم ۳ تا
۶:۳۰	اخبار
۶:۵۵	مردنامرئی
۷:۵۰	دکتر بعد از این
۸:۱۵	تئاتر روز
۹:۱۰	هاری «او»
۱۰:۰۰	اخبار
۱۰:۱۵	پری میسن

در چنته داشته سعی کرده فیلم «هلن قهرمان تروا» پرداخت خوبی داشته باشد.

اما متأسفانه رابرت وایز در «اشکها و لبخندها» بصورت تاجری در میآید که در جهت بدست آوردن منافع بیشتر با عاطفه و احساسات تماشاگر بازی میکند. البته فیلمهای «رابرت وایز» استخوانبندی محکمی دارند که در این زمینه بهترین فیلمش بگمان ما دانه های شن است. کسانی که فیلم «هلن قهرمان تروا» را در گذشته دیده باشند دیدار مجدد آن برایشان خاطره انگیز خواهد بود: خاطره بازی کوتاه «سوفیالورن»، خاطره اسبی که در شکم خود سربازان را جای میدهد، خاطره ی عشق هلن (روسناپودستا) و پاریس (ژاک سرناس) که اساس داستان «هلن قهرمان تروا» را تشکیل میدهد. استانیلی بیکر هنرپیشه فقید سینما نیز نقش عمده‌ای را در این فیلم بازی میکند.

هلن، قهرمان تروا

خدا بگویم چه کار کند آن ضعیفه عصبانی و بد دهن را که درست صبح اولین روز عید آن سال با پنجر کردن طایر ابوطیاره ام، انهم به جرم فقط سه چهار دقیقه توقف در برابر پل گاراژ خانه اش، وضعی پیش آورد که من بخت برگشته با یکی از دوستان دبستانی روبرو شوم و کارم به چنین جاهایی بکشد.

البته خودمانیم، مخلص در آن برخورد با همه دلخوری که بابت خرمالی چرخ عوض کردن تحمل کردم، از آن ضعیفه کلی هم ممنون شدم که با این کار مرا با دوستی که حدود بیست سال وجود نازنین اش را زیارت نکرده بودم روبرو کرد، مضافاً که وقتی فهمیدم طرف اهل سیاست و فعالیت های اجتماعی شده است و با این کار، همین روزهاست که روی مسند وزارت و صدارت ولو شود، کلی هم احساس خوشحالی و مسرت کردم. روی همین اصل وقتی از من خواست با قبول عضویت جمعیتی که حضرتش با چند دوست تازه از خارج برگشته خود علم کرده اند، وارد فعالیت های اجتماعی شوم پیشنهادش را با کمال میل پذیرفتم و قرار شد فردای همان روز برای شرکت در جلسات هفتگی آنها و آشنا شدن با طرز فکر و نحوه مبارزه شان به آنجا بروم.

روز بعد یکی دو ساعتی زودتر از وقت مقرر، شال و کلاه کردم و راه افتادم رو به جمعیت. اتفاقاً بمحض ورود به سالن و دیدن زدن خلائق، چشمم به چند نفر از دیگر دوستان قدیمی خورد و وقتی فهمیدم که آنها هم در اینجا نقش و مقامی دارند، بی نهایت خوشحال شدم و رغبتم برای عضویت در آن جمعیت و فعالیت خستگی ناپذیر که اصولاً نمی دانستم در چه زمینه است بیشتر شد.

پس از پایان گرفتن رسمیت جلسه، همان رفیق نازنین در حالیکه مرا بطرف دفتر جمعیت می برد گفت:

- شرایط عضویت را می دانی؟
بنده با شانه بالا انداختن، بی اطلاعی خود را از شرایط مورد نظر اعلام کردم و طرف، گفت:
- اولین شرط ما اینست که داوطلب عضویت دارای درجه دکتری یا مهندسی از خارج باشد. من که با این حرف بیاد تصدیق پاره پوره کلاس دهم خود افتاده بودم گردنی کج کردم و گفتم:
- حالا اگر کسی لیسانس یا فوق لیسانس باشد نمی شود؟ از این گذشته، شما عضو مومن و فعال و سربراه می خواهید یا حکیم و معمار و استاد و معلم؟
- حریف که در برابر سوالات من، کمی جا خورده بود لیخندی زد و گفت:

- البته در مورد تو این مساله مطرح نیست و من می توانم با اشاره به سابقه درخشانت این شرط را «کنسل» کنم!

در این موقع وارد دفتر شدیم و هم‌رمز بنده مرا به متصدی ثبت نام معرفی کرد که طرف بعد از دم تکان دادنی سریع خطاب به مخلص گفت:

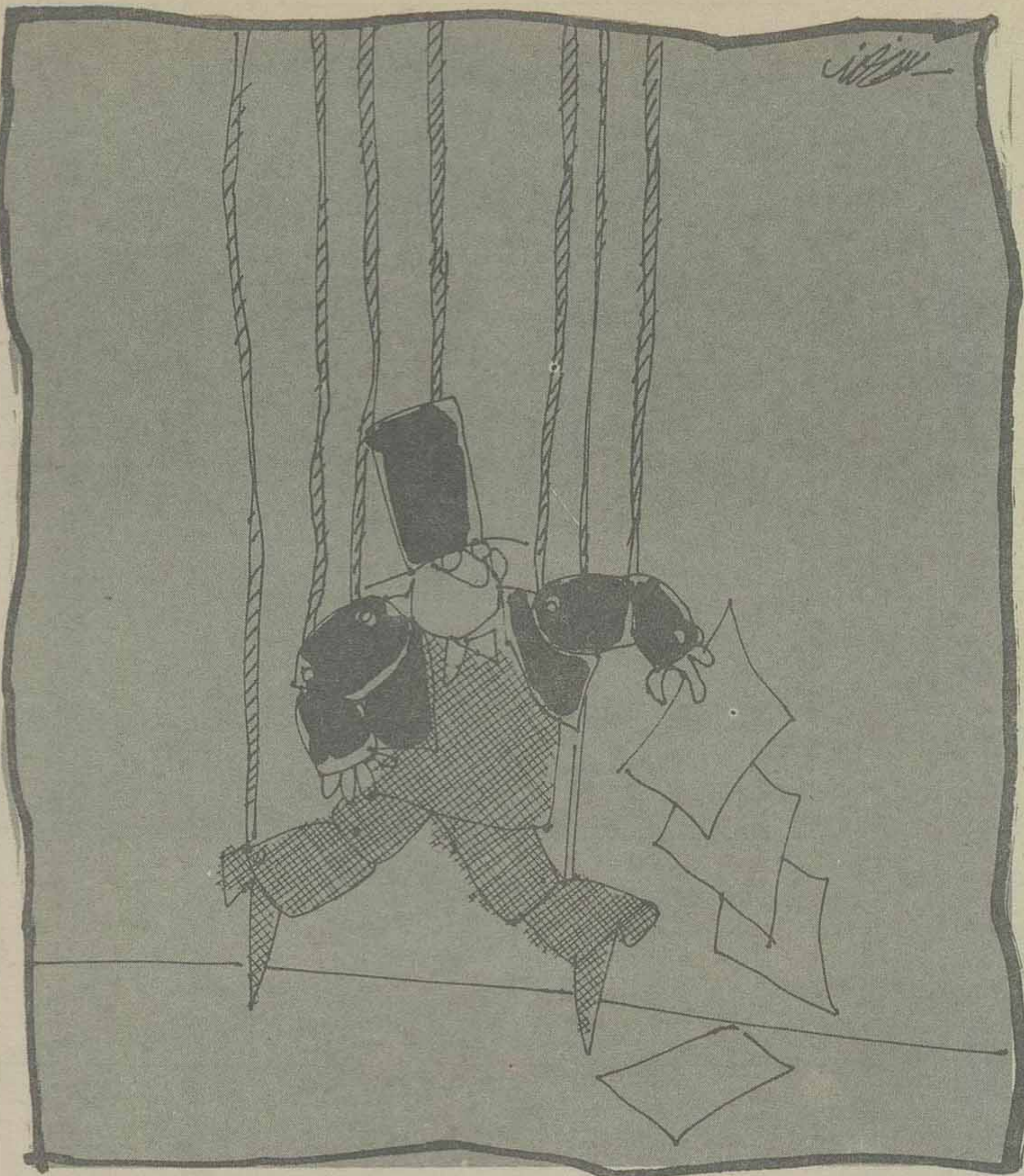
- شما قبل از هر چیز باید این «آبکش» را بکنید!

من که توقع شنیدن هر حرفی جز پرکردن «آبکش» را داشتم، هاج وواج ماندم و بعد مات و منگ تو روی رفیقم خیره شدم و گفتم:

- ببینم، ما را برای فعالیت های اجتماعی و سیاسی و بالاخره گردن گرفتن مسئولیت های عظیم به اینجا آورده ای یا آشپزی؟ آخر

فانتزی ایرانی نوشته:

منوچهر اشتهااردی



بگویم همه هم با هم

پدر جان، مرا چه به آبکش پر کردن؟ مهمتر از همه اگر توی آبکش چیزی بند می شد، نیاکان ما این کار را می کردند و اسمش را بجای آبکش، آب نکش می گذاشتند!

حضرات موجود در اتاق پس از شنیدن حرفهای ابلهانه حقیر، خنده را اول دادند و عاقبت یکی از آنها توضیح داد که منظور ما از این کلمه، «ابلیکیشن» یعنی برگ درخواست است نه آبکش!

پس از آن رفیق نازنینم برای اینکه حقیر خیس شده از عرق، ذوب نشوم، روال صحبت را تغییر داد و با گذاردن یک برگ درخواست جلو بنده، امر به پرکردن آن فرمود و بدین ترتیب ما عضو جمعیتی شدیم به قصد مبارزه پیگیر و بی امان، منتهی بی آنکه بفهمیم طرف مبارزه ما کدام دسته و گروه، یا کدام بنده خداست و من اصولاً با آنها چه پدر کشتگی دارم که بایستی با آن حدت و شدت با مردم، دسته به یقه شوم؟

فعالیت حقیر از همان روز شروع شد بدون اینکه حتی یک جلسه غیبت کنم یا حتی در یکی از محافل و مجالسی که تشکیل میشد حضور نیابم. بعد از آنکه چند ماهی از فعالیت من گذشت کم کم فهمیدم که هدف رفقا از باز کردن این دکان فقط و فقط رسیدن به جاه و مقام و لفت و لیس از بیت المال است و بس و آنچه که مطلقاً مطرح نیست مبارزه است و دست زدن به اصلاحات و امثال آن. با وجود این، منم هم‌رنگ جماعت شدم و ندانسته و ناخودآگاه کلمات و جملاتی را حفظ کردم تا در مواقع لزوم بکار برم، هر چند بیگانه بودن با زبان خارجی که از نظر آنها یکی از مهمترین عوامل داشتن سواد و

معلومات و تخصص به حساب می آمد، مرا از یاران عقب می انداخت.

با اینهمه آنچنان دل به کار بسته بودم و در نطق و خطابه و دادن شعارهای مقتضی و ضروری بیداد می کردم که گاه، حضرات صاحب‌عله عم از اینهمه اعتقاد و ایمان چهار شاخ میماندند!

در برگزاری مراسم مختلف، گذشته از اینکه برنامه های خودم را راست و ریس می کردم، برای دبیر جمعیت و اعضای بلند پایه آن هم نطق و خطابه می نوشتم و ضمن شرکت در تظاهرات مختلف آنقدر شعار می دادم و شیون می زدم، گریبان چاک می دادم و جناب دبیر را بزرگترین خدمتگزار آب و خاک معرفی می کردم که همه هم مسلکان از اینکه چنین عضو مومن و معتقد و از جان گذشته بی زودتر از این وارد دارو دسته آنها نشده بود غبطه و افسوس می خوردند.

بدین ترتیب فعالیت های من بجایی رسید که کار و کاسبی ام پاک تق و لق شد، آنچنانکه اگر شغل آزاد نمی داشتم و حقوق بگیر دستگاهی بودم، بلادرنگ رو به قبله ام می کردند و با یک اردنگ عذرم را می خواستند.

در خانه هم وضع، بهتر از این نبود و اهل بیت بیچاره، بجای دریافت هر عامل و وسیله حیات، از مخلص عکس جمعی و تکی و نیم رخ و تمام رخ می گرفتند، به نحوی که تمام در و دیوار خانه پر شده بود از عکسهای حقیر در ژست های مختلف در کنار شخصیت های گوناگون مملکتی، اعم از دست دادن با صدراعظم، دست به گردن شدن با وزیر، لیخند زدن با مدیر کل، واردنگ کوبیدن به پیشخدمت و مستخدم و این جور آدمها!

چند سالی این وضع ادامه داشت تا عاقبت با جنب و جوش و عریبه کشیدنهای فدوی، جمعیت ما شناخته شد و زعمای امر با توجه به اینهمه تحرک و تلاش جمعیت، صلاح دیدند که یکی دو تن از اعضای عالی‌رتبه ما را به بازی بگیرند و دست و پای حضرات را در گوشه و کنار سفره بی که خداوند قادر و متعال پهن کرده بود، بند کنند!

رفقا به مجرد اینکه سری میان سرها بردند و مسئولیت سازمانهای بزرگی را گردن گرفتند، خود را ملزم دیدند طبق عهد نامه بی که در طول «مبارزه» تنظیم کرده بودند چند نفر از اعضای فعال جمعیت را به همکاری دعوت کنند تا با کمک آنها با روطن رازودتر به سر منزل مقصود برسانند!

روی این اصل، یکی از شبها دور از چشم خرمال‌های جمعیت که به زعم رؤسا فقط برای هورا کشیدن و شعار دادن پذیرفته شده بودند، با چهار پنج نفر رفقای همعهد که در تشکیل جمعیت و برپا کردن این الم شنگه نقش اساسی داشتند، جلسه مخفیانه بی تشکیل دادند و طی آن پست های اداری را عینوهوگوشت قربانی میان آنها تقسیم کردند. در ضمن از آنجا که می پنداشتند به قول خودشان برای «لاتسه» کردن آنان وارج و اعتبار بخشیدن به وضع و موقع شان هیچ جانوری بهتر از من نیست، مخلص را هم بدون نظر خواهی از خودم (که ناسلامتی آدمی بودم)، به عنوان رئیس روابط عمومی یکی از دو سازمانی که اتفاقاً همان رفیق دوران تحصیل مسئولش شده بود، در نظر گرفتند.

بنده روزی که حکم ریاست را گرفتم با اینکه متوجه شدم اهمیت شغلم نسبت به پست

دیگران بسیار کم است، معهداً چون کمی انصاف در چنته داشتم و بر خلاف دیگران می دانستم که بیش از این لیاقت ندارم نیشی تشکلا امیز باز کردم و پس از ورود به اتاق ریاست، بطرف رفتم و برای نخستین بار در طول زندگی چهل ساله خود نشستم آن پست.

نیمساعتی از شروع کار رسمی ام گذشته بود که سرکار علیه سرکتر جناب مدیر عامل اعلام کرد که از سوی آن حضرت احضار شده ام. مخلص با اتکاء به روابط معمول خود با آن هم مسلک نازنین و رفیق نازنین تر، که بسیار صمیمانه و خودمانی بود و حتی گاه کارمان به شوخی و ادای ناسزاهای دوستانه و رساندن انگشت به گوش و حلق و بینی یکدیگر می رسید، زمزمه کتان و بشکن زنان راه افتادم رو به دفتر ایشان و بی آنکه اجازه قبلی بگیرم یا ضربه‌یی به دردم عینوهو گاو تکراسی سرم را پائین انداختم و رفتم تو.

اما چشمتان روز بد نبیند، وارد شدن همان بود و عریبه کشیدن مدیر عامل همان! من که از دیدن این صحنه در وهله اول متعجب و بعد هاج و واج شده و دست آخر درست و حسابی ترسیده بودم کمی پا پیا شدم و قصد پرسش علت این بی مهری را داشتم که حضرتشان چند پرونده را بطرف من پرتاب کرد و با ایراد گرفتن از جریان کار، آنچنان زهر چشمی از حقیر گرفت که من اصلاً به شک افتادم که چنین آدمی را قبلاً هم دیده بودم یا خیر؟! ناچار حالتی مدیوحانه بخود گرفتم و درحالی که اوراق پرونده ها را جمع می کردم از طرف خودم و کارمندانم کلی غلط کردم و پوزش خواستم و از اتاق زدم بیرون.

از مشاهده رفتار باور نکردنی و آنجانی هم مسلک نازنینم بقدری حیرت زده و پریشان شده بودم که در یک آن تصمیم گرفتم به اتاقش بروم و پس از شمردن هفت پشتش یک جفت چک ابدار بیخ گوشش بخوابانم و بیایم بیرون، لیکن با بیاد آوردن سالها تلاش و «مبارزه» بی امان و وعده دادن های بی شمار و بی حساب به اهل بیت در زمینه رونق دادن به زندگی فلاکت باز آنها، از اجرای تصمیم منصرف شدم و رضا دادم که با بریدهای آبی بسازم و دم نزنم تا ببینم بقول آن هموطن، عاقبت کار چه میشود؟

با این عزم و با توجه به اینکه صحنه یاد شده تنها میان بنده و ایشان رخ داده و دیگری شاهد آن نبوده است، لازم دیدم با جدیت بکار ادامه دهم و ضمن انجام وظیفه من نیز همان رویه را در حق کارمندانم بکار برم و هرگونه کمبود و عقده بی را برطرف سازم. روی همین اصل از همان لحظه شروع کردم به بحثنامه صادر کردن و دستورالعمل بیرون دادن و توپ زدن به یک عده آدم بدبخت تراز خودم! به این معنی که ضمن خط و نشان کشیدن برای کارمندان خود سر، و مانع شدن از انجام هرکاری بدون کسب اجازه قبلی، رونوشت دستورها را نیز چپ و راست جهت آگاهی معاونان مالی و بازرگانی و خارجی و داخلی، و رئیس فلان و مرنوس بهمان وقتی و تفرقی، می فرستادم و بخیال خودم میخ پشت میخ روی زمین می کوبیدم!

بدیهی است حضرات هم با توجه به اینکه من و جناب مدیر عامل عضو یک جمعیت هستیم و به اصطلاح «مو» لای درز دوستی مان نمی رود، از حقیر حساب می بردند و گاه معاونان و الامقام سازمان بمنظور کسب فیض از محضر بنده به زیارت می شتافتند و حتی تلوینها از یکدیگر بدگویی هم می کردند تا شاید مخلص در جلسات خصوصی با مدیر عامل، یعنی درحالی که به خیال آنها فدوی پردوش او سوارم و ایشان مرا دور اتاق می گرداند یا به عکس بنده ایشان را قلمدوش گرفته ام، مسایل مورد نظر را بازگو کنم و بدینوسیله موجبات خالی شدن زیر پای رقبای آنها را فراهم سازم.

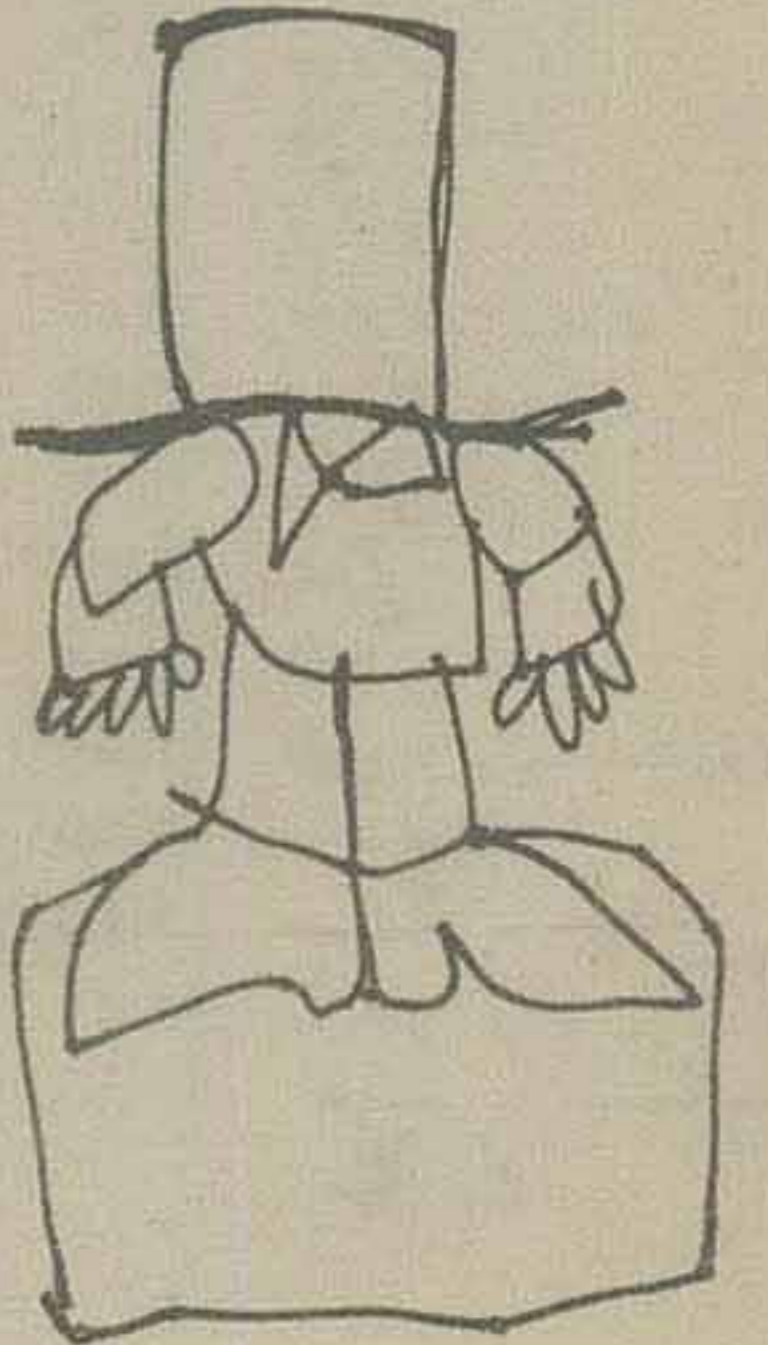
جان کلام با این وضع و سیاق، سرگرم رتق و فتق امور بودم و در حالی که ظاهرا چشم راست و عصای دست مدیر عامل بحساب می آمدم در واقع امر، هراز چندی به اتاق ایشان احضار می شدم و پس از نوش جان کردن مثنی بدو بیراه و خوابیدن کف زمین و بغل کردن پاهای حضرت و بوسیدن کفش و جوراب و چکمه ایشان از در می آمدم بیرون. البته پس از آن ضمن نثار تبسمی تحقیر آمیز به روی

حاضران دراتاق خانم سکرتری، راهی دفترم می شدم تا آنها را در حسرت این تقرب بسوزانم و خودم با فراغت خاطر و بدور از چشم اغیار یک شکم سیر، زار بزتم و اشک بریزم.

جالب اینکه با تمام اهن و تلپ و یدو بیضای ظاهری، قدرت صدور کوچکترین دستور مالی و انجام اموری را که وظیفه روابط عمومی است و نیاز به امکانات مادی دارد نیز نداشتم زیرا اجرای این امور به موافقت کسبی معاون مالی احتیاج داشت که ایشان هم به انگیزه حرام زادگی فطری و برای برکنار ماندن از هربازخواست احتمالی، خود را کوچکتر از آن نشان میداد که روی دستور بنده چنین شکری بخورد. از این رو عملا به حقیر تفهیم کرده بود تنها کسی که حق دارد روی نظر یا پیشنهاد جنابعالی (یعنی بنده) دستور بدهد، شخص مدیر عامل است و بس. حال آنکه نمی دانست بنده که سهرلم، پدر جد منم جرات ندارد وقت گرانقدر ایشان را برای این مهملاست بگیرد و خاطر شریفشان را مکدر سازد. ضمنا درد، سراین بود که به دیگر هم مسلکان هم وضع خود را نمی توانستم بگویم، چرا که هرگاه چنین نکته بی را مطرح می کردم آنها با توجه به روابط گذشته ما دو نفر ظاهرا فقط سری از هم جدا بودیم، بدون شک مرا مقصر می دانستند و می گفتند که حتما در انجام امور کفایت و لیاقت کافی نشان نداده ام.

چه درد سر بدهم، درحالی که شب و روز گرفتار این مصیبت بودم بالای دیگر و مهم تری هم از لحاظ جریان کار گریبانم را گرفته بود و و آن روبرو شدن با خبرنگاران رسانه های گروهی و دادن به اصطلاح خبر بود که با عنایت به رفتار مدیر عامل آنچه بگوش من نمی خورد خبرهای سازمان و مسایل مربوط به آن بود. حتی گاه اتفاق می افتاد که در شنیدن اخبار سازمان، فدوی نفر آخر از کار در می آمد و بارسیدن بریده های جراید تازه متوجه می شدم که چه خاکی برسر موسسه ریخته میشود! حال آن که طبق اصول، باید این من باشم که پیش از همه، از خبرهای مربوط به سازمان خبردارم و آن خبرها را، در اختیار خبرنگاران نیز می گذارم! باوجود این در برخورد با خبرنگاران و خبر گزاران، خود را از تنگ و تا نمی انداختم و هروقت یکی از آنان برای کسب خبر وارد اتاق می شد و مساله بی را مطرح می کرد، من درحالی که جفت شست هایم را توی جیب های جلیقه ام فرو می کردم، ژست مرموزی می گرفتم و بعد از زدن پوزخندی برق آسا چنین وانمود می کردم که کعب الاخبارم، اما بازگو کردن خبرها را جایز نمی دانم! جالب اینکه بعضی اوقات چون احساس می کردم مساله مورد نظر خبرنگار، بایستی چیز جالبی باشد، با همین ژست از او حرف می کشیدم تا عاقبت به خبر دست و پا شکسته بی می رسیدم و آن را با کمی حک و اصلاح به خبرنگار دیگری (البته پس از کلی منت ابواب جمع طرف کردن) تحویل می دادم و بدین ترتیب میخواستم ثابت کنم که مثلا رئیس وارد و مرموزی هستم.

حالا اگر تحمل این مراتبها و بلایای ارضی استفاده فوق العاده مالی یا مداخل احتمالی داشت، باز هم یک جورى توجه پذیر بود، حال آنکه به شهادت



اگر همه دنیا را بگردید فکر نمی کنم کسی را پیدا کنید که مانند زن من باشد و ترس و وحشت چنان بلانی به سرش بیاورد که بر سر زن من آورد. اما فکر نکنید که زن من زیاد ترسو و بزدل است، برعکس، او حتی می تواند با یک موش روبرو شود، بدون اینکه خدای نکرده سکنه کند. میتوانم به سادگی از کنار بچه اش که در کنار پنجره نشسته است بگذرد و حتی ککش هم نکند. میتوانم در تاریکی بدون کوچکترین وحشتی قدم بزنم و صدای سوسکهها و جیر جیرکها کوچکترین وحشتی در او بوجود نیاورد و خیلی چیزهای دیگر... اما... اما وای به روزی یا شبی که آسمان ابری باشد و برق بزند و صدای رعد همه جا را بلرزاند آنوقت دیگر هیچ چیز نمی تواند زن مرا آرام کند و چنان وحشتی در او بوجود می آید که تا سرحد مرگ پیش میرود. من نمیتوانم بفهمم که این حالت او ناشی از چیست، به هر حال ترس وحشتی که در اینگونه مواقع براو دست میدهد غیر قابل توصیف و باور نکردنی است. شبی که هیچگاه از یاد من نمی رود، شبی است که ترس و وحشت بی اندازه او کم مانده بود مرا هم دیوانه کند.

نیمه های شب بود که با فریادهای وحشت آلود و توام با گریه او از خواب پریدم. چند لحظه گذشت تا توانستم حواس خواب آلود خود را جمع کنم و با ترس از او بپرسم - او انگلیس، چه شده است؟ کجائی؟ او با ترس و لرز و درحالی که از وحشت میلرزید جواب داد: - اینجا هستم، توی کمد لباسها. چند لحظه کوتاه مکث کرد و ادامه داد: - تو خجالت نمی کشی، با این رعد و برقی که در هوا وجود دارد و ترسی که مرگ می کشد، من درون کمد لباسها هستم هنوز در خواب هستی؟

او انگلیس، چه میگوئی، خوب من خواب بودم، چرا باید خجالت بکنم؟

درحالی که کمی لحن سخنش تغییر کرده بود گفت:

- اوه، مارک، تو نمیخواهی حال مرا بفهمی، اصلا تو همیشه اینطور بی خیال هستی...

و صدای گریه تشنج آلودش بلندتر شد. این بسیار عجیب است، ما مردهای فلک زده هرچقدر هم که حق داشته باشیم باز در برابر گریه زنها، حق را به آنها میدهم و تسلیم میشوم.

از شنیدن صدای گریه او کلمات خشنی را که آماده کرده بودم تحویلش بدهم فرو خوردم و با مهربانی و نرمی گفتم:

- معذرت میخواهم عزیزم، من دلم نمی خواست به هنگامیکه تو اینچنین میترسی خواب باشم، بیا عزیزم، بیا نزد خودم بخواب، نمیگذارم بترسی.

هسرس وحشت زده ام بار دیگر با ناله و زاری گفتم:

- خدای من، تو چطور مردی هستی، من در این حالت هستم و تو همچنان در رختخواب باقی مانده ای، زود باش بلند شو اگر بفکر من و بچه ها نیستی، حداقل بفکر خودت باش و خود را از خطر نجات بده.

با تعجب پرسیدم:

- چه خطری؟

با عصبانیت گفتم:

- تازه میبوسد چه خطری! مگر نمیدانی هنگام رعد و برق، رختخواب خطرناکترین محل است. همه این را میدانند، در تمام کتابها این موضوع را نوشته اند و باوجود این تو راحت و بی خیال در رختخواب هستی و با من بحث هم می کنی؟

گفتم:

- من که از خواب بیدار شده ام، و از تخت هم

پائین...

در همین هنگام صدای غرش رعد برخاست و

برقی زنده همه جا را روشن کرد.

زنم از وحشت فریادی کشید چند لحظه بعد چون رعد و برق آرام گرفت، درحالی که از ترس گفتم:

- بیا، اینهم نتیجه تاخیر تو در پائین آمدن از

تخت!

کمی عصبانی شدم، گفتم:

- عزیزم، رعد و برق چه ربطی به پائین آمدن من از تخت دارد؟ من چه خواب باشم و چه بیدار رعد و برق کار خود را انجام میدهد.

با ناراحتی گفتم:

- کافی است، بیشتر از این مرا ترسان، تو هنوز با من بحث می کنی درحالی که میدانی خانه ما برق گیر ندارد، و سرانجام یکروز صاعقه همه

نوشته: مارک تواین

(طنز پرداز آمریکائی)

عید آن سال چیزی نمانده بود زنم از ترس بمیرد

ترجمه: سخاوت علیزاده

مارا قربانی خواهد کرد.

از تخت پائین آمده بودم همسرم چند لحظه مکث کرد و پرسید:

- چکار می کنی؟

گفتم:

- دارم کبریت روشن می کنم.

باشتاب گفتم:

- چه کار می کنی؟ کبریت روشن می کنی؟ مگر دیوانه شده ای؟

گفتم: عزیزم مگر کبریت زدن چه خطری دارد؟ گفتم: زود باش کبریت را خاموش کن، مگر میخواهی همه ما را قربانی کنی؟ آخر مگر نمی دانی که نور، برق را جذب میکند؟

از حرفهای همسرم هم عصبانی شده بودم و هم خنده ام گرفته بود. درست لحظه ای که من کبریت را روشن کردم، آسمان هم برقی زد. او میگفت که اگر کبریت نمی کشیدم آسمان هم برقی نمی زد.

گفتم: عزیزدلم، روشنائی کبریت که موجب برق زدن آسمان نمیشود، این یک اتفاق بود که در لحظه ای که من کبریت را روشن کردم آسمان هم برقی زد، این اتفاقی است که امکان رخ دادن آن یک در میلیون است.

با خستگی گفتم: دیگر بس است. اگر برای خودت اهمیتی قابل نیستی حداقل به فکر ما باش. ناچار گفتم: بسیار خوب، دیگر کبریت روشن نمیکنم.

همینکه آمدم قدم بردارم بخاطر تاریک بودن اتاق، دستم به قاب عکسی که بر روی دیوار بود خورد و قاب عکس بر زمین افتاد و شکست، با عصبانیت گفتم:

- او انگلیس، اینهم نتیجه روشن نکردن کبریت، قاب دیواری افتاد و شکست!

او با ترس پرسید:

- مگر تو در کنار دیوار هستی؟ زود از دیوار دور شو، مگر توهنوز نمیدانی که دیوار برق را رد میکند، زود باش خود را به کمد لباس برسان و کنار من پنهان شو. چون هیچ چیز مثل چوب عایق برق نیست، زود باش. پیش از اینکه حماقت دیگری مرتکب شوی بیا داخل کمد.

به هرتربیی بود خود را به کمد لباسها رساندم، اما هرچه تلاش کردم موفق نشدم خود را در کنار همسرم قرار دهم. کمد کوچک بود نمیتوانست من و زنم را در خود جای دهد، ناچار، خود را از آن تنگنا بیرون کشیدم، زنم اهی کشید و گفت:

- بالاخره باید برای توهم فکری بکنم، اینطور که نمیشود.

کمی مکث کرد و ادامه داد:

- آن کتاب دستورهای آلمانی را از روی طاقچه بردار و به من بده. در آن کتاب برای هر مشکلی راه حلی هست. ضمنا یک عددشمع هم به من بده، اما روشنش نکن. بگذار خودم روشنش میکنم.

به هر تربیی بود در تاریکی کتاب دستورهای آلمانی و شمع را پیدا کردم. اما پس از شکستن یک گلدان بلور و چند ظرف عتیقه چینی بالاخره زنم شمع را روشن کرد و در کمال سکوت، در گوشه کمد مشغول خواندن کتاب شد.

چندلحظه ای همه چیز آرام بود اما ناگهان صدای همسرم بلند شد:

- در این کتاب نوشته شده است که بهترین وسیله برای مصون ماندن از خطر صاعقه زدگی ایستکه یک صندلی یا چهار پایه در وسط اتاق

قراردهیم بطوریکه چهار پایه آن با زمین تماس نداشته باشد، بلکه باید هرپایه اش درون یک ظرف پر از آب قرارگیرد. باین ترتیب چهار ظرف پر از آب لازم داریم. ناگهان غرش رعد و برق صدای همسرم را قطع کرد. اینبار خود منم ترسیدم، بلافاصله بدنالم تهیه چهار ظرف آب دویدم آنها را یکی پس از دیگری در میان اتاق قرار دادم.

بطوریکه هر یک از پایه های صندلی درون یک ظرف قرار گرفت، و خود منم روی صندلی قرار گرفتم و به همسرم گفتم که بقیه دستورها را بخواند. زنم ادامه داد:

- خوب گوش کن مارک، در این کتاب نوشته شده است اشیاء فلزی را یا در نزدیکی خود قرار

دهید و یا از مواد معدنی دور شوید.

باشنیدن این جملات نامفهوم گفتم:

- یعنی چه عزیزم؟ سخنان این آلمانی ها همیشه در هم برهم و نامفهوم است. از دستورات این کتابشان هم بالاخره نفهمیدم از فلزات باید دور

شد یا باید به آنها نزدیک شد؟ اما گمان میکنم مقصودشان آن است که بر سر خود...

زنم با شتاب جواب داد:

- بله، بله، مقصود اینست که بر سرتان کلاه خود بگذارید، اشیاء فلزی مانند بر قیگر هستند. تو که کلاه خود داری زود باش آنرا بر سرت بگذار.

کلاه خود سنگین را آوردم و بر سرم گذاشتم و از فشار آن غرق عرق شدم.

زنم بصدادر آمد:

- مارک، حالا که سرت از خطر دور شد، کمرت را هم از خطر حفظ کن، تو که لباس نظامی داری از آن استفاده کن و قطار فشنگ و هفت تیر و شمشیرت را که همه فلزی هستند به کمرت ببند.

تمام پیشنهادات زنم را بکار بستم و مانند آدمهای نیمه دیوانه در تاریکی نیمه شب با لباس نظامی و هفت تیر و کلاه خود و شمشیر و سایر تجهیزات نظامی، روی صندلی قرار گرفتم.

صدای همسرم بار دیگر در تاریکی بگوش رسید:

- مارک، تو که همه جایات را از خطر حفظ کرده ای برو آن کفشهای آهنین را هم به پا کن.

درحالی که برای حفظ خونسردی به خودم فشار می آوردم، کفشهای آهنین را هم پوشیدم، اما انگار زنم دست بردار نبود و اینبار گفت:

- مارک عزیزم این کتاب آلمانی جمله ای دارد که فکر میکنم معنیش این باشد که هنگام رعد و برق باید زنگ کلیسا را به صدا در آوریم.

ما که دسترسی به زنگ کلیسا نداشتیم، بهتر است تو زنگ اخبار را به صدا در آوری، عجله کن عزیزم.

مثل افرادی که در خواب راه میروند، بدون کمترین اراده ای رفته و زنگ اخبار را برداشتم و با آن سرو وضع عجیب روی صندلی ایستادم و زنگ را با شدت به صدا در آوردم.

آنقدر زنگ زدم تا نوک انگشتهایم از شدت فشار درد گرفت.

ناگهان در میان صدای پیوسته زنگ در اتاق باز شد و سرو کله عده ای در اتاق نمایان شد و صدائی از آن میان پرسید:

- شمارا بخدا چه کار میکنید؟

چند لحظه بعد چندین جفت چشم متعجب و حیرت زده و مهیوب به تماشای من ایستاده بودند. وقتی آن افراد را دیدم با ناراحتی از صندلی پائین آمدم و گفتم:

- چیزی نیست، مشغول اقداماتی برای جلوگیری از صاعقه زدگی بودم.

یک مرتبه همه با هم گفتند:

- صاعقه زدگی؟ کدام صاعقه؟ کدام توفان، آقای مارک تواین؟ حتما اشتباه میکنید.

- شما اشتباه میکنید، مگر متوجه نشدید که توفان برق رعد و برقی بوجود آورد؟

یکی از آن میان گفت:

- چه فرمودید؟ توفان؟ آسمان پر از ستاره است و حتی کمترین بادی هم نمی وزد.

با وحشت به اطراف خود نگاه کردم، حیرت عجیبی مرا در خود گرفته بود. بالکت زبان پرسیدم:

- نمی فهمم، من بچشم خود برق را دیدم و غرش رعد را شنیدم.

ناگهان همه حضار بجهقه خندیدند، این خنده بقدری شدید بود که بعضی از آنها از حال رفتند و برخی دیگر از خنده جان سپردند! یکی از آنها که از خنده نمرده بود گفت:

- آقای مارک تواین، تا سلف آور است که شما پنجره اتاق را باز نمیکند تا ببینید چه خیر است آنچه شما شنیدید و دیدید رعد و برق نبود، بلکه غرش شلیک تیر توپ است که بمناسبت عید و سال نو انجام گرفته است.

آنگاه، بار دیگر شروع به خنده کرد، بقدری خندید که کم مانده بود او هم از خنده بمیرد.

شب نشینی در جهنم

- * پنجشنبه دهم فروردین ساعت ۲۱-۳۰ سیمای ایران
- * کارگردان: ساموئل خاچیکیان - مشوق سروری
- * سناریست: حسین مدنی
- * فیلمبردار: مملین
- * تهیه کننده: مهدی میثاقیه
- * هنرپیشگان: عزت اله وثوق، روفیا، ارحام صدر

روفیا ستاره فیلم شب نشینی در جهنم



عزت اله وثوق: حاج جبار

شب نشینی در جهنم، یکی از فیلمهای اولیه سینمای ایران است که با دقت ساخته شده است. دقت در نوشتن سناریو و پرداخت تصویری آن. فیلم به بررسی زندگی نزول خواری می پردازد که در زندگی اجتماعی رفتار نادرستی با مردم دارد و تاثیر این رفتار باعث میشود که خوابی ببیند و طی این خواب خود را در جهنم احساس کند.

این خواب او را بخود می آورد و قبل از مرگ رفتارهای او را عوض می کند صحنه های جهنم این فیلم بخاطر دکورهای نسبتاً جالب و پرداخت و فضا سازی خوب آن بویژه استفاده طنز آمیز

از بعضی ادمها و مسائلشان، مثل هیتلر، ناپلئون، و چنگیز که دور کره ای می گردند، و یا انگلیسی که در جهنم، بالای دکل نفتی ایستاده است و برای شرفیها صحبت می کند، ارزشی دارد. و این صحنه هاست که به فیلم «شب نشینی در جهنم» اعتبار می بخشد این فیلم دو کارگردان دارد: مشوق سروری که اسمش در تیتراژ آمده و «ساموئل خاچیکیان» که مدعی است فیلم را اوساخته است. البته رد پای خاچیکیان در مونتاژ فیلم مشخص است.

چگونه بنده هم صاحب مقام شدم؟

بقیه از صفحه ۱۳

خداوندگار زمین و آسمان، چند قاز حقوق ماهانه هم به زحمت دستم می رسید، مضافاً که مجبور بودم ناظر چاول و غارتگریهای آشکار جناب مدیر عامل و همپالکی هایش باشم و دم زنم. به دلیل اینکه یکی دوبار با تمام ترسی که از حضرتش داشتم، چند چشمه از زدی زوسا را کتیا به عرض مبارکش رساندم، لیکن ایشان بجای هر اقدام اساسی، جان نثار را شفاهاً مورد عنایت قرار داد و با نثار یک سری فحش آب نکشیده و دست اول، جد و ابادم را یکی کرد و تشست آن کنار!

با چنین اوضاع و احوالی معلوم است اگر روزی و روزگاری جناب مدیر عامل، انسان را آدم به حساب بیاورد و یکباره در رفتار نسبت به او تجدید نظر کند. طرف به چه احساسی می رسد؟

یکی از روزها که مات و مبهوت پشت میز نشسته بودم و «لورل»، وار، ملاجم را، می خاراند، سر کار سکرتری امر به احضارم داد بنده سر از پا نشناخته راه افتادم رو به اتاق و پس از اینکه کنار در ورودی چند دقیقه بی قل هواله و آیت الکرسی وامثال اینها خواندم، دهنده فحش

خورم را صیقل دادم و رفتم تو! به مجرد اینکه چشم به جمال مدیر عامل افتاد، حاج و واج ماندم و آنا با خود گفتم ای دل غافل، که بمب هیدرژنی در رفت و دنیا زیرو رو شد، زیرا حضرت را دیدم که نیشش را گوش تا گوش باز کرده بروی به من نگاه می کند! مخلص که دو سالی بود خنده ایشان را ندیده و اصولاً نحوه خندیدنش را فراموش کرده بودم، در وهله اول فکر کردم جایی از موتور بدن اقا از کار افتاده که صورتش به این شکل در آمده یا چفت و بست چک و چانه اش در رفته است!

لیکن موقعی که به حرف افتاد و طی آن با لحنی صمیمانه با من صحبت کرد حدس قبلی ام مبدل به یقین شد و اطمینان پیدا کردم که مدارات دنیا مختل شده و با این دگرگونی، فدوی مورد محبت آنجناب قرار گرفته ام. بهر حال در اینکه به موهبتی عظیمی رسیده ام، تردید نکردم و تازه در آن هنگام به خود اجازه دادم که متقابلاً نیشی باز کنم و خنده بی شبیه تبسم میت بر روی تخت سنگ مرده شوخانه، تحویلش دهم.

آقا که احساس کرده بود همین التفات جزئی برای دلجویی از من

و رام کردنم کافی است، در حالی که سیگارش را با فندک رومی می روشن میکرد نگاه مزورانه ای بروم انداخت و گفت:

«آن زنی که دیروزی کی بود؟ با تعجب فکری کردم و گفتم: آهان... ایشان، اولاً زن نیست و دوشیزه است، نامزد برادر کوچک فدوی است، قربان!»

حریف بی توجه به عرایض بنده شرح قرابت آن دختر خانم با فدوی، تک سرفه ای انداخت و گفت:

«هوم! پس میتوانی دعوتش کنی یک شام با هم بخوریم! هنوز اینعبارت بطور کامل از دهان اقا بیرون نیامده بود که یکباره لرزش و تشنج بی سابقه ای وجود مرا گرفت و متعاقب آن با خونی که جلو چشمانم را گرفت، پیکر ۱۲۰ کیلویی مدیر عامل بصورت شبی لرزان در آمد و اتاق به آن گندگی شروع کرد دور سرم گشتن. دقیقاً نمی دانم چه مدت در این حالت بیخودی آشکار بودم که ناگهان خود را با دو گوش خویش شنیدم و به دنبال آن با نیروی مرموزی که ناگهان پیدا کرده بودم، زیب دهانم را کشیدم و در چشم بهزدنی اهل بیت و فک و فامیل مدیر عامل را یکی کردم. آنچنان نعره هایی می

کشیدم که اگر یکی از گردانندگان مشهورترین ابراهای دنیا در آن حول و حوش بود، فوراً به عنوان «تور» درجه یک این آواز استخدامم می کرد!

جان کلام، مدت عربده کشیدن و میزان فحش دادن حقیر چقدر بود و تاجه حد مرا با ایشان بی حساب می کرد بماند، اما همینقدر باید بگویم کار به جایی رسید که تمام کارکنان سازمان، حتی پاسبان پست سر چهار راه هم دم چهارچوب دفتر مدیر عامل جمع شدند و دست آخر مرا که حالا دیگر کوچکترین رمقی برای ابراز حیثیت و شرف نداشتم از در مؤسسه بیرون انداختند.

همینطور که گیج و منگ پیاده راه رو بطرف نقطه نامعلومی زیر پا می گذاشتم و پیش می رفتم، یکباره با یکی از دوستان قدیمی و بسیار صمیمی روبرو شدم و بر اثر این برخورد از آن عالم هپروت آمدم بیرون. رفیق نازنین من، پس از کلی خوش و بش کردن و دم از شخصیت و موقعیت و کمالات حقیر زدن همچنان که شانه هایم را گرفته بود، فشاری بر آنها وارد کرد و گفت:

«پسر، تو کجائی؟ باور کن دو سه ماه است که دربدر دنبالت پا گذاشتم به فرار!

می گردم پرسیدم: - برای چه؟

با نگاهی چون نگاه عاقل اندر سفیه و با لحنی حاکی از حیرت گفت:

«برای چه؟ کارت دارم دیگر. برای چه ندارد. در این موقع دست به جیب برد و پس از آنکه کارت ویزیتش را به دستم داد، گفت:

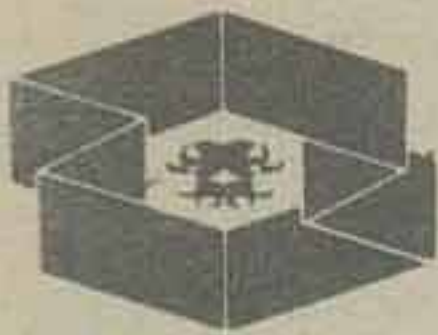
«در اولین فرصت، بهم تلفن کن. تمام شماره تلفن هایم روی این کارت چاپ شده. دوباره، همانطور مات و مبهوت پرسیدم: - آخر چرا؟

این بار سرش را تکان داد و گفت:

«والله، مساله خیلی مهم است و احتیاج به تشریح و تفسیر دارد، اماحالا بطور خلاصه بهت می گویم که من و چند نفر از دوستان قدیم و باصطلاح یاران دبستانی، قصد تاسیس جمعیتی را داریم و از تو هم می خواهیم که با ما... هنوز جمله اش را تمام نکرده بود که من نعره ای کشیدم و در حالی که کف از دهان بیرون می دادم و کارت طرف را با تمام وجود، قیمة قیمة می کردم یک دور ۱۸۰ درجه ای زدم و پا گذاشتم به فرار!

پنجشنبه دهم

فروردین ۲۵۳۷



سیمای ایران

تفسیرقرآن	۱۲/۰۰
کودکان: خیمه شب بازی (رنگی) زنگ تفریح - در انتظار بهار - کارتسون - بهارانه	۱۲/۳۰
کرستی لاووخیرکن	۱۳/۳۰
شهرهای ایران از سیمای ایران	۱۴/۳۰
ویرجینیائی «سفریه مین وینچر» (رنگی) کودکان: داستان گلها (رنگی) زنگ تفریح بهارانه - چه تماشا دارد باغ - شرم - بالهای کاغذی	۱۵/۳۰
وضع اضطراری (رنگی)	۱۸/۱۰
مسابقه پاسخ چیست	۱۸/۵۵
دمی با عیدومسلا (رنگی)	۱۹/۲۵
عشق رنسانس و تصادف - قسمت ۴	۱۹/۳۵
اخبار - دنیای خبر (رنگی)	۲۰/۳۰
آقای مربوطه	۲۱/۲۰
منتخب فیلمهای ایرانی «شب نشینی در جهنم»	۲۱/۳۰
اخبار	۲۳/۰۰

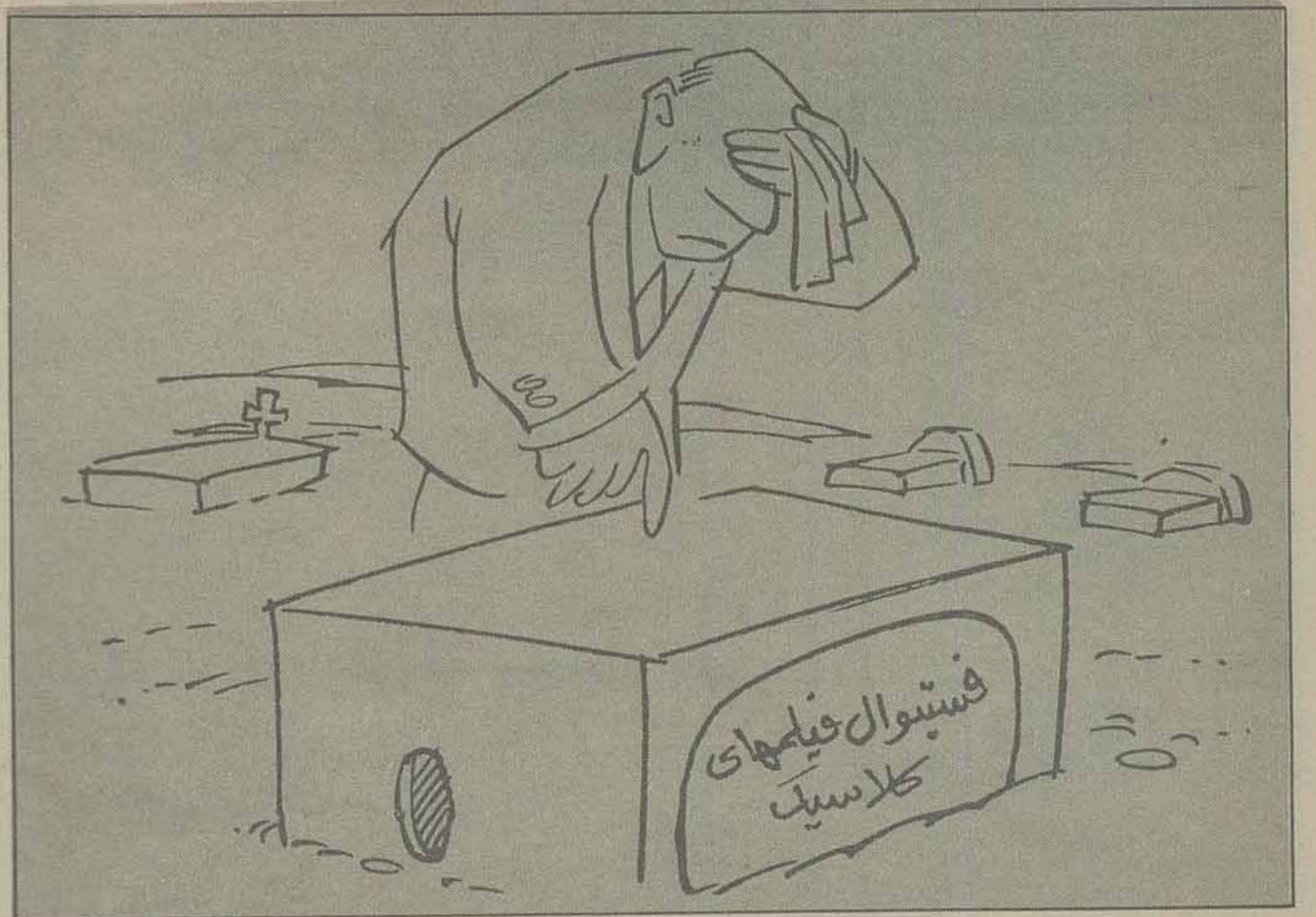
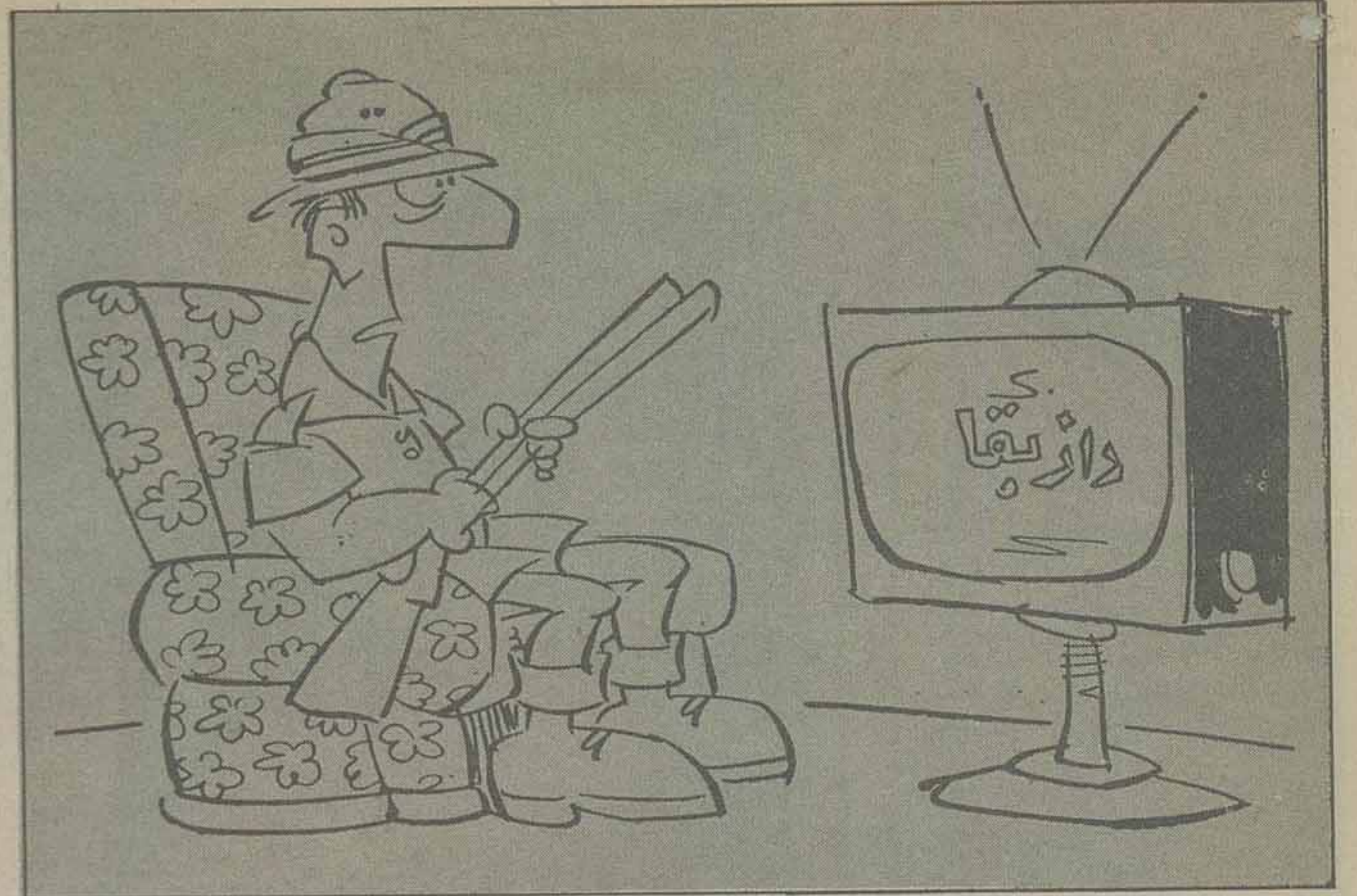
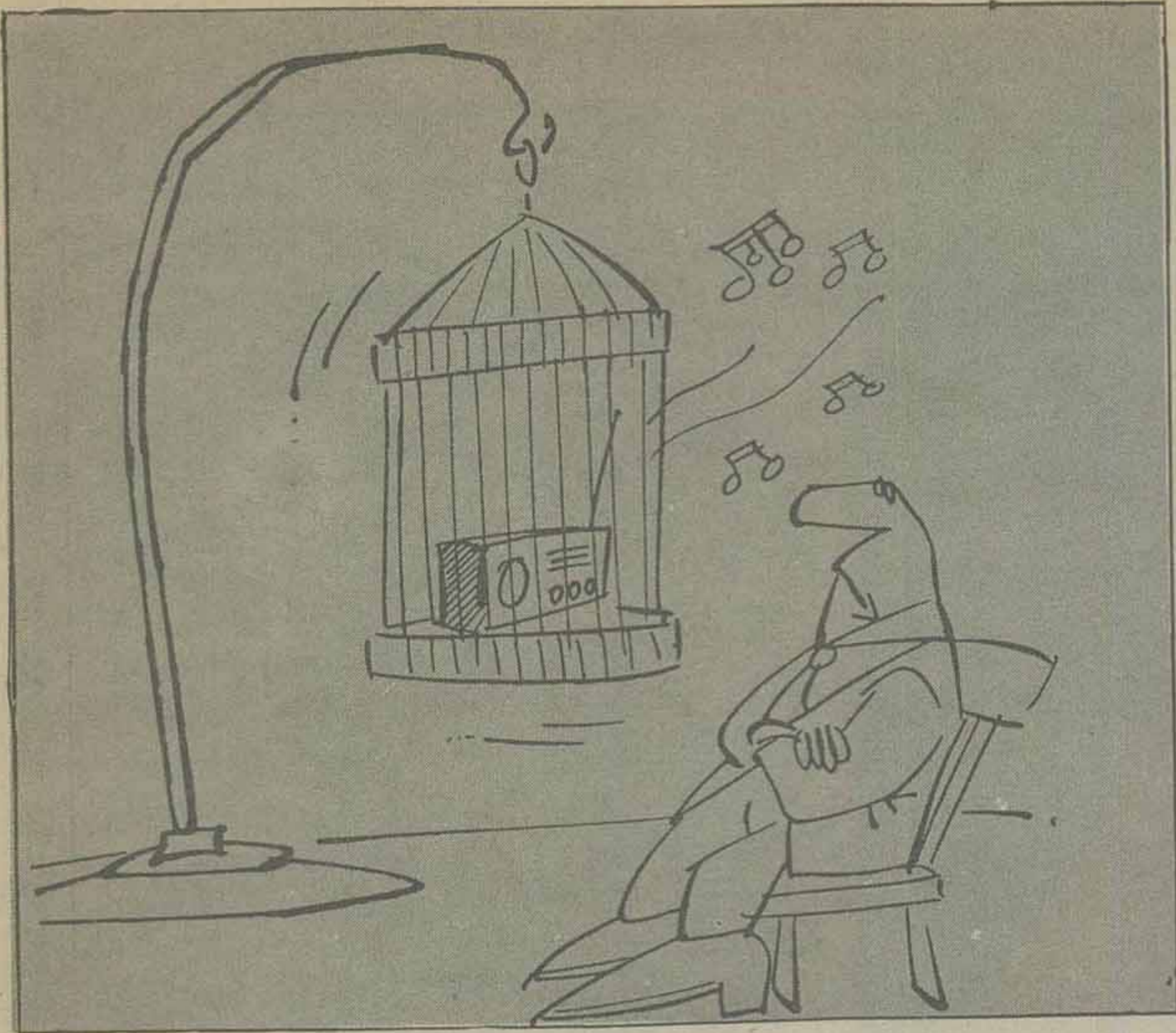


تلویزیون ۲

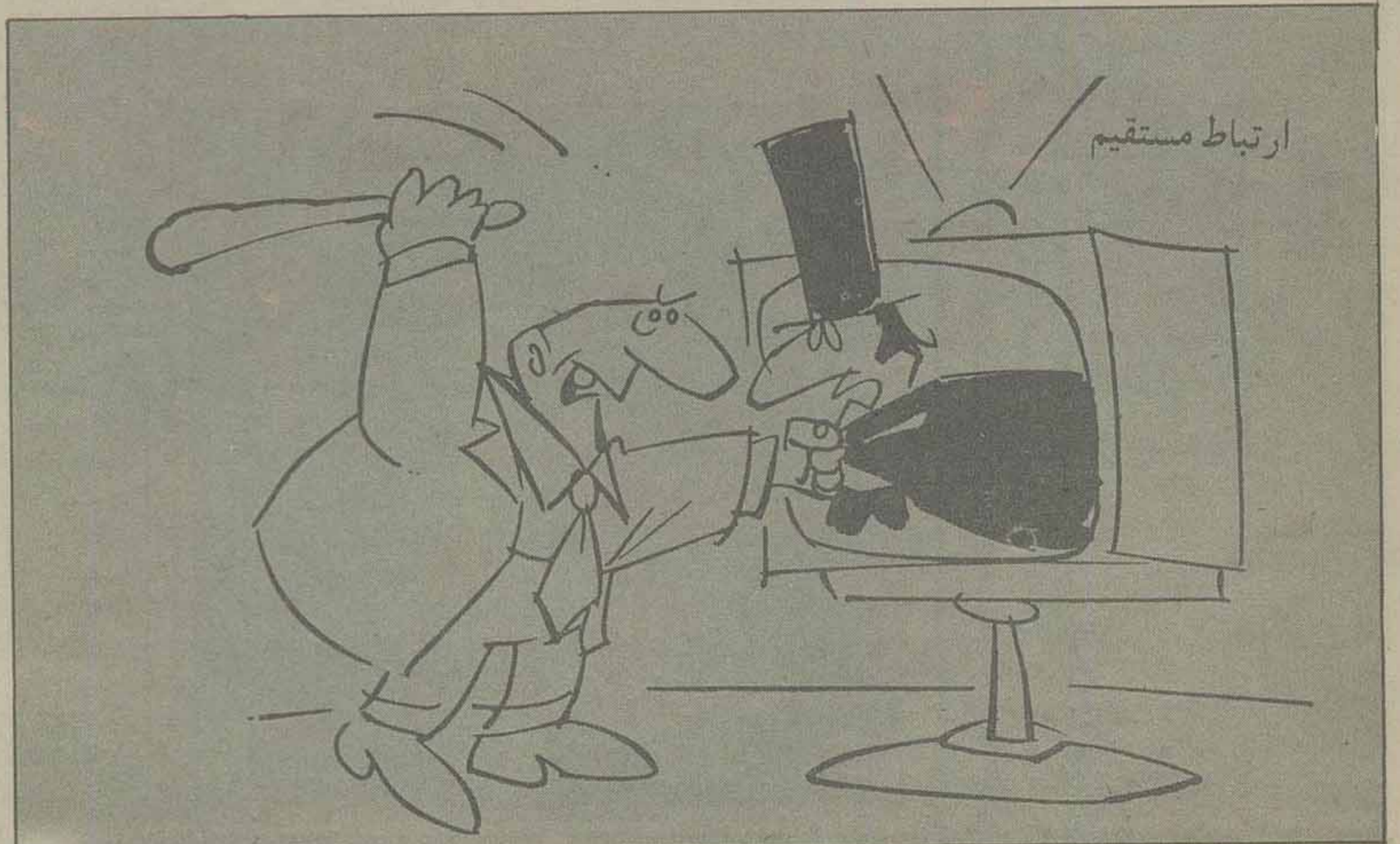
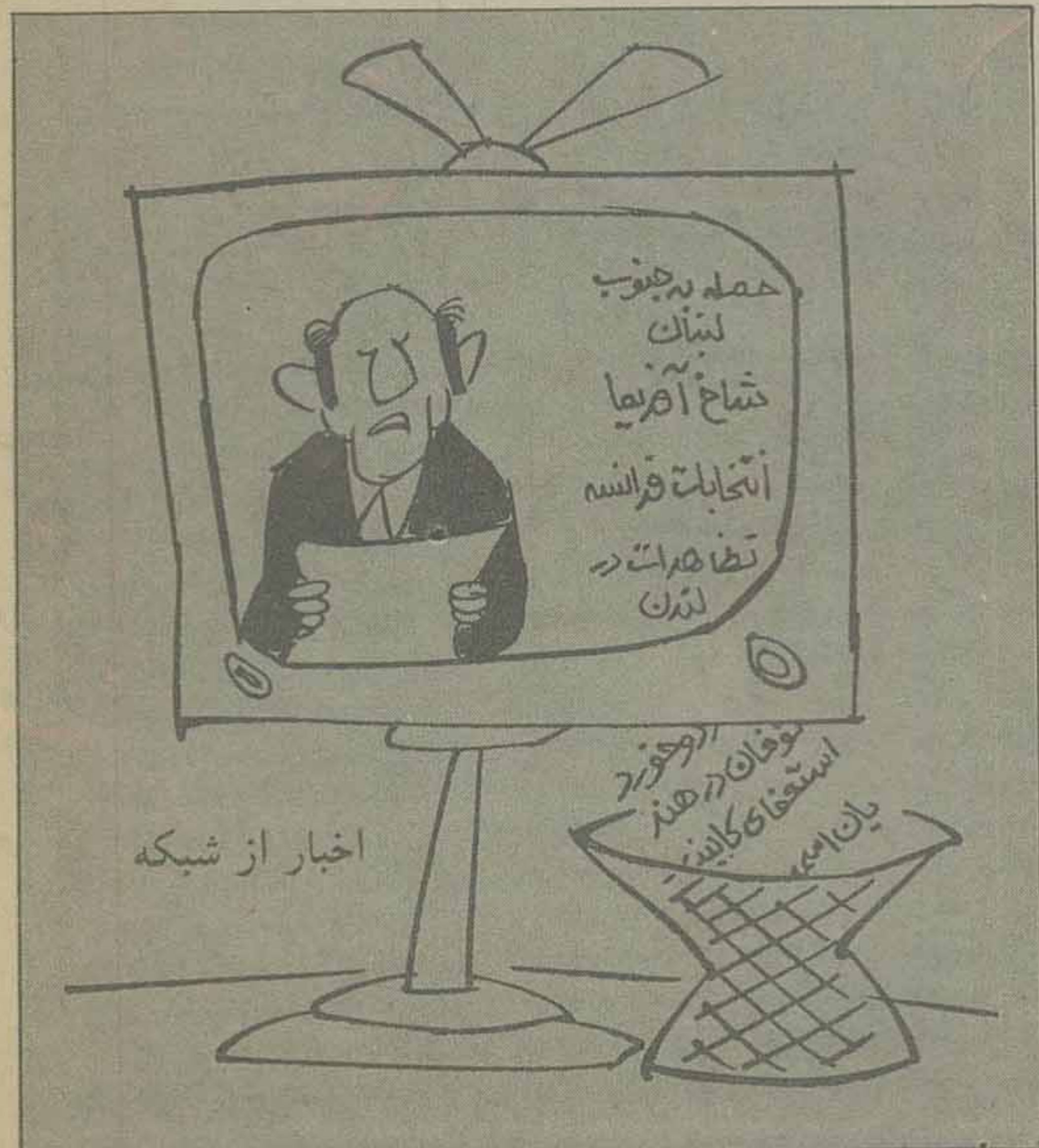
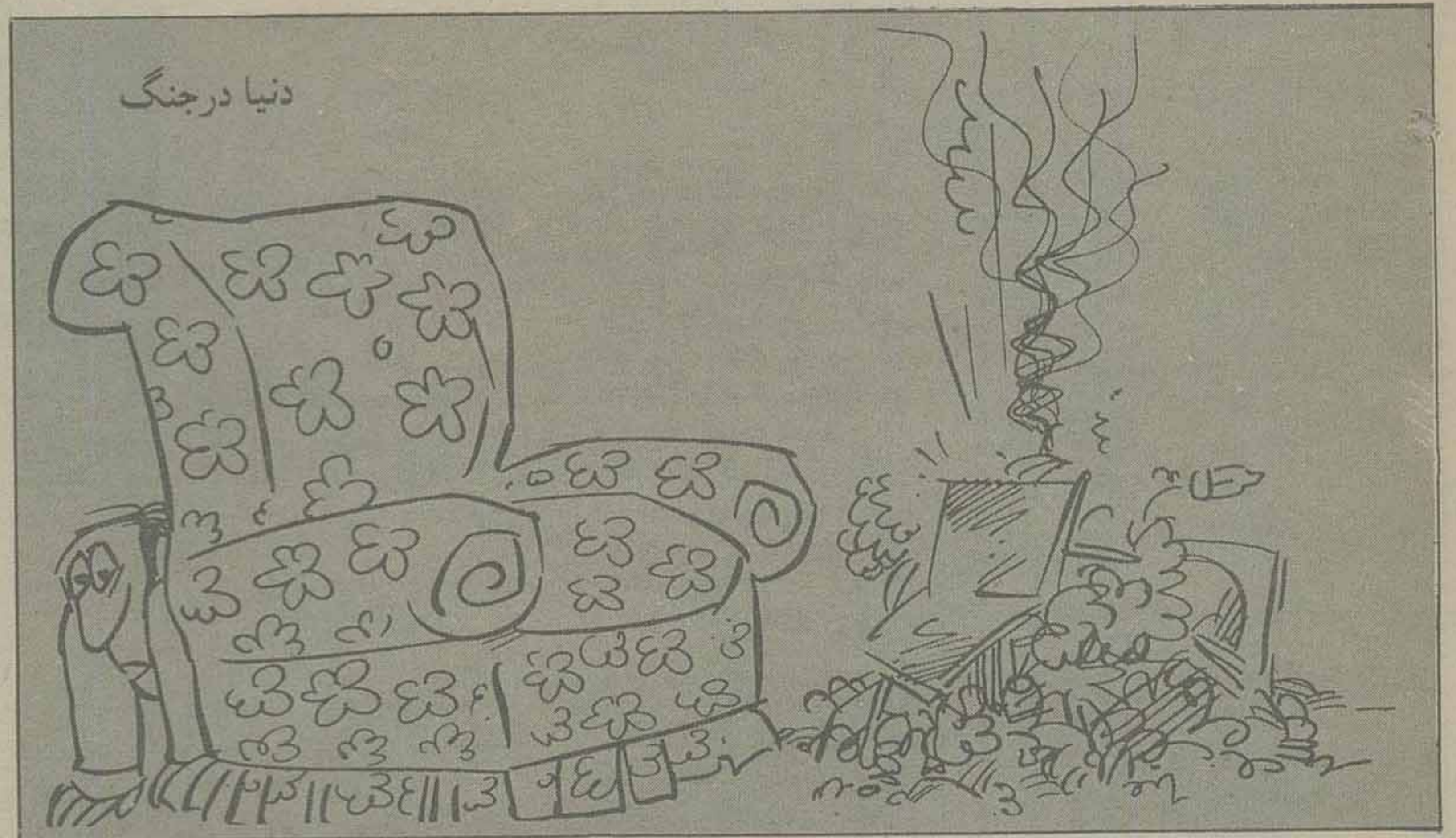
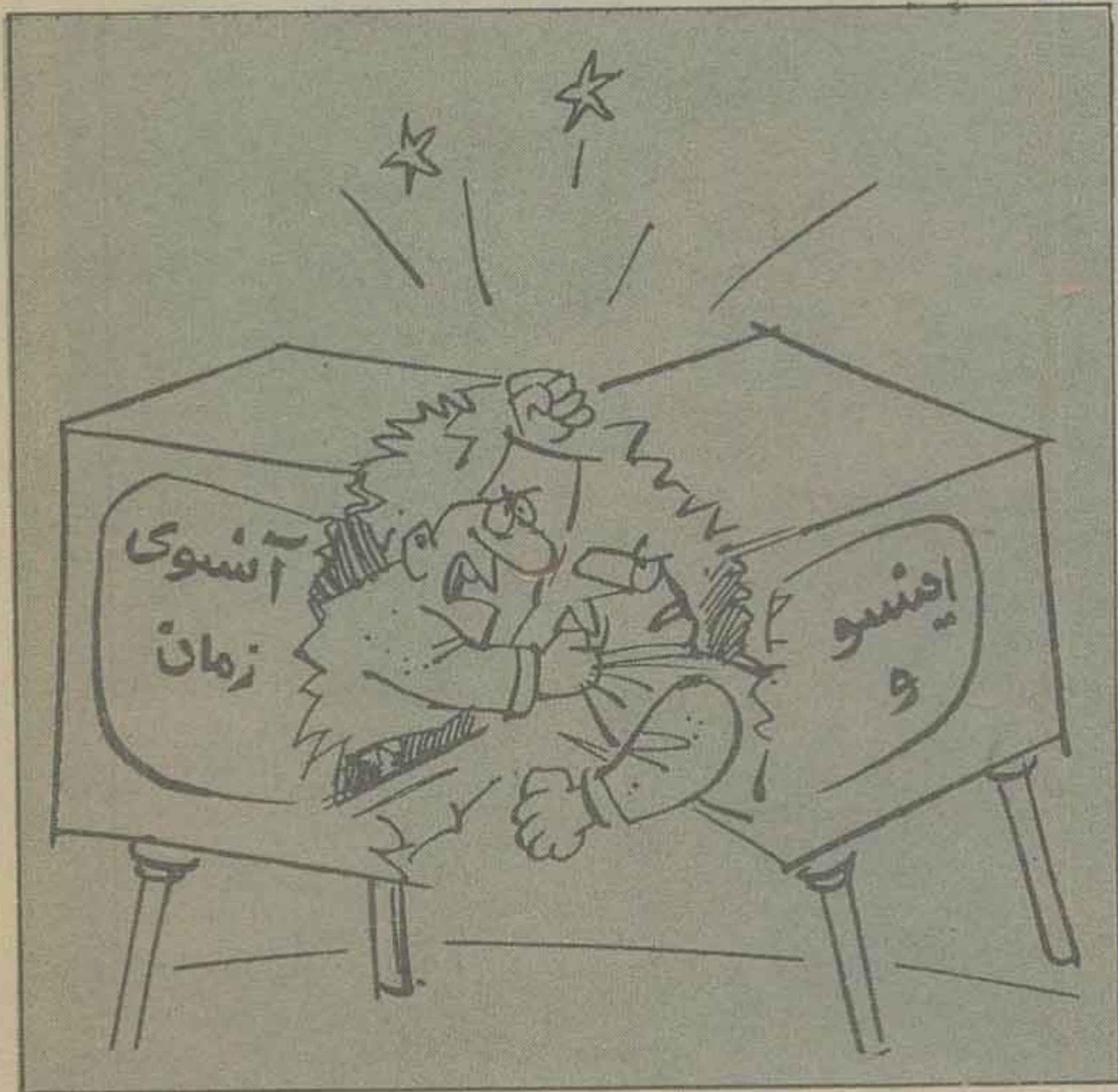
سند باد	۱۹:۰۰
کلبو: پرونده قتل با ضریب هوش بالا	۱۹:۳۰
کارگردان: سام داناییگر - با شرکت پیتر فالک - تئوتورباکنل - کنت مارس	۱۹:۳۰
صفحه اول	۲۰:۴۵
اخبار ۲۱/۳۰	۲۱:۳۰
آخرین دفاع (برنامه ای از پرویز صیاد)	۲۲:۰۰
بهار در شعر شاعران	۲۲:۱۰
فیلم سینمایی: خانه پدری من: با شرکت کلیف رابرتن	۲۲:۳۰
کارگردان الک سگال در پایان موسیقی نیمه شب	۲۲:۳۰

تلویزیون بین المللی

اعلام برنامه	۱۱:۵۵
شو «گریپ ایب»	۱۲:۰۰
شو «دیبوتی داگ»	۱۲:۲۵
فیلم سینمایی «نانا»	۱۰:۰۰
ورزش	۲:۳۰
خلاصه اخبار	۴:۰۰
نیکولز	۴:۰۵
ماجرای سوپرمن	۵:۰۰
ماجرای پدران	۵:۲۵
نگاهی بایران	۶:۰۰
اخبار	۶:۳۰
دان آگوست	۷:۰۰
الیس و باب تداکارول	۷:۵۰
مک میلان	۸:۱۵
بیوگرافی	۹:۲۵
اخبار	۱۰:۰۰
فیلم سینمایی «زندانی»	۱۰:۱۵



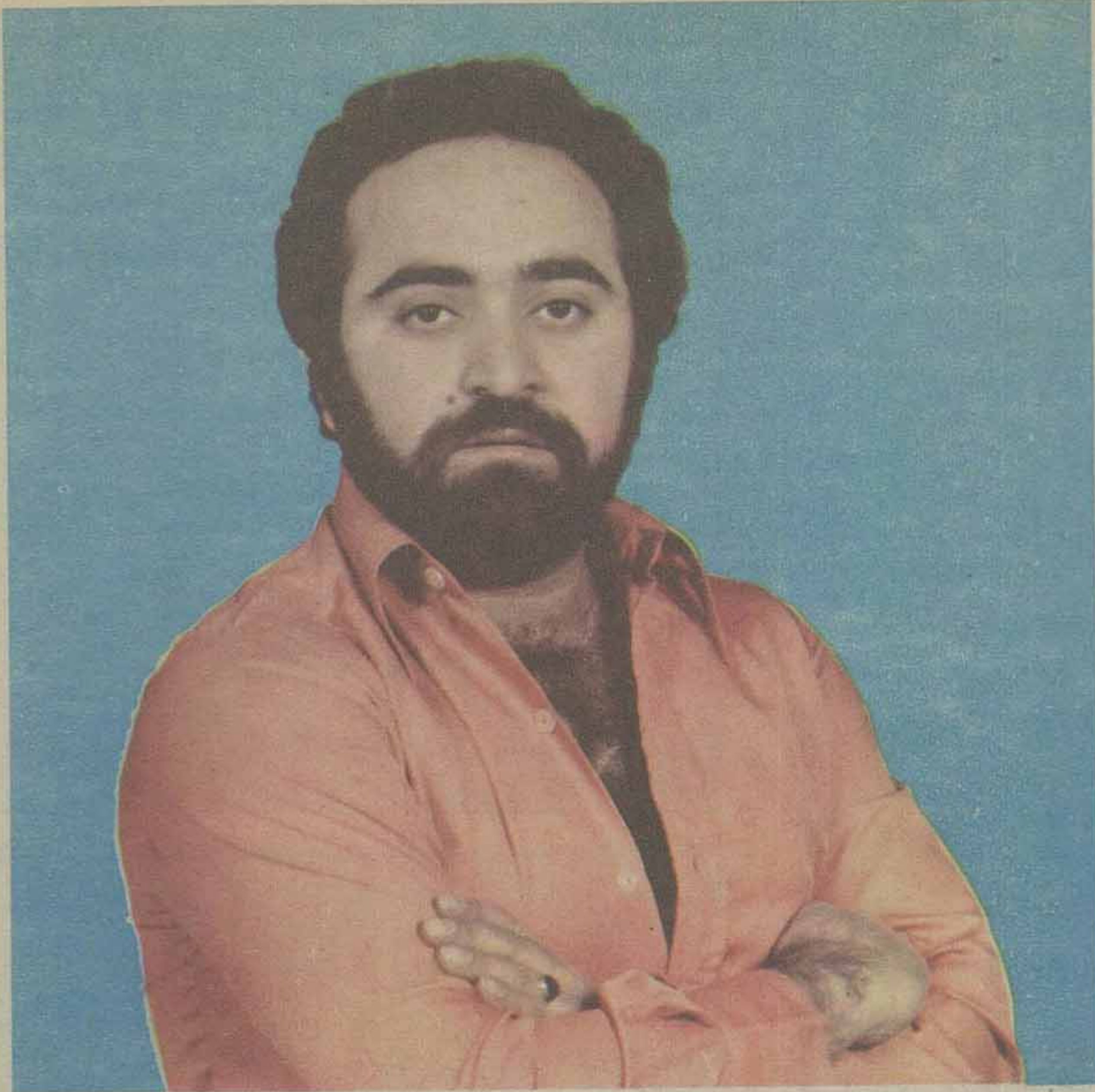
برنامه‌های رادیو و تلویزیون
از نگاه کاریکاتورست ما:
احمد سخاورد



فرزین و با یک بغل شعر و آهنگ

فرزین خواننده‌ای که در بین خوانندگان امروز نیز توانسته است جانی بخود اختصاص دهد و طرفدارانی دست و پا کند «فرزین» کار خوانندگی را از سال پیش بطور بسیار جدی شروع کرد و همزمان با این فصل از خوانندگی با آهنگسازی حسن شماعی‌زاده شروع بکار کرد که اولین اثر حسن شماعی‌زاده برای فرزین آهنگی بود بنام «روزای برفی» با شعری از منصور تهرانی بود که بعداً «رستن» و

با «دم بگیرین» بود که آهنگ آخری بنام (۱ و ۲ و ۳ و ۴) مشهور شد فرزین توانست با این آهنگ طرفداران بیشتری دست و پا کند که شعر این آهنگ را مسعود امین سروده است بدنبال این آهنگ «ساربان» اجرا کرد و یک ترانه جدیدی برای روزهای عید آماده کرده است که «بانی» نام دارد و خودش باین آهنگ بسیار معتقد است. و بزودی چند آهنگ دیگر از حسن شماعی‌زاده و پازوکی آماده پخش دارد.



گفت و گویی با گلنار افضل، تهیه کننده شوی ستاره بارون

«گیتی» با اسب به تلویزیون می آید!

همچنین صحبت در مورد مسائل شهری و هنری، سایر قسمتهای برنامه مخصوص ستاره بارون را تشکیل میدهد.

* آیا سعید کنگرانی دیگر بعنوان مجری با این برنامه همکاری نخواهد داشت؟

* گلنار افضل: کنگرانی فعلاً با قرار دادهای بسیاری برای بازی در فیلم روبرو شده و همین امر باو فرصت نمیدهد که با برنامه‌ی ما همکاری داشته باشد، چرا که شوی ستاره بارون برخلاف شوهای دیگر بعد از چند بار تمرین ضبط میشود، و به این علت، مجری آن می بایست براساس متن نوشته شده قبلی برنامه را اجرا کند که نویسنده‌ی آن حسن تهرانی است. با توجه به این مسأله، چون سعید کنگرانی نمیتوانست در سر تمرین‌ها حاضر شود فعلاً ترجیح داد با این برنامه همکاری نداشته باشد و همانطور که می بینید اکنون تنها شهره است که اجرای این برنامه را به عهده دارد.

شوی جدید «ستاره بارون» از جمله برنامه‌هاییست که در ایام نوروز از تلویزیون ۲ پخش خواهد شد. این برنامه، جمعه یازدهم فروردین ساعت ۱۷:۳۰ از تلویزیون ۲ پخش خواهد شد. با گلنار افضل تهیه کننده‌ی شوی «ستاره بارون» گفتگویی داریم:

* برنامه‌ی مخصوص عید ستاره بارون چه ویژگیهایی دارد؟

* گلنار افضل: سعی کردیم از آهنگهای شاد در برنامه استفاده کنیم تا، برنامه مشخصات یک برنامه‌ی نوروزی را که با هدف شاد کردن تماشاگر ساخته میشود، دارا باشد.

علاوه بر این در برنامه‌ی نوروز «گیتی» بمناسبت سال اسب، ترانه‌ی «اسب کهر» را میخواند، که این ترانه با حضور یک اسب در استودیو، ضبط شده است.

شهره، کورش یغمایی و شهرام نیز سایر خوانندگان هستند که با این برنامه همکاری دارند.



نگاهی به:

برنامه های نوروزی رادیو ۲

مجموعه نوروزی خواهند داشت. این برنامه از ساعت نه تا نه و نیم هر روز پخش خواهد شد.

* برنامه «صبح بخیر ایران» که از شنبه تا چهارشنبه ساعت شش و نیم بامداد پخش میگردد در ایام عید از ساعت نه و نیم تا ۱۲ پخش میشود. این برنامه با اجرا و مدیریت «سعید قائم مقامی» و تهیه کنندگی هوشنگ قانعی، نعمت الله رئوفی و پرویز قانعی بطور زنده در تمام روزهای عید پخش خواهد شد.

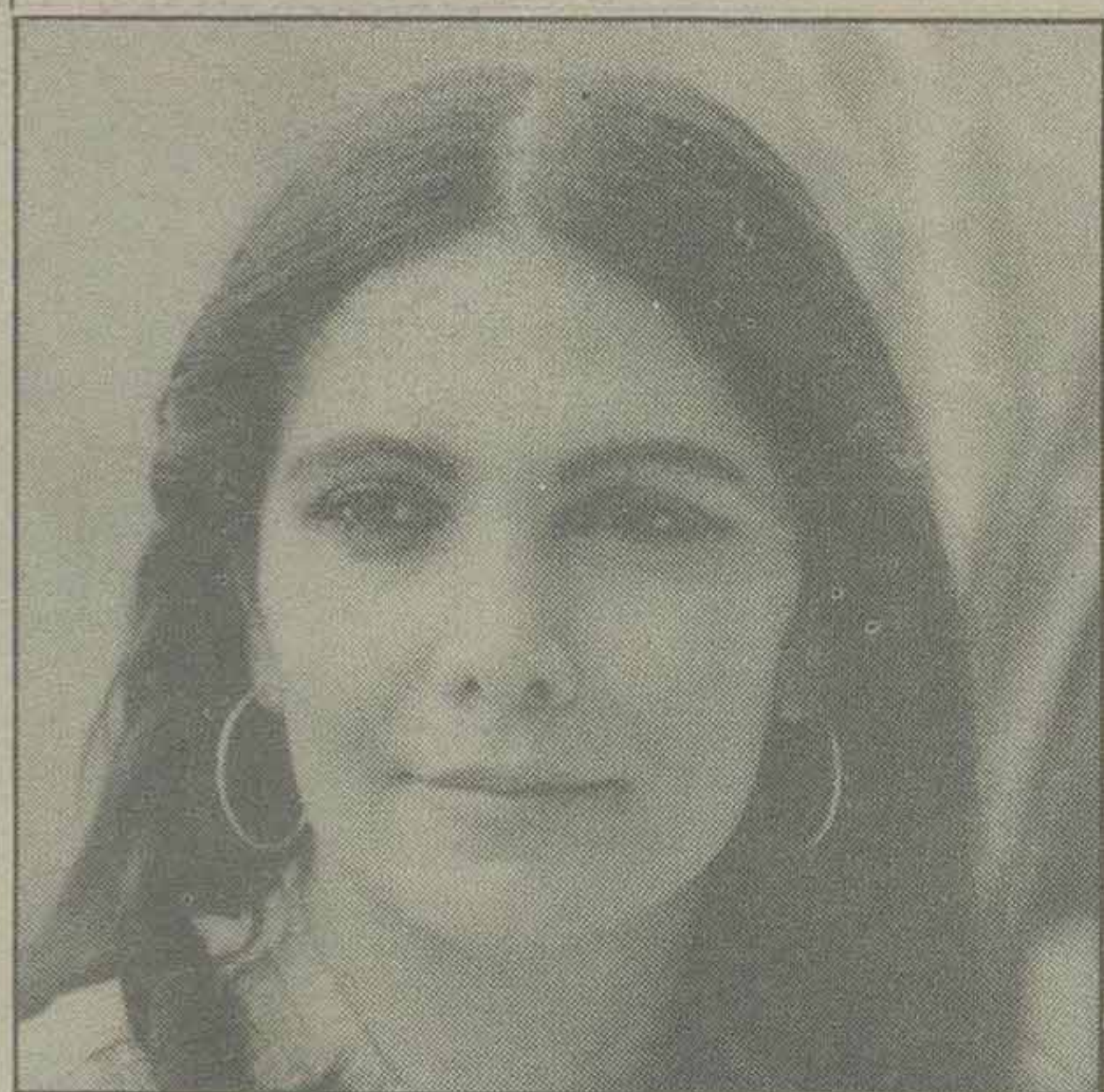
* دیگر برنامه زنده رادیو ۲، برنامه عصرانه است که هر بعدازظهر از ساعت ۱۷ تا ۱۹ پخش میشود. این برنامه با توجه به محتوا و هدفی که دارد هر بار موضوعی خاص خواهد داشت.

* «ته داستان» نام برنامه ایست که هر روز از ساعت ۱۹ تا ۱۹:۳۰ جدیدترین آهنگهای

رادیو ۲ در ایام نوروز علاوه بر پخش برنامه های عادی یک سری برنامه های خاص تهیه کرده است که در روزهای مختلف ایام عید پخش خواهد شد. مهمترین این برنامه ها در پخش ۲۰ ساعته هر روزی رادیو ۲ از ایستگاه است:

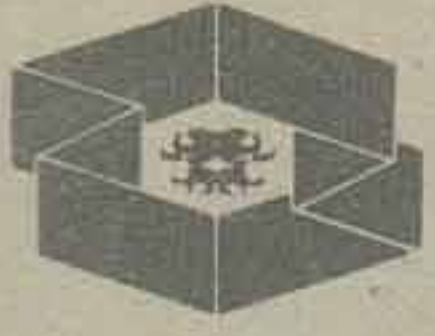
برنامه های خیری هر روز از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۴ بترتیب با عناوین: ایران در سال ۳۶ اقتصاد ایران در سال ۳۶ - ورزش ایران در سال ۳۶ - روابط خارجی ایران در سال ۳۶، مروری برسالی که گذشت خواهد داشت.

* «شعر بهار» برنامه ویژه دیگر رادیو ۲ برای روزهای نوروز است. طی هر برنامه شنوندگان رادیو ۲ برگزیده‌ای از لطیف ترین اشعار را که به بهار و سبزی و خرمی طبیعت اشاره دارد همراه با موسیقی مناسب



جمعه یازدهم

فروردین ۲۵۳۷



سیمای ایران

مجله ورزشی	۱۲/۰۰
کودکان: سیرک	۱۳/۰۰
درهمه - جا خیمه شب بازی - درانتظار بهار	
رویدادهای هفته	۱۴/۰۰
سینمای بعدازظهر	۱۴/۳۰
جمعه «جوانان و عروسکها» (رنگی)	
کودکان: زنگ تفریح داستان گلها (رنگی)	۱۷/۰۰
نوروز در شهرستانها بهارانه - تارزان - بالهای کاغذی	
لورل وهاردی	۱۸/۰۰
خانه کوچک (رنگی)	۱۸/۳۰
دمی با عیبومصلا (رنگی)	۱۹/۲۰
عشق رنسانس و تصادف - قسمت پنجم	۱۹/۳۰
اخبار و دنیای خبر (رنگی)	۲۰/۳۰
آقای مربوطه	۲۱/۲۰
نمایش تلویزیونی هفته - (رنگی)	۲۱/۳۰
اخبار	۲۳/۰۰



تلویزیون ۲

مسابقه، تلاش، پیروزی	۱۷:۰۰
ستاره باران «برنامه ویژه نوروز»	۱۷:۳۰
سونیچ	۱۸:۳۰
رنگارنگ	۱۹:۳۰
فیلم سینمایی: قاتلان زن	۲۰:۰۰
کارگردان: الکساندر مکتدریک بازیگران: الک گینس - پیتز سلرز	
اخبار ۲۱/۳۰	۲۱:۳۰
ورزش از نگاه ۲	۲۲:۰۰
در پایان موسیقی نیمه شب	

تلویزیون بین المللی

اعلام برنامه	۱۰:۵۵
خیابان سه سامی	۱۱:۰۰
اسکایی دو	۱۲:۰۰
لانگ جان سیلور	۱۲:۲۵
عصرحجر	۱۲:۵۰
شب جنایت	۱:۱۵
ورزش	۲:۳۰
فیلم سینمایی «شقاب پرند»	۴:۰۰
لاسی ورنجرها	۵:۴۰
مردم فردا	۶:۰۵
اخبار	۶:۳۰
دوربین مخفی	۷:۰۰
شو «دنی و مری»	۷:۲۵
فیلم سینمایی «لاری»	۸:۲۰
برزخ	۹:۳۵
اخبار	۱۰:۰۰
دوداسلحه	۱۰:۱۵